



مجموعه‌ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک‌ترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن: ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر: ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک: info@eheyat.com

شماره پیامک: ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



تکلیف و اجابہ

با آثار و مقالاتی از:

دکتر یدالله جوانی

دکتر محمدجواد اخوان

عباس حاجی نجاری

دکتر رسول سنایی راد

دکتر سعدالله زارعی

دکتر علیرضا معاف

دکتر یدالله جوانی

۴ تا ۱۳

چرا باید برای نابودی رژیم صهیونیستی تلاش کرد؟

دکتر محمدجواد اخوان

۱۴ تا ۲۳

چرا حماس جنگ را شروع کرد؟

عباس حاجی نجاری

۲۴ تا ۴۱

مردم غزه و فلسطین، پیروز نهایی این میدان

دکتر رسول سنائی راد

۴۲ تا ۴۹

چشم انداز جنایت و نسل کشی صهیونیست ها در
باریکه غزه

دکتر سعدالله زارعی

۵۰ تا ۵۹

جنگ در غزه چگونه به پیروزی مقاومت می انجامد؟

دکتر علیرضا معاف

۶۰ تا ۱۰۴

راهبرد مقاومت فعال با اثبات عملی آیات قرآن کریم

دکتر رسول سنائی راد

۱۰۵ تا ۱۱۰

انتخابات؛ ابزار قوت ملی

تکلیف و اجابا



دکتر یدالله جوانی

چرا باید برای نابودی رژیم صهیونیستی تلاش کرد؟

عملیات طوفان الاقصی، بازتاب‌ها، آثار، نتایج و پیامدهای آن خصوصاً رفتار و وحشیانه و جنایتکارانه صهیونیست‌ها در بمباران غزه و به خاک و خون کشیدن ده‌ها هزار نفر غیرنظامی و به ویژه زنان و کودکان سبب شد بار دیگر موضوع فلسطین و رژیم صهیونیستی مورد توجه جهانیان قرار گیرد. رخدادهای جانسوز و دلخراش این روزهای غزه سوالات زیادی را در اذهان پدید آورده که باید به آن‌ها پاسخ داد.

در میان سوالات یک سوال از همه اساسی‌تر و سیاسی‌تر است و آن اینکه چرا باید برای نابودی رژیم صهیونیستی تلاش کرد، اهمیت این سوال موقعی بیشتر می‌شود که به عمق جنایات رژیم صهیونیستی و حامیان این رژیم کودک‌کش از قبیل آمریکا انگلیس فرانسه و آلمان در تایید حمایت و پشتیبانی از این جنایت‌ها و نسل‌کشی‌ها توجه کنیم. جنایت‌هایی که می‌خواهد یک پیام را به جهانیان و از جمله مسلمانان و به ویژه فلسطینی‌ها بدهد و آن اینکه هزینه‌های مقابله با اسرائیل بسیار بالا و غیرقابل تصور بوده و بهتر است با آن کنار آمده و سازش کنید. این نوشتار در پی آن است که دلایل اهمیت و ضرورت مقاومت در برابر چنین رژیمی را بررسی نماید و بر این نکته تاکید کند که هرچند رژیم صهیونیستی برای بقای خود حاضر است دست به هر جنایتی بزند لکن چون این رژیم همانند یک غده سرطانی در پیکر امت اسلامی جانمایی شده عقل و منطق حکم به نابودی‌اش می‌کند نابود نکردن غده سرطانی در دراز مدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت به گونه‌ای که هزینه‌ها برای نابودیش بسیار ناچیز است.

تاقبل از جنگ جهانی دوم و چند سال بعد از آن یعنی سال ۱۹۴۸ میلادی ۷۵ سال پیش در جغرافیای سیاسی جهان کشوری به نام اسرائیل وجود نداشت. سرزمین فلسطین تا پیش از جنگ جهانی اول بخشی از کشور امپراتوری بزرگ عثمانی بود که پس از جنگ به دلیل شکست این امپراتوری سرزمین‌های تحت کنترلش تکه تکه شده و به چندین کشور از قبیل کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، کویت، عربستان سعودی و... تقسیم شد و اداره برخی از این سرزمین‌ها در اختیار

کشورهای فاتح جنگ قرار گرفت و در همین راستا قیمومیت سوریه و لبنان به فرانسه و فلسطین به بریتانیا داده شد. گرچه در گذر زمان بسیاری از کشورهای جدا شده از امپراطوری عثمانی مثل ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، کویت، عربستان، اردن و... به نوعی استقلال دست یافته و به عنوان یک کشور مستقل در سازمان ملل پذیرفته شدند، لکن سرزمین فلسطین تحت قیمومیت انگلیسی‌ها مسیر دیگری را طی کرد و بعد از جنگ دوم، به جای یک دولت فلسطینی، یک دولت یهودی با ماهیت خاص در این سرزمین اعلام موجودیت کرد.

دولتی که از همان ابتدای شکل‌گیری بحران‌زا بود و این بحران‌زایی و کشت و کشتار و نسل‌کشی که تا به امروز، ۷۵ سال از آن روز می‌گذرد، ادامه داشته و اینک در قالب نسل‌کشی در غزه جریان دارد.

برای پاسخ به سوال اساسی مطرح در این نوشتار باید به سوالات زیر پاسخ داد، سوالاتی که در ادامه به اختصار جواب آن‌ها داده می‌شود:

۱- سرزمین فلسطین متعلق به چه کسانی می‌باشند؟ مسلمانان یا یهودیان؟ به عبارت دیگر، بومیان این سرزمین در سده‌های منتهی به جنگ اول و دوم جهانی و در زمان جدایی از امپراطوری عثمانی و در دوره قیمومیت، چه هویتی داشتند؟

۲- اهداف کشورهای اروپایی و به ویژه دولت انگلیس از ایجاد یک رژیم یهودی صهیونیستی در قلب کشورهای اسلامی چیست؟

۳- چرا رژیم صهیونیستی و خانیان این رژیم برای پیشبرد مقاصد خود از راهبرد سرکوب، کشتار و ایجاد رعب استفاده می‌کنند؟

۴- واکنش فلسطینی‌ها و کشورهای عربی در قبال ایجاد دولت جعلی اسرائیل چه بود؟

۵- آیا موضوع فلسطین، یک موضوع عربی می‌باشد، یا یک موضوع اسلامی؟

۶- چرا حضرت امام خمینی (ره) با صراحت هرچه تمام سیاست محو اسرائیل از روی زمین را مطرح نمود و در ۴۵ سال گذشته جمهوری اسلامی با قاطعیت هرچه تمام این سیاست را دنبال کرده است؟

۷- آیا سیاست نابودی اسرائیل و رژیم صهیونیستی به نتیجه خواهد رسید؟

۸- دنیای پس از اسرائیل کودک‌کش چه ویژگی‌هایی دارد؟

ساکنان اصلی سرزمین فلسطین چه کسانی هستند؟

صهیونیست‌ها برخلاف واقعیت‌های تاریخی، ادعا می‌کنند که ساکنان بومی فلسطین، یهودی‌ها هستند، این در حالی است که یهودیان و صهیونیست‌ها ساکنان اصلی فلسطین نبوده و قبل از اینکه یهودی‌ها به این سرزمین بیایند، سرزمین فلسطین سکنه داشت. در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد، اقوام سامی از قلب حجاز به سوی سرزمین‌هایی چون فلسطین کوچ کرد و اقوامی چون اعراب کنعانی در فلسطین ساکن شدند. بنابراین از نظر تاریخی اولین ساکنان در فلسطین، کنعانی بودند، حدود هزار سال پیش از میلاد، اقوامی به نام فلسطین که از دریای اژه آمده بودند به این ناحیه راه یافتند و جای کنعانیان را گرفتند. مدت‌ها پس از مهاجرت فلسطینی‌ها و کنعانیان سرزمین فلسطین، قوم بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی (ع) در فلسطین سکونت کردند. بنابراین سرزمین فلسطین، سرزمین اصلی یهودیان نیست. قوم بنی اسرائیل بیشتر از هر قومی و امتی به پیامبران‌شان ظلم و ستم کرده و اعتنا به سخنان و تعالیم آسمانی آنان نکرده و آنان را به شهادت رساندند، براساس همین ظلم به پیامبران به نقاط مختلف جهان پراکنده شدند بنابراین ساکنان اصلی و بومی سرزمین فلسطین، اعراب، کنعانی و فلسطینی‌ها هستند که بعد از اسلام و گسترش آن، این ساکنان بومی به اسلام روی آورده و مسلمان شدند.

اهداف اروپایی‌ها از ایجاد یک رژیم صهیونیستی در فلسطین چیست؟

برای این‌که مشخص شود در قبال این رژیم جعلی چه باید کرد؟ باید به اهداف تاسیس آن به صورت خاص توجه کرد. آن چه قطعی و مسلم می‌باشد، ایجاد یک رژیم بی‌ریشه و جعلی از سال ۱۹۴۸ میلادی در سرزمین فلسطین از سوی دولت‌های اروپایی و به ویژه انگلیس از یک طرف و حمایت‌های همه جانبه غرب از این رژیم برای بقاء به هر قیمت، طی ۷۵ سال گذشته است.

اکنون با عملیات طوفان الاقصی چون موجودیت رژیم صهیونیستی به خطر افتاد به وضوح دیده می‌شود که دولت‌های غربی برای بقای آن

هر نوع جنایت و حتی نسل کشی راهم جایز می دانند چرا؟ این رفتار غربی ها به هدف اصلی آنان از ایجاد این رژیم و جعل آن در قالب جهان اسلام برمی گردد با بررسی های دقیق آنچه به دست می آید هدف اصلی دولت های غربی از ایجاد رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین با ساکنین عرب و مسلمان متفاوت از آن اهداف اعلامی و تبلیغی آنان است، این دو هدف چیست؟

هدف اعلامی و تبلیغی از ایجاد رژیم صهیونیستی

در هدف تبلیغی و اعلامی بر این نکته تاکید می شود که فلسطین سرزمین اصلی یهودیان پراکنده در جهان است و ادعا می شود که یهودیان آواره و پراکنده به دلیل نداشتن دولت و حکومت همواره مورد ظلم واقع شده و در جنگ ها و از جمله جنگ جهانی دوم با واقعه هلوکاست بیشترین آسیب ها را دیدند بنابراین دولت انگلیس طبق آنچه در بیانیه بالفور آمده متعهد شده تا با جمع آوری یهودیان از سراسر جهان و متمرکز کردن آنان در سرزمین فلسطین یک کشور یهودی با حاکمیت صهیونیستی ایجاد نماید بر همین اساس پس از آنکه دولت انگلیس قیمومیت فلسطین را که تا پیش از جنگ اول بخشی از قلمرو عثمانی بود در اختیار گرفت اقدام به فراخوان یهودیان از دیگر کشورها برای سکونت در فلسطین نمود با افزایش جمعیت یهودیان در این سرزمین بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ در فلسطین به ناگاه میان فلسطینی های ساکن و بومی این سرزمین و یهودیان و صهیونیست های مهاجر و اشغالگر منازعه شکل گرفته است در این مبارزه نابرابر دولت های غربی همواره از اشغالگران حمایت کرده، اشغالگران هم سیاست و راهبرد سرکوب آدم کشی و در نهایت با استفاده از اسلحه در شکل های مختلف به سرکوب، کشتن و آواره کردن فلسطینی ها اقدام نموده اند.

هدف اصلی از ایجاد رژیم صهیونیستی

اما در کنار این هدف تبلیغی و اعلامی غرب برای ایجاد رژیم صهیونیستی در سرزمین های اسلامی، هدف اصلی که غربی ها آن را بیان نمی دارند دارای ماهیت توطئه غرب مسیحی علیه جهان اسلام است.

این توطئه بعد از جنگ های چند صد ساله صلیبی میان مسیحیان و مسلمانان از سوی دولت های استعمارگر غربی طراحی شد دولت های استعمارگر اروپایی که با پیشینه جهان اسلام و دوره تمدن اسلامی آشنا بودند این نقطه اشتراک

تاکید داشتند که باید از خیزش مجدد جهان اسلام و پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی جلوگیری کرد این یک واقعیت تاریخی است که همزمان با دوره تمدن اسلامی و پیشرفت مسلمانان در حوزه‌های گوناگون علمی و فناوری، کشورهای غربی در نوعی عقب‌ماندگی و بربریت به سربرده و از پیشرفت‌های جهان اسلام غافل بودند در خلال جنگ‌های صلیبی با مسلمانان با این پیشرفت‌ها آشنا شده و پس از غلبه بر مسلمانان به دلایل بی‌کفایتی پادشاهان و دیگر مسائل از یک سو با نهضت ترجمه، علوم را از جهان اسلام ربودند و کتاب‌های کتابخانه‌ها در کشورهای اسلامی را به غرب منتقل کردند و از دیگر سو، برای جلوگیری از پیشرفت کشورهای اسلامی برنامه‌ریزی کردند. نفوذ، ایجاد تفرقه و اختلاف افکنی، وابسته کردن مسلمانان و ایجاد نحله‌های فکری، افتراق و فرقه‌گرایی، از جمله سیاست‌ها و راهبردهای غربی‌ها در جهان اسلام برای جلوگیری از بازیابی قدرت اسلامی و ساخت مجدد تمدن اسلامی بود. ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب سرزمین‌های اسلامی بر اساس چنین اهداف، سیاست‌ها و راهبردهایی بود. رژیمی که از همان زمان ابتدایی تاسیس قلمرو جغرافیایی حکومت نیل تا فرات را علناً مطرح ساخت. بسیار روشن است که اگر صهیونیست‌ها موفق به گسترش قلمرو سرزمینی خود با استفاده از سیاست سرکوب تجاوز و اشغالگری به پشتوانه قدرت‌های غربی می‌شدند امروز جهان اسلام در شرایط بسیار بدتری نسبت به حال قرار داشتند.

چرا رژیم صهیونیستی از سیاست سرکوب استفاده می‌کند؟

سرکوب قتل و اشغالگری از ویژگی‌های ذاتی صهیونیست‌ها است دلیل این نوع رفتارها بسیار روشن است وقتی دولت‌های استعمارگر اروپایی و در راس آنان دولت خبیث انگلیس تصمیم به ایجاد یک رژیم جعلی در قلب سرزمین‌های اسلامی می‌گیرند و در نهایت فلسطین را برای این کار بر می‌گزینند، باید مردم بومی این سرزمین را تسلیم نموده و آنان را وادار به پذیرش این رژیم جعلی نمایند. طبیعی است هیچ ملتی تن به چنین دولتی نمی‌دهد و کشور خود را به بیگانه نمی‌دهد بنابراین وقتی

فلسطینی‌ها دست به مقاومت در برابر این رژیم جعلی می‌زدند آنان برای رسیدن به هدف فقط یک راه دارند و آن سرکوب، قتل و آواره کردن مردم و ساکنان اصلی فلسطین است. این سیاست و راهبرد، ۷۵ سال است که ادامه دارد و اینک اوج این دشمنی، جنایت، سرکوب و نسل‌کشی را جهانیان در غزه نظاره می‌کنند. بیش از یک ماه است که نوار غزه با حدود ۲/۵ میلیون نفر جمعیت از یک طرف در محاصره و از طرف دیگر به صورت شبانه روزی بمباران می‌شود. تاکنون چندین برابر بمب اتمی استفاده شده از سوی آمریکا در جنگ جهانی دوم علیه مردم ژاپن، صهیونیست‌ها بر سر مردم غزه بمب ریخته‌اند. صهیونیست‌ها بدون هیچ‌گونه محدودیتی بیمارستان‌ها، مساجد، کلیساها، درمانگاه‌ها، مدارس، آمبولانس‌ها و هر مکان دیگر را بمباران می‌کنند و هدف اصلی آنان کوچ اجباری مردم غزه از سرزمین و خانه و کاشانه‌شان می‌باشد. تاکنون در مقطع نگارش این سطور که حدود ۴۰ روز از آغاز عملیات طوفان الاقصی می‌گذرد بیش از ۱۱ هزار نفر شهید شدند که ۷۵ درصد آنان، زنان و کودکان هستند و قریب ۳۰ هزار نفر مجروح شدند و ده‌ها هزار خانه ویران شده است. آنچه امروز در غزه می‌گذرد و جهانیان آن را مشاهده می‌کنند مقیاس کوچکت‌ر از همان سال ۱۹۴۸ در شهرها و روستاها و اردوگاه‌ها بر سر فلسطینی‌ها آمد. اینک ۷ میلیون فلسطینی آواره، خارج از سرزمین خود زندگی می‌کنند و تمامی این فلسطینی‌ها تحت فشار و سیاست سرکوب رژیم صهیونیستی از سرزمین مادری خود آواره شدند، آنچه در شرایط کنونی حائز اهمیت است، حمایت بی‌چون و چرای دولت‌های غربی و در راس این دولت‌ها آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه از نسل‌کشی صهیونیست در غزه و مخالفت آنان با آتش‌بس در این سرزمین کوچک با جمعیت بالا است. حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دولت‌های غربی از جنایات رژیم صهیونیستی در طول ۷۵ سال گذشته به دلیل منافع راهبردی‌ای است که از ناحیه رژیم صهیونیستی برای آنان در کنترل جهان اسلام نصیبشان می‌شود.

واکنش فلسطین و کشورهای غربی در مقابل دولت جعلی اسرائیل

بعد از اعلام موجودیت یک دولت سیاسی باماهیت صهیونیستی در سرزمین فلسطین مخالفت‌ها با این دولت از سوی مردم فلسطین و دولت‌های غربی آغاز شد. مخالفت فلسطینی‌ها با رژیم جعلی و نامشروع به سرعت شکل مبارزه

پیدا کرده و گروه‌های فلسطینی برای این مبارزه تشکیل گردید. اما از آنجا که ایجاد رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین یک توطئه و نقشه غربی علیه جهان اسلام بود، رژیم غاصب اسرائیل از همان ابتدا در مقابل مخالفت‌های مردم فلسطین، سیاست و راهبرد سرکوب و قتل و غارت را در پیش گرفت و نتیجه این سیاست‌ها، آوارگی میلیون‌ها فلسطینی از سرزمین‌ها و خانه‌های خود شد. دولت‌ها و کشورهای عربی نیز در مخالفت با این دولت جعلی به مبارزه برخاسته و از نیروهای فلسطینی حمایت کردند. برخی از کشورهای عربی از جمله: مصر، اردن و عراق از مردم فلسطین در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با رژیم صهیونیستی وارد جنگ شد و تمامی این جنگ‌ها در نهایت با پیروزی رژیم صهیونیستی و شکست دولت‌های اسلامی به پایان رسید. حمایت‌های دولت‌های استعمارگر غربی از رژیم صهیونیستی و سرکوب فلسطینیان و مقابله با کشورهای عربی و اسلامی به این نتیجه رساند که چاره‌ای جز دست کشیدن از جنگ و سازش با اسرائیل ندارند و مصر به عنوان بزرگ‌ترین کشور عربی مقابل اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۷۳ در مسیر سازش به حرکت درآمد و انور سادات رئیس‌جمهور مصر در کمپ دیوید رفت و معاهده صلح با رژیم صهیونیستی را امضاء کرد و همه توده‌های فلسطینی و شخصیت‌های مبارز مانند: یاسر عرفات نیز در این مسیر با اسرائیل غاصب قرار گرفت. دلیل اصلی پذیرش راهبرد سازش از سوی کشورهای عربی و گروه‌های فلسطینی با رژیم صهیونیستی، حمایت‌های همه‌جانبه غرب از رژیم صهیونیستی بود.

آیا موضوع فلسطین یک موضوع عربی است یا یک موضوع اسلامی؟

یکی از اشتباهات بزرگ در موضوع اشغال سرزمین فلسطین از سوی صهیونیست‌ها کم‌توجهی و بی‌توجهی بر ماهیت مبارزه از سوی نخبگان فلسطینی و رهبران در کشورهای اسلامی است. نتیجه این بی‌توجهی‌ها این شد که منازعه پدیدآمده ماهیت عربی به خود گرفت و عنوان آن شد مبارزه اعراب و اسرائیل، این درجایی بود که جعل رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین با یک ماهیت ضد اسلامی بود. اساساً هدف از ایجاد

رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام برای کنترل و مقابله با جریان اسلام بود. همین اشتباه راهبردی موجب شد که ماهیت مبارزه مردم فلسطین و کشورهای عربی با رژیم کودک‌کش اسرائیل ماهیت غیراسلامی و غیردینی به خود گرفت و بعد بر مبنای و پایه‌های ناسیونالیسم عربی استوار گردید و دلیل اصلی شکست‌های بی‌درپی گروه‌های فلسطینی و همچنین کشورهای عربی با رژیم اسرائیل همین است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ مواضع صریح از سوی جمهوری اسلامی و بیان موضوع فلسطین شرایط جدیدی در منطقه پدید آمد، بنابراین انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یک عامل تحول در تاریخ مبارزات مردم فلسطین مورد توجه قرارداد و یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایجاد رشد و آگاهی در میان ملت‌های مسلمان بود. انقلاب اسلامی ماهیت مبارزه بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها را از مبارزه عربی و قومی تبدیل به منازعه حق و باطل، منازعه غرب با جهان اسلام نمود. نتیجه چنین تغییری در نگاه‌ها، تمامی معادلات را تغییر داد. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بود که انقلاب اسلامی در ایران و اعلام مواضع صریح جمهوری اسلامی در قبال اسرائیل غاصب خط مقاومت بیان شد. امروز اکثر مردم فلسطین طرفدار گروه‌های مبارزه فلسطینی برای رهایی قدس شریف هستند.

چرا حضرت امام خمینی (ره) راهبرد نابودی اسرائیل را اعلام کرد؟

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، سفارت رژیم صهیونیستی در تهران تبدیل به سفارت فلسطین شد و تحویل نماینده فلسطینی‌ها گردید. حضرت امام خمینی (ره) با صراحت راهبرد محو اسرائیل از روی کره زمین را مطرح ساخت و جمهوری اسلامی اعلام کرد رژیم صهیونیستی را به دلیل عقلی و اشغالگری به رسمیت نمی‌شناسد. امام روز جمعه آخر ماه رمضان را به عنوان روز قدس اعلام کرد و همه جهانیان را به مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل دعوت کرد. امام (ره) به درستی متوجه این معنا شد و رژیم صهیونیستی را همانند یک غده سرطانی در پیکره جهان اسلام جانمایی شده و اگر ریشه‌کن نشود، دیر یا زود جهان اسلام نابود خواهد شد. بنابراین انقلاب اسلامی و در ادامه مقام معظم رهبری تمرکز این سیاست را نابودی رژیم و آزادی قدس شریف در ۴۵ سال گذشته

اعلام کردند. حمایت‌های جمهوری اسلامی از مقاومت فلسطین در ۴۵ سال گذشته دارای مبانی اعتقادی، عقلانی و انسانی است و بدون تردید برای تحقق آرمان اصلی انقلاب اسلامی یعنی ساخت تمدن نوین اسلامی باید مهمترین مانع بر سر این آرمان یعنی وجود رژیم جعلی و غاصب اسرائیل از میان برود، رژیمی که وجودش عامل تفرقه در میان جهان اسلام بوده و از طریق نفوذ خسارت‌های زیادی بر امت اسلامی زده است.

تکلیف و ادب



دکتر محمد جواد اخوان

چرا حماس جنگ را شروع کرد؟

گاه در فضای مجازی این شبهه مطرح می‌شود که چرا حماس و مقاومت دست به حمله به سرزمین‌های اشغالی زدند که حال دست جنایتکار صهیونیست‌ها چنین وحشیانه جان کودکان و زنان را بگیرد و چنین صحنه‌های دهشتناکی را در غزه به پیش چشم ما بیاورد.

اشاعه چنین شبهه‌ای هرچند از سر بی‌اطلاعی از تاریخ است، اما در ضمن خود حامل نوعی زیرپاگذاردن موازین اخلاقی و انسانی هم هست. کسی که چنین سؤال را مطرح می‌کند به طور پیش فرض حق نقض حقوق متعارف و شناخته شده غیرنظامیان در جنگ را که امنیت اماکن امدادی و غیرنظامیان است برای رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته و در واقع می‌خواهد بگوید صهیونیست‌ها که جنایتکارند پس مثلاً شما تحریکشان نکنید. این تصور که طرفی که زور، پول و اتصال به ابرقدرت‌ها دارد، می‌تواند هر کاری بکند و این دیگران هستند که باید خود را با او تنظیم کنند و او را خشمگین نکنند، در واقع تسلیم در برابر زیاده‌خواهی صهیونیست‌ها است.

از این‌ها گذشته چنین شبهه‌هایی در واقع ناشی از روایتگری رسانه‌های جریان اصلی دنیا از «پله دوم» رویدادها است. گویی تاریخ تحولات فلسطین از ۱۵ مهر ۱۴۰۲ شروع شده که یکی از طرفین به دیگری یورش برده است. انگار نه انگار که این ماجرا به درازای بیش از یک قرن است که سه چهارم این سده را اشغال‌اشکار فلسطین و بیرون راندن بخشی عمده از ساکنان اصلی آن سرزمین تشکیل می‌دهد.

کسی که حماس را متهم به جنگ افروزی می‌کند چیزی از ماجرای فلسطین و طرح صهیونیست‌ها برای «پاک‌سازی نژادی» نمی‌داند و خیال می‌کند که دو گروه یهودی و مسلمان سال‌ها بی‌هیچ منازعه هم‌مرز بوده‌اند و اینک در صبحگاه ۱۵ مهر ناگهان طرف فلسطینی روی همسایه خود آتش گشوده است. او چیزی از میلیون‌ها آواره فلسطینی که ۷۵ سال در اردوگاه‌ها با آرزوی برگشت به خانه خود به زندگی سخت خود ادامه می‌دهند نمی‌داند. از محاصره ۱۶ ساله باریکه غزه که زندانی بدون سقف برای ۲ میلیون انسان ایجاد شده اطلاعی ندارد. از دیوارکشی بین

روستاهای کرانه باختری که گاه کودکان برای رفتن به مدرسه روستای کناری باید چندین ساعت راه بروند چیزی نشنیده است. از هزاران اسیر فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی که گناهی جز اعتراض به اشغال سرزمین مادری شان ندارند خبر ندارد. نمی داند که تخریب هرروزه خانه های مسلمانان و آواره کردن آن ها از قدس اشغالی برای پاک سازی نژادی این سرزمین مقدس یعنی چه؟ کسی که از جنایت حمله و وحشیانه به بیمارستان ها و کودک کشی صهیونیست ها در جنگ اخیر تعجب می کند احتمالاً چیزی از جنایات گذشته آن ها در قتل عام هزاران نفر از مردم عادی فلسطین در «دیر یاسین» (۱۹۴۸)، «طنطوره» (۱۹۴۸)، «صفصاف» (۱۹۴۸)، «دوایمه» (۱۹۴۸)، «قبیه» (۱۹۵۳)، «کفر قاسم» (۱۹۵۶)، «خان یونس» (۱۹۵۶)، «اللد والرمله» (۱۹۶۹)، «تل زعتر» (۱۹۷۶)، «صبرا و شتیلا» (۱۹۸۲)، «الخلیل» (۱۹۹۴)، «فانا» (۱۹۹۶) و «جنین» (۲۰۰۲) نشنیده است یا نمی داند همین غزه چه در دوره اشغال و چه در دوره محاصره بارها و مکرراً شاهد خشونت های مکرر صهیونیست ها علیه زنان و کودکان بوده است.

اغلب آن هایی که تحت تأثیر چنین شبهاتی قرار می گیرند، چیز زیادی از تاریخ اشغال فلسطین نمی دانند و متأسفانه برخی از آن ها هم چشم و گوش خود را در اختیار رسانه هایی قرار داده اند که از سوی صهیونیست ها و هم پیمانان بهایی شان هدایت و مدیریت می شوند. این چنین است که حق اعتراض و مبارزه را برای مردم مظلوم فلسطین در برابر نسل کشی ای که ده ها سال است تداوم دارد نادیده می گیرند و در مقابل برخی از همین افراد هیجانی ممکن است تحت القانات رسانه های غربی به خاطر یک دستمال در به آتش کشیدن قیصریه ای همراهی کند.

با تأسف باید گفت رسانه های جریان اصلی دنیا و نیز رسانه های فارسی زبان غربی روی جهل بخشی از مخاطبان خود حساب کرده و با ارائه ای ناقص از واقعیت ها تصویر ذهنی آن ها را شکل می دهند. مهم ترین تکنیک رسانه ای اینان که در ماجرای اخیر هم خود را نشان داد «بیان ماجرا از پله دوم» است؛ به گونه ای که مخاطب بدون در نظر گرفتن پیشینه تاریخی ماجرا آن را در لحظه قضاوت کند و رفتاری را که خودش واکنشی به کنش های گذشته است شروع کننده بداند. هر چند رسانه های جریان اصلی دنیا همسو با منافع صهیونیست ها حرکت

می‌کنند، اما در تحولات اخیر شاهد نوعی بیداری گسترده حتی در مردم غرب بودیم که می‌تواند الگویی برای شکستن محاصره تبلیغاتی نظام سلطه و بهره‌گیری از «جهاد تبیین» برای ارائه واقعیت‌های ماجرای تلخ و عبرت‌آموز فلسطین به نسل‌های جدید باشد.

نکته‌ای که نباید از نظرها دور داشت این است که صهیونیست‌ها در طول ۷۵ سال اشغالگری، با اتکا بر توان برتر اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه نظامی خود از هیچ جنایتی علیه ساکنان اصلی سرزمین فلسطین خودداری نکرده‌اند.

با این حال اکنون ورق برگشته؛ مقاومت که روزی تنها به سنگ برای دفاع و مقابله با صهیونیست‌ها متکی بود حال با موشک و پهپاد در حال تغییر میدان‌هاست. پس باید گفت بی‌شک مقاومت از پیامدهای تصمیم خود آگاه بوده است. با این حال مگر می‌شود در برابر اهانت‌ها و هتاکی به قدس و مسجدالاقصی به عنوان قبله نخست مسلمانان بی‌تفاوت بود؟ مگر می‌شود در برابر ۷ هزار اسیر فلسطینی که در چنگال صهیونیست‌ها گرفتار بوده و درد و مشقت بسیاری را متحمل می‌شوند بی‌تفاوت بود؟

حمله حماس پیش‌دستانه بوده و پاسخ و دفاعی در برابر ۷۵ سال جنایت و کشتار، به شهادت رساندن هزاران شهید، به اسیری گرفتن هزاران اسیر، کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان بی‌دفاع، ۱۶ سال محاصره کامل غزه، تعدی‌های گاه‌وبیگاه و تجاوزها و تعرض‌ها و شکنجه‌های غیرقابل ذکر در قبال اسرای فلسطینی زن و مرد در زندان‌های رژیم صهیونیستی، جلوگیری از رشد و پیشرفت جوانان فلسطینی و... صورت گرفته است.

از سال ۱۹۴۸ یعنی زمانی که رژیمی جعلی به نام اسرائیل متولد شد، رفته‌رفته حقوق فلسطینی‌ها در سرزمین مادری تحت شعاع قرار گرفت. فقط در سال‌های ابتدایی تأسیس رژیم صهیونیستی نزدیک به نیمی از جمعیت فلسطین آواره و صدها شهر و روستای فلسطینی تخریب شدند تا امکان بازگشت برای فلسطینی‌ها وجود نداشته باشد.

به گزارش سازمان آمار فلسطین، نزدیک به ۸۵ درصد سرزمین تاریخی فلسطین تحت اشغال رژیم صهیونیستی قرار دارد و فقط بخش محدودی

از کرانه باختری و غزه در اختیار فلسطینی هاست؛ آن هم در حالی که در سال ۱۹۴۸ فقط ۶.۵ درصد سرزمین فلسطین در دست یهودی ها بود.

تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین های فلسطینی البته مسئله ای مربوط به گذشته نیست و این رژیم با قوانینی مانند «اموال غائبین» در حال تصرف سرزمین های فلسطین در سال های اخیر است.

برای مثال به گزارش سازمان ملل، ۱۹۹ خانواده فلسطینی در سال ۲۰۱۹ از محله های قدیمی مانند «شیخ جراح» در حال اخراج اند. همچنین به گزارش سازمان آمار فلسطین، شمار اسرای فلسطینی که در زندان های اسرائیل به سر می برند به بیش از چهار هزار و ۴۰۰ نفر رسیده است.

سازمان عفوبین الملل در سال ۲۰۲۲ با گزارش مفصلی در رابطه با وضعیت فلسطین از رژیم صهیونیستی به عنوان یک آپارتاید نام برده است. آپارتاید حکومتی است که در آن محدودیت هایی علیه گروهی از مردم، فقط به دلایلی نژادی- قومی تحمیل می شود.

به گزارش این سازمان، در رژیم اسرائیل از ابتدا سیاست ها با هدف تقویت جمعیت یهودی به ضرر جمعیت فلسطینی تدوین می شدند؛ اسرائیل برای حفظ هژمونی جمعیت یهودی، حقوق فلسطینی ها را محدود کرده تا جلوی توسعه جمعیت آن ها را بگیرد. سیاست فقیرسازی عمدی فلسطینی ها از جمله این موارد است.

این محدودیت ها شامل ساکنان عرب شهرهای اشغالی- تحت مدیریت رژیم اسرائیل- نیز می شوند. در مورد ساکنان کرانه باختری هم در عمل یک حکومت نظامی حکم فرماست. همه این رویکردها زمینه ای هویتی- اعتقادی باریشه عمیق در الهیات سیاسی صهیونیسم دارد که با جابجایی سران حکومت در اسرائیل قابل تغییر نیست.

در ایدئولوژی سیاسی یهودیان صهیونیست، از اساس اقوام و ادیان دیگر صلاحیتی برای هیچ چیز ندارند و کشتار آن ها هم قابل توجیه است. به همین دلیل هم با وجود تغییر مکرر دولت در اسرائیل، شهرک سازی ها و تجاوز به حقوق فلسطینی ها هیچ گاه متوقف نشده است.

در طول سال های اشغال، نه فقط خاک فلسطینی ها و جان فلسطینی ها بلکه آب آشامیدنی آن ها نیز به عنوان ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق انسانی

فلسطینی‌ها تحت تهدید قرار گرفته است.

پس از جنگ ۱۹۴۸ دولت‌های عربی و رژیم تازه تأسیس اسرائیل، نخستین درگیری اعراب و صهیونیست‌ها بر سر منابع آب بود. کشورهای عربی که جز منتفعان منابع آبی رود اردن محسوب می‌شدند، در سال ۱۹۶۷ و برای ایجاد تغییر در روند دسترسی به آب، با رژیم صهیونیستی درگیر شدند. این جنگ به شکست اعراب و اشغال کامل جولان، صحرای سینا، کرانه باختری و البته غزه توسط صهیونیست‌ها منتهی شد.

از این سال تجاوز اسرائیل به حقوق آبی فلسطینی‌ها افزایش یافت. اشغال این مناطق از سوی رژیم صهیونیستی نقش مهمی در تسلط این رژیم برای منابع آبی منطقه دارد.

بر اساس گزارش‌های جهانی، اسرائیل ۹۰ درصد منابع آبی کرانه باختری را مصرف می‌کند. همچنین سیاست‌هایی از این رژیم برای تسلط بر منابع آبی رود اردن دنبال می‌شود. به گزارش سازمان ملل سرانه بهره‌برداری صهیونیست‌ها از منابع آبی، هفت برابر فلسطینی‌هاست.

علاوه بر آن چه در گذشته رخ داده، سیاست‌های افراطی دولت اسرائیل در ماه‌های اخیر که خشونت‌ها در کرانه باختری را افزایش می‌دهد روشن می‌کند که چراتمایل زیادی از سوی فلسطینی‌ها برای واکنش به اسرائیل ایجاد شده است؛ به ویژه با شروع روند عادی‌سازی برخی کشورهای عربی با اسرائیل، این تصور وجود داشته که فشار بر فلسطینی‌ها افزایش خواهد یافت.

با وجود همه این موارد، یک سؤال همیشگی مطرح است: چرا فلسطینی‌ها صلح با اسرائیل را انتخاب نمی‌کنند و چرا می‌جنگند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، توجه به تاریخ بحران فلسطین ضروری است. با وجود تعلق همه سرزمین فلسطین به فلسطینی‌ها، هرگونه راه‌حلی بدون در نظر گرفتن این مهم قابل قبول نیست؛ با این حال راه‌حل موسوم به «دو دولتی» سال‌هاست مورد قبول بسیاری از کشورها قرار گرفته و در سازمان ملل نیز تصویب شده تا راه‌حلی برای صلح در فلسطین باشد. با این وجود، حتی راه‌حل دو دولتی که تا حد زیادی

حقوق فلسطینی‌ها را پایمال می‌کند نیز از سوی رژیم صهیونیستی نقض شده و جدی گرفته نمی‌شود.

ماجرای اجرای این ایده به صلح سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) به رهبری یاسر عرفات و رژیم اسرائیل بازمی‌گردد. در آن زمان نیز بیشتر سرزمین فلسطین تحت اشغال اسرائیلی‌ها بود و فقط غزه و بخش‌هایی از کرانه باختری در اختیار فلسطینی‌ها قرار داشت.

ساف که تا پیش از توافق صلح طرفدار آزادسازی همه فلسطین بود، در تغییر موضعی به سازش با رژیم صهیونیستی متمایل گشت. ایده این بود که دو دولت فلسطین و اسرائیل به طور هم‌زمان در سرزمین‌های فلسطین حکمرانی کنند. با این حال در اوایل ابراز تمایل یاسر عرفات به صلح با اسرائیل، این رژیم از صلح با فلسطینی‌ها سرباز می‌زد. در عوض، رژیم صهیونیستی به ایجاد شهرک‌هایی درون کرانه باختری - یعنی مناطقی که در اختیار فلسطینی‌ها بود - دست زد که بخش‌های مختلف فلسطینی‌نشین در کرانه باختری را از یکدیگر جدا می‌ساخت. بر این اساس، مناطق در اختیار فلسطینی جزایری جداگانه از یکدیگر بودند که با شهرک‌ها و پایگاه‌های نظامی اسرائیل محاصره می‌شدند. این اقدامات در حالی انجام می‌شد - و همچنان انجام می‌شود - که بسیاری از کشورها و حتی قطعنامه‌های سازمان ملل متحد این اقدامات را غیرقانونی می‌دانند.

شروع این رویکرد اسرائیل در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی با تکه‌تکه کردن مناطق در اختیار فلسطینی‌ها، در عمل امکان تشکیل یک دولت واقعی فلسطینی را غیرممکن کرده است. به هر حال در سال ۱۹۸۸ سازمان آزادی بخش فلسطین با قبول شرط‌هایی که از سوی رژیم صهیونیستی مطرح شده بود راه حل دو دولتی را پذیرفت. بر این اساس قرار بود ساف تا حد زیادی خلع سلاح شود، به کرانه باختری و غزه محدود شده و از مبارزه با اسرائیل دست بکشد.

همچنین قرار شد بیت المقدس شرقی پایتخت دولت فلسطین باشد. بر اساس همین شرایط، پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ میان یاسر عرفات و رژیم صهیونیستی به امضا رسید. این پیمان با توافق اسلو ۲ در سال ۱۹۹۵ که شامل به رسمیت شناختن حکومت خودگردان فلسطین بود، تکمیل شد.

قرار بود دو طرف یکدیگر را به رسمیت شناخته و هم‌زمان با توقف مبارزه ساف با

اسرائیل، در یک دوره پنج ساله، اسرائیل از مناطق اشغالی در سال ۱۹۶۶ عقب نشینی کرده و نظامیان خود را از این مناطق خارج کند.

توسعه شهرک‌ها پس از این توافق روح اسلور انقض کرد، اما رژیم صهیونیستی حتی به متن توافق نیز پایبند نماند. نخست وزیر اسرائیل دو سال بعد از اسلو اعلام کرد، اسرائیل اشغال مناطق مشخص شده را تمام نمی‌کند، به تصاحب شهرک‌ها در کرانه باختری پایان نمی‌دهد، همه بیت المقدس را در حاکمیت خود نگاه می‌دارد، رود اردن را مرز خود می‌داند، پایگاه‌های نظامی اش را در کرانه باختری حفظ می‌کند و در مورد مناطق در اختیار فلسطینی‌ها تنها به یک «موجودیت» تن می‌دهد و نه تأسیس یک کشور مستقل. رژیم صهیونیستی بر خلاف وعده‌هایش حتی حاضر به آزادی زندانیان فلسطینی نشد و از ورود آزادانه مسلمانان به قدس جلوگیری کرد. بنابراین، تقریباً هیچ کدام از امتیازهای فلسطینی‌ها در اسلو دیگر وجود نداشت. با این حال ساف به همه وعده‌های خود عمل کرد و حتی در گشت‌هایی مشترک با نیروهای نظامی اسرائیل، به مقابله با گروه‌های مقاومت پرداخت.

اما همه این همکاری‌ها و عقب نشینی‌های مکرر از سوی ساف - که در توافق‌های صلح بعدی نیز ادامه یافت - چیزی برای فلسطین نداشت؛ آن هم به این دلیل که رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه تمایلی به صلح و حل مسالمت‌آمیز بحران نداشته و هنوز هم ندارد.

اسناد متعددی - از جمله مکاتبات «بن گوریون» نخستین نخست وزیر رژیم صهیونیستی - وجود دارد که توضیح می‌دهد سران صهیونیست به چیزی کم‌تر از تصرف «همه سرزمین فلسطین» قانع نیستند. به همین دلیل نیز در ماه‌های اخیر، حتی تشکیلات خودگردان فلسطین (ادامه ساف) در کرانه باختری که پیش‌تر به حل مسالمت‌آمیز بحران امید داشت مواضع خود را تا اندازه‌ای تغییر داده است؛ در روزهای اخیر نیز این تشکیلات از عملیات حماس در برابر رژیم صهیونیستی حمایت کرد. علت این تحولات نیز روشن است: فلسطین راهی جز مقابله نظامی با رژیم صهیونیستی ندارد.

در نتیجه می‌توان گفت حماس برای این‌ها به این عملیات دست زد:

۱. پایان پروژه معبد سلیمان (زیر مسجد الاقصی معبد سلیمان ساخته شده و مرحله تخریب مسجد در حال شروع شدن بود؛ یعنی همه آرمان و هویت قدس و مسلمین)

۲. پاسخ به طرح کشتن فلسطینی‌ها در قدس (مقدماتش از حمله به نمازگزاران و اهانت به قران و... آغاز شده بود) این چند ماه سخت‌ترین شرایط را تجربه کرده بودند.

۳. جلوگیری از عادی‌سازی سعودی: عملاً آخرین دولت قدرتمند عربی به جرگه اسرائیل می‌پیوست و هیچ پشتوانه دولتی ولو به ظاهر برای آزادی قدس دیگر نمی‌ماند.

۴. توقف قرارداد کریدر هند سعودی اسرائیل اروپا: عملاً این کانال تجاری موجب می‌شد تا منافع اروپا در ثبات اسرائیل قرار بگیرد و دیگر مقاومت هیچ روزنه‌امیدی نداشته باشد.

حالا دیگر طرح عادی‌سازی از دستور خارج شد و کریدر نشان داد تجاری و واقعی نیست. در کلان راهبرد صهیونیست‌ها در حفظ خودشان که مبتنی بر راهبرد بازدارندگی بود از بین رفت.

فناوری دیوار هوشمند، موساد، ارتش و گنبد آهنین ناکام شدند و برای اولین بار این اسرائیل بود که درون سرزمین‌های اشغالی درگیر می‌شد. مقاومت از بعد از مبارزه داعش توانست حلقه محاصره را تنگ کند و حالا ضربه‌ها را از درون سرزمین‌های اشغالی می‌خورد. چه تسلیح در کرانه باختری عملیاتی شده است و چه مقاومت در غزه به درون آن سرزمین‌ها پا گذاشته است.

دیگر توجیهی برای زیست شهرک‌نشینی نیست. اسرائیل از درون دچار دعوی سنگین داخلی بود. حالا با سرد شدن این جنگ، تبعات آن درون سرزمین‌ها دیده خواهد شد. اسرائیل از بعد از حمله ۱۵ مهر مهم‌ترین عناصر سازنده‌اش را از دست داد و فروپاشی از درون را نزدیک‌تر به خود می‌بیند. اسرائیل قدرت بازدارندگی‌اش را از دست داد و طرح‌های پیش‌رویش شکست خورد.

از سویی با توجه به میزان غیرقابل باور قساوت و بی‌رحمی صهیونیست‌ها، خون مردم دنیا به جوش آمده و آن‌ها که تا کنون به خاطر سانسور گسترده جنایات

صهیونیست‌ها توسط رسانه‌هایشان، آگاهی چندان دقیقی نسبت به آنچه در فلسطین می‌گذشت، نداشتند این بار بیدار شده و بنا بر فطرت خویش در برابر ظالم ایستاده‌اند. چه کسی تصور می‌کرد روزی اعضای بلند پایه و دیپلمات‌های شاخص وزارت خارجه آمریکا در اعتراض به حجم جنایات رژیم اشغالگر، از سمت‌هایشان کناره‌گیری کنند؟ این از طبقه الیت ایالات متحده؛ آن هم از ده‌ها هزار آمریکایی که این هفته با وجود تدابیر شدید امنیتی، مقابل کاخ سفید ضمن محکومیت جنایات اسرائیل، خواستار آزادی فلسطین و توقف حمایت‌های دولت بایدن از تل‌آویو شدند. آیا باورکردنی است چنین جمعیت عظیمی کاخ سفید را احاطه کند و خواستار نابودی رژیم صهیونیستی شود؟

از سوی دیگر خوی وحشی‌گری صهیونیست‌ها و کشتار روزانه و شبانه کودکان و زنان بی‌پناه فلسطین موجب شده است مردم دنیا از حجم باورنکردنی جنایات آن‌ها شگفت زده شوند. ریختن میلیون‌ها تن از مردم جهان به خیابان‌های آفریقا، اندونزی، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، اسپانیا، استرالیا و حتی خود آمریکا به ویژه در ۲ شهر مهم نیویورک به عنوان پایتخت اقتصادی و واشنگتن دی‌سی به عنوان پایتخت سیاسی، نشان می‌دهد مردم دنیا با توجه به انسانیت‌شان برخلاف سران ممالک خود، با وسعت دادن به اعتراضات، هر طور شده اسرائیل را متوقف خواهند کرد.



تکلیف و ادب



عباس حاجی نجاری

مردم غزه و فلسطین، پیروز نهایی این میدان

دفاع مشروع نیروهای مقاومت فلسطین در عملیات طوفان الاقصی علیه رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۵ مهر ۱۴۰۲ (۷ اکتبر ۲۰۲۳) را باید بارزترین عملیات مقاومت در طول دوران شکل‌گیری این رژیم جعلی دانست. استفاده مقاومت فلسطین از الگوی جنگ ترکیبی جدید و بهره‌گیری هم‌زمان از تمامی عناصر قدرت سبب شده است که جهان با جنگی بسیار متفاوت‌تر از گذشته در داخل سرزمین‌های اشغالی مواجه شده و طی آن مقاومت فلسطین توانسته است ارکان اصلی قدرت رژیم مجعول اسرائیل یعنی؛ امنیت، ارتش شکست‌ناپذیر، سیستم اطلاعاتی پیچیده، قدرت و توان بازدارندگی و... آن را دچار فروپاشی کند. به همین دلیل است که آمریکائی‌ها با ورود مستقیم به جنگ غزه و حمایت از جنایات صهیونیست‌ها با ارسال گسترده تجهیزات نظامی و هدایت میدانی عملیات و بمباران و موشکباران مردم غزه تلاش می‌کنند که رژیم از پافتاده صهیونیستی را که در معرض سقوط قرار گرفته نجات دهند، آن‌ها تصور می‌کنند که با کشتار و وحشیانه مردم مظلوم غزه قادرند تا صحنه جنگ را عوض کرده و با تنفس مصنوعی چند روز دیگر این رژیم جعلی را سراپا نگه دارند. فارغ از آنکه این جنگ به هر نتیجه‌ای که برسد بازنده اصلی آن آمریکایی‌ها و دیگر کشورهای اروپایی هستند که با این اقدامات خود افول هرچه بیشتر قدرت آمریکا را رقم می‌زنند و با این اقدامات و وحشیانه به فروپاشی رژیم صهیونیستی سرعت می‌بخشند.

اما پس از شکست رژیم صهیونیستی در عملیات طوفان الاقصی، از همان روزهای آغازین که موضوع عملیات زمینی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ورود به غزه و نابودی حماس و حزب‌الله (همان‌گونه که بایدن وعده داده بود) مطرح شده، بسیاری از کارشناسان نظامی این عملیات را به‌رغم دستاوردهای محدودی که می‌تواند برای آنان به همراه داشته باشد، به عنوان باتلاقی برای آمریکا و صهیونیست‌ها قلمداد کردند و اکنون و

به‌رغم گذشت چند روز از آغاز آن عملیات، پیش‌بینی کارشناسان تحقق یافته و آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌شان در این جنگ، بدون دستیابی به اهداف مورد انتظار با چالش‌های دیگری مواجه شده‌اند. «بنی‌گانتز» عضو کابینه جنگ رژیم صهیونیستی روز پنج‌شنبه ۱۱ آبان اذعان کرد که شرایط سختی را می‌گذرانیم و شرایط سخت‌تری پیش‌رو داریم. وزیر امور داریایی رژیم صهیونیستی نیز اذعان کرد: ما با چیزی روبه‌رو هستیم که پیش از آن نظیرش را ندیده بودیم. همگرایی میان نیروهای مقاومت در این جنگ، میان حماس، جهاد اسلامی، حزب الله، انصارالله، مقاومت مردمی در سوریه و مقاومت در عراق و... نشانگر تحول در میدان مبارزه با کنار گذاشتن اختلافات سنتی گذشته میان فرق اسلامی و مجاهدت در ذیل پرچم اسلام ناب است که جمهوری اسلامی در چهارده‌هه اخیر میدان دار آن شده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان با ایشان در روز دهم آبان در تبیین دستاوردهای صبر و ایستادگی مردم غزه خاطر نشان کردند که دل‌های ما به خاطر مصائب مردم فلسطین و به خصوص غزه خون است، اما با نگاه عمیق به صحنه معلوم می‌شود پیروز این میدان مردم غزه و فلسطین هستند که توانستند کارهای بزرگی انجام دهند. معظم‌له کنار رفتن نقاب دروغین حقوق بشر از چهره غربی‌ها و رسوا شدن آن‌ها را از جمله آثار صبر و ایستادگی و تسلیم نشدن مردم غزه دانستند و افزودند: مردم غزه با صبر خود، وجدان بشری را به حرکت درآوردند. می‌بینید امروز جمعیت‌های انبوه حتی در خیابان‌های آمریکا و کشورهای غربی، علیه اسرائیل و در موارد زیادی علیه آمریکا شعار می‌دهند.

مقدمه

دفاع مشروع نیروهای مقاومت فلسطین در عملیات طوفان الاقصی علیه رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۵ مهر ۱۴۰۲ (۱۷ اکتبر ۲۰۲۳) را باید بارزترین عملیات مقاومت در طول دوران شکل‌گیری این رژیم جعلی دانست. استفاده مقاومت فلسطین از الگوی جنگ ترکیبی جدید و بهره‌گیری هم‌زمان از تمامی عناصر قدرت سبب شده است که جهان با جنگی بسیار متفاوت‌تر از گذشته در داخل سرزمین‌های اشغالی مواجه شده و طی آن مقاومت فلسطین توانسته است ارکان اصلی قدرت رژیم

مجمعول اسرائیل یعنی؛ امنیت، ارتش شکست ناپذیر، سیستم اطلاعاتی پیچیده، قدرت و توان بازدارندگی و... آن را دچار فروپاشی کند و به همین دلیل است که در روزهای آغازین این جنگ، رهبر اکثریت دموکرات‌های سنای آمریکا اذعان می‌کند که اسرائیل با تاریک‌ترین ساعت تاریخ ۷۵ ساله خود روبرو است.

با عملیات طوفان الاقصی روند مبارزات مقاومت فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست وارد فصل جدیدی شده است. این عملیات نشان داد که رژیم صهیونیستی از این پس دیگر با یک گروه مقاومت مواجه نیست، بلکه ارتش قدرتمندی را در پیش روی خود دارد که قادر است یکی از پیچیده‌ترین عملیات ترکیبی را در منطقه‌ای محدود که زیر سلطه کامل صهیونیست‌ها است، طراحی، تجهیز، تمرین و به اجرا درآورد، به‌گونه‌ای که برجسته‌ترین استراتژیست‌های نظامی را نیز به تحیر واداشته است

جایگاه مبارزات فلسطین در اندیشه انقلاب اسلامی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شیخ ابراهیم زکزاکی رهبر جنبش اسلامی نیجریه با ایشان، عملیات مقاومت را از مظاهر قدرت اسلام دانسته و با اشاره به شرایط فلسطین اشغالی و به‌ویژه غزه گفتند: امروز یکی از مظاهر قدرت اسلام همین مسائلی است که در فلسطین در حال روی دادن است. ایشان تأکید کردند: قضایای روزهای اخیر فلسطین به‌ویژه بمباران‌ها و شهادت زنان و کودکان و مردان، دل انسان را مجروح می‌کند اما بخش دیگری از این قضایا نشان‌دهنده قدرت باورنکردنی اسلام در فلسطین است و با لطف و عنایت خداوند متعال این حرکتی که در فلسطین آغاز شده است، به پیش خواهد رفت و منجر به پیروزی کامل فلسطینی‌ها خواهد شد. رهبر انقلاب اسلامی خاطر نشان کردند: همه در دنیای اسلام وظیفه دارند به مردم فلسطین کمک کنند.

در تاریخ معاصر داغی بزرگ‌تر از غصب کشور فلسطین بر دل امت اسلامی نهاده نشده است. فاجعه‌ی فلسطین از روز اول تا کنون، ترکیبی از کشتار و ترور و ویرانگری و غصب و تعرض به مقدسات اسلامی بوده است. و جوب ایستادگی و مبارزه در برابر این دشمن حربی و غاصب، مورد اتفاق همه‌ی

مذاهب اسلامی و محل اجماع همه‌ی جریانات صادق و سالم ملی بوده است. علت آن نیز به جایگاه بیت المقدس در میان مسلمانان باز می‌گردد. چراکه سرزمین فلسطین نقطه اتصال تمدن‌ها است. فلسطین و بیت المقدس، سرزمین انبیاء محل ظهور و گسترش ادیان الهی و نخستین قبله‌گاه مسلمین است، قدس از قداست اسلامی برخوردار است که در قلوب مسلمانان و در حافظه‌ی آن‌ها نقش بسته است.

حضرت امام خمینی (ره) دفاع از مردم مظلوم فلسطین را مسئله اصلی می‌دانست و هیچ‌گاه به خاطر ملاحظه‌ی زورگویان عالم، از دفاع از مظلومین عالم دست نکشید. امام در طول زمان از مسئله‌ی فلسطین به عنوان یک مسئله‌ی اصلی یاد می‌کرد. و در وصیت‌نامه و بیانات خود به ندای یاللمسلمین ملت‌های مظلوم اهمیت داده و بر دفاع صریح از حقوق مظلومین، دفاع صریح از حقوق ملت فلسطین و هر ملت مظلوم دیگر تأکید می‌کرد.

چرایی اهمیت این نگاه امامین انقلاب به مسئله فلسطین و تأکید بر اینکه همه در دنیای اسلام وظیفه دارند به مردم فلسطین کمک کنند را باید در دلایل زیر یافت: **اول:** این‌که قدرتهای غربی سرزمین یک کشور مسلمان را از ملت آن غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزاییکی را تشکیل داده‌اند، سپرده‌اند و صاحبان اصلی آن را آواره کرده‌اند.

دوم این‌که این حادثه‌ی بی‌سابقه در تاریخ، باکشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

سوم آن‌که قبله‌ی اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این سرزمین قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده و در دولت کنونی صهیونیستی شدت یافته است.

چهارم آن‌که این دولت و جامعه‌ی جعلی در حساس‌ترین نقطه‌ی جهان اسلام، از آغاز تا کنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت‌های استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلای و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجر در پهلوئی امت اسلامی استفاده کرده و آن را به عاملی برای تقابل کشورهای اسلامی باهم تبدیل کرده است



مقام معظم رهبری:
مردم غزه با صبر
خود، وجدان
بشری را به حرکت
در آوردند. می بینید
امروز جمعیت های
انبوه حتی در
خیابان های آمریکا
و کشورهای غربی،
علیه اسرائیل و
در موارد زیادی
علیه آمریکا شعار
می دهند.

۴۳
تحلیل و گزارشها

۲۹

آذرماه ۱۴۰۲
هیأت‌رئیس‌رسان اسلام

پنجم آن که صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه‌ی بشری است، این جای پا را وسیله‌ای و نقطه‌ی اتکائی برای گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود در جهان قرارداداده است.

ششم تشدید رنج میلیون‌ها آواره‌ی فلسطینی، که بسیاری از آنان پس از شش دهه هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند

هفتم: هزینه‌ی مالی و انسانی سنگینی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کشورهای اسلامی برای حمایت از فلسطین پرداخته و به دلیل حاکمیت افکار مارکسیستی در گروه‌های فلسطینی نتیجه‌ای جز شکست‌های زنجیره‌ای در برداشته است

اما به رغم تاریخ گذشته، آنچه برخی قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی را نگران تر کرده و عامل اصلی تشدید جنایات صهیونیست‌ها تحت حمایت قدرت‌های غربی علیه مقاومت فلسطین گردیده است، تحول در روند مبارزات فلسطین در دهه‌های اخیر است و آن جایگزینی انگیزه و آرمان اسلامی در مبارزات به جای انگیزه‌های ملی‌گرای عربی برای آزادسازی قدس شریف قبله اول مسلمانان جهان است. این تحول که با ظهور انقلاب اسلامی شکل گرفت و پس از آن با شکست همه‌جانبه غرب در جنگ تحمیلی متبلور گردید و به‌طور شاخص در میان سازمان‌های مبارز فلسطینی بارز بود، اسلامی شدن روند مبارزات و شکل‌گیری گروه‌های مبارز مسلمان در میان فلسطینی‌ها به جای گروه‌های مارکسیستی بود.

به عبارت دیگر پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش امواج انقلاب، حرکت فلسطین را متحول و گروه‌های نظیر حماس و جهاد اسلامی و... به محور مبارزات تبدیل و تمامی آن گروه‌ها و حتی سازمان آزادی بخش فلسطین به محاق و یا حاشیه رفتند. و متأثر از آن، روند شکست در جنگ‌های گذشته، به پیروزی تبدیل و سران رژیمی که بر اساس پروتکل‌های صهیون، خواب نیل تا فرات را دیده بودند، اکنون به جایی رسیده‌اند که در پشت دیوارهای بتنی و سیم‌های خاردار، از ترس نیروهای مقاومت برای فروپاشی زمان بندی می‌کنند.

همگرایی میان نیروهای مقاومت در این جنگ، میان حماس، جهاد اسلامی، حزب الله، انصارالله، مقاومت مردمی در سوریه و مقاومت در عراق و... نشانگر تحول در میدان مبارزه با کنار گذاشتن اختلافات سنتی گذشته فرق اسلامی و مجاهدت در ذیل پرچم اسلام ناب است که جمهوری اسلامی در چهاردهه اخیر میدان دار آن شده است. به عبارت دیگر در جنگ اخیر؛ توهم آمریکائی ها و صهیونیست ها برای نابودی حماس و حزب الله به دلیل نگرانی از تقویت قدرت مقاومت نیروهای مسلمان و انسجام در میان آن ها، ذیل فرماندهی ولایت فقیه است که علاوه بر زمینه چینی برای فروپاشی رژیم جعلی صهیونیستی، پرچم دار نظم نوین در جهان آینده با محوریت اسلام خواهد بود.

اجتناب ناپذیری طوفان الاقصی

اولین سئوالی که در مورد این عملیات مطرح می شود چرایی اقدام مقاومت در این مقطع تاریخی است، به رغم آنکه با توجه به وحشی گری های رژیم در هدف قرار دادن مردم فلسطین در عملیات گذشته، نیروهای مقاومت از احتمال تکرار موشکباران مردم در شهر غزه در این عملیات نیز آگاه بودند، اما با این وجود طوفان الاقصی به دلایل زیر غیرقابل اجتناب بوده است:

- روی کار آمدن کابینه افراطی رژیم صهیونیستی طی ۲ سال گذشته و سیاست های توهین آمیز و تحقیرکننده علیه فلسطینی ها
- تشدید سیاست های شهرک سازی طی سال های گذشته
- تأکیدات چندباره مقامات صهیونیستی بر نادیده گرفتن حقوق اساسی فلسطینی ها از جمله تأسیس دولت فلسطینی
- افزایش تلاش های دولت نتانیا هو برای توسعه ساکنین یهودی در کرانه باختری
- روند افزایشی فشارها بر مردم غزه و تشدید محاصره
- افزایش فشار بر بیش از ۵۰۰۰ نفر از زندانیان فلسطینی و شکست مذاکرات تبادل اسرا
- ایجاد تمایلات جدید در حماس برای نقش آفرینی بیشتر در روند مقاومت به ویژه پس از عملیات سیف القدس
- سرعت گرفتن روند عادی سازی و رسیدن آن به ایستگاه عربستان

- تشدید مقابله و تخریب اعتقادات مسلمانان و توهین به قدس، اولین قبله مسلمین و بی حرمتی به مسجد الاقصی و نمازگزاران مسجد
- اعلام برنامه رژیم برای تخریب مسجد الاقصی و ساخت و جایگزین کردن معبد یهودیان به جای آن
- کشتار مستمر مردم فلسطین به ویژه کودکان و زنان در قسمت های مختلف (کرانه، جنین)
- عدم پایبندی رژیم صهیونیستی به توافقات قبلی و بی توجهی رژیم به اصول انسانی، حقوقی و قواعد بین المللی
- جانب داری سازمان های بین المللی و قدرتهای جهانی از جنایات رژیم نسبت به فلسطینیان

ویژگی های راهبردی طوفان الاقصی

طراحی و اجرای عملیات گسترده طوفان الاقصی که طبعاً با تمرینها و آزمایشهای متعددی در ماههای اخیر در منطقه محدود غزه همراه بود، آن هم در شرایطی که رژیم صهیونیستی به لحاظ اطلاعاتی کاملاً بر این منطقه مسلط بود را باید از جلوه های بارز بالندگی این گروه مقاومتی دانست. برخی از ویژگی های این عملیات به قرار زیر است:

- به طور کلی عملیات طوفان الاقصی دارای ۳ رکن اصلی بود: ۱- عبور از مرز؛ ۲- اصل غافلگیری؛ ۳- نفوذ به داخل سرزمین های اشغالی به عمق ۶ تا ۱۲ کیلومتر و نفوذ به ۱۱ شهرک و انهدام چند پایگاه نظامی
- بهره گیری از اصل غافلگیری در آغاز عملیات و از کار انداختن قابلیت های دفاعی ارتش رژیم صهیونیستی در ابتدای درگیری و تحمیل هزینه های سنگین نظامی به دشمن توسط مقاومت فلسطین از جمله تصرف تعدادی پایگاه نظامی، گرفتن تلفات نظامی از دشمن و... ناظر بر برنامه ریزی دقیق مقاومت در حوزه طراحی و اجرای باشد.
- استفاده از الگوی جنگ ترکیبی توسط مقاومت فلسطین و بهره گیری هم زمان از عناصر قدرت اطلاعاتی، نظامی، سایبری، روانی و...
- عملیات نفوذ به داخل سرزمین های بیرون غزه در دو مرحله صورت گرفته است. در مرحله اول حدود ۱۲۰۰ و در مرحله دوم حدود ۵۰۰

رزمنده نفوذ کرده‌اند.

- طرح‌ریزی دقیق، رعایت اصول حفاظتی، به‌کارگیری نیروهای انسانی حرفه‌ای، انجام عملیات سریع، انتخاب زمان مناسب و... از مهم‌ترین ویژگی‌های این عملیات بودند.
- برنامه‌ریزی و در دست داشتن ابتکار رسانه‌ای در روزهای اول عملیات و روایت‌گری‌های مناسب و مطلوب از صحنه تحولات بخش دیگری از دستاوردها و ویژگی‌های این عملیات بود.
- تلفات گسترده و بی سابقه صهیونیست‌ها در مقایسه با همه عملیات‌های گذشته و از بین بردن چندین پایگاه نظامی
- غنیمت گرفتن میزان زیادی از امکانات و تجهیزات صهیونیست‌ها
- دست‌یابی به اهداف عملیات در کمتر از ۴ ساعت با به اسارت درآوردن بیش از ۲۰۰ نظامی صهیونیستی و هزاران کشته و مجروح از صهیونیست‌ها

آثار و پیامدهای طوفان الاقصی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیاناتشان در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در روز ۲۰ مهر، نتیجه عملیات طوفان الاقصی را شکست غیر قابل ترمیم برای رژیم صهیونیستی توصیف کردند. شکستی که با محوریت شکست در حوزه اطلاعاتی و نظامی، زیربناهایی را مورد خدشه قرار داده که غیرقابل ترمیم است. رژیم صهیونیستی یک رژیم جعلی است که از نداشتن تاریخ منسجم دارای قوام برای شکل دادن به یک ملت رنج می‌برد و اصلی‌ترین مسئله این رژیم از ابتدای تأسیس، «مسئله بقا» و دومین مسئله اصلی آن، «مسئله هویت مشترک جمعی» برای ایجاد یک ملت منسجم بوده است.

پاسخ رژیم جعلی صهیونیست به مسئله بقا، تلاش برای قدرت‌یابی از طریق تقویت توان نظامی و تسلیحاتی، پیروزی سریع در همه میادین، توسعه روابط راهبردی با متحدان قدرتمند و کشورهای بزرگ جهان، اسطوره‌سازی مبنی بر «شکست‌ناپذیر و همیشه پیروز بودن» این رژیم و نهایتاً «نرمال‌سازی چهره» این رژیم از طریق «عادی‌سازی» روابط با کشورهای عربی و اسلامی بوده است. پاسخ این رژیم جنایتکار به مسئله هویت جمعی و ملت‌سازی نیز تلاش برای اسطوره‌سازی با استفاده از جعلیات تاریخی و مذهبی همچون «برگزیدگی قوم

یهود» و «ارض موعود» بوده است.

رژیم صهیونیستی در مسئله اول یعنی مسئله بقا، طی چند دهه با انجام جنایات گسترده ضد انسانی مانند قتل عام «دیر یاسین»، «کفر قاسم»، «صبرا و شتیلا» و ده‌ها و صدها جنایت علیه بشریت تلاش کرده چهره‌ای مخوف و شکست‌ناپذیر از خود در اذهان ملل منطقه ایجاد کند و در بعد نظامی با در اختیار گرفتن آخرین تسلیحات پیشرفته و توسعه توانمندی هسته‌ای با کمک دولت‌های غربی خود را قدرتمند و شکست‌ناپذیر جلوه دهد. همچنین کمک‌های غربی‌ها و آمریکایی‌ها در جنگ‌های گذشته همچون جنگ یوم کیپور و جنگ سی‌وسه روزه با لبنان برای جلوگیری از شکست این رژیم در همین راستا بوده است. این کمک‌ها و عملکرد ارتش این رژیم تقریباً موفق به تثبیت اسطوره شکست‌ناپذیری این رژیم در اذهان شده بود.

از سوی دیگر تلاش‌های چند سال اخیر این رژیم برای عادی‌سازی روابط با برخی دولت‌های خائن منطقه، در پی بهبود چهره این رژیم و نرمال‌سازی آن به عنوان دولتی مشروع در منطقه بود. رژیم کودک‌کش صهیونیست در مسئله «هویت» به عنوان مسئله دوم، با تبلیغات روی اسطوره‌های جعلی مبتنی بر تورات تحریف شده، تلاش زیادی کرده با بسط انگاره نژادپرستانه «برگزیدگی قوم یهود» و «ارض موعود»، تشویق به تجمع یهودیان جهان در سرزمین‌های اشغالی برای تشکیل یک هویت واحد جمعی تحت عنوان ملت اسرائیل کند.

با این حال، از سال ۲۰۰۰ میلادی و با فرار رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان، بنیان‌های این رژیم جعلی به لرزه درآمده و روند پایان آن آغاز شده است و در ادامه این روند در این ایام با عملیات طوفان الاقصی شکستی آن چنان بزرگ و خفت‌بار نصیب این رژیم شد که دیگر قابل ترمیم نیست. این غیرقابل ترمیم بودن ناظر به ضرباتی جبران‌ناپذیر به اسطوره‌های این رژیم جعلی است.

دستاوردهای طوفان الاقصی از همان ساعات آغازین انجام، مشهود بود. این عملیات تاریخ مقاومت فلسطینی و مقابل اشغالگران را وارد مرحله

تحولی تازه‌ای کرد که تأثیر مستقیم و عمیقی بر چیدمان معادلات فلسطین خواهد داشت. این عملیات در مفهوم لغوی خود طوفانی را در مقاومت رقم زد. در باب پیروزی‌های نظامی و امنیتی حماس در این عملیات و شکست رژیم در این زمینه سخن زیاد گفته شده است، اما فراتر از آنچه در میدان نظامی رخ داد، مرور دستاوردهای این طوفان می‌تواند ذهن را برای درک نقطه عطف بزرگی که در تاریخ فلسطین ایجاد شده است، آماده‌تر کند:

۱- نمایش عملی «ما می‌توانیم» به مظلومان جهان: اگر از خونین‌ترین باریکه جهان، محصور در توحش مدرنی که آمریکا و اسرائیل برای ملت فلسطین رقم زده‌اند و در تنگنای محرومیت از حقوق و نیازهای اولیه، می‌توان قد برآورد و علیه اشغالگری و ظلم استکبار جهانی عملیات کرد، چرا سایر مردم دنیا نتوانند؟ این طبیعت جهان است که افراد از هم الگو می‌گیرند و هر چه بیشتر شبیه هم باشند، این الگوپذیری و همذات‌پنداری بیشتر خواهد بود. مستکبران هم از همین می‌ترسند که تلاش می‌کنند با سانسور و تحریف، نگذارند صدای درست مقاومت به گوش مردم جهان برسد. پیروزی را شکست جلوه می‌دهند، دفاع را تجاوز، مقاومت را تروریسم، اسیر را گروگان. اما خون مظلوم همیشه مقتدرانه راه رسیدن به مخاطبان‌ش را پیدا می‌کند.

۲- بازیابی امید به ناامید شده‌های مقاومت: باید اذعان کرد که برخی در جبهه مقاومت مقهور گذر زمان و نگرفتن نتیجه زود هنگام شدند و موضوع فلسطین برایشان فرسایشی شد و از اولویت افتاد. برخی هم از مقاومت ناامید نشدند، اما شاید در مسیر ناامیدی بودند، ناامید از پیروزی، ناامید از کاری نو و گذر از مرز تکرارها، ناامید از دیدن ۵ هزار اسیر فلسطینی در بند اسرائیل، ناامید از ضربه زدن بر پیکره حاکمیت جعلی و.... طوفان الاقصی امید را در دل همه زنده کرد. چارلز فریمن، دستیار پیشین وزیر دفاع و سفیر سابق آمریکا در عربستان درباره طوفان الاقصی می‌نویسد: «حمله حماس به اسرائیل مانند فرار از زندان بود و انقلابی برای ناامیدان در غزه.»

۳- بازسازی و جبهه مقاومت: مذاکره و سازش می‌رفت که به راهکار اول و شاید تنها راهکار، خود را به فلسطین تحمیل کند و در نهایت خود چیزی حتی قدر یک باریکه کوچک از غزه و فلسطین باقی نگذارد. طوفان الاقصی راهکار مقاومت را

باردیگر همچون پرچمی برافراشته، جلوی چشم جهان قرار داد.

۴- برهم زدن توهم آرامش در سرزمین های اشغالی: صهیونیست ها و هم پیمانان آن ها تلاش زیادی کردند که سرزمین های اشغالی را امن و عادی و غیرنظامی نشان دهند. اما طوفان الاقصی نشان داد همچنان فلسطین اشغال شده جای امنی برای صهیونیست ها نیست. آرامشی وجود ندارد و امنیت هر لحظه می تواند زیر سؤال باشد. همان هفته قبل از طوفان الاقصی، جک سالیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا گفته بود که «خاورمیانه به سطح اطمینان بخشی از آرامش و ثبات رسیده است.» و طوفان الاقصی توهم آرامش برای آمریکا و اسرائیل در منطقه را به هم زد.

۵- ضربه بر پیکره عادی سازی: طی سال های گذشته کشورهایی از جهان اسلام به عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی روی آوردند. در مهم ترین آن ها قرار بود عربستان هم روابط خود با صهیونیست ها عادی سازی کند. اما آنچه پس از طوفان الاقصی رخ داد و تروریسم دولتی اسرائیل را باز جلوی چشم ملت ها و دولت ها گذاشت، بر این مسیر عادی سازی ضربه زد. از سویی دولت ها حالات تحت فشار بیشتری از سوی ملت های خود برای برقراری روابط با اسرائیلی ها قرار دارند.

۶- تبدیل مسئله فلسطین به مسئله اول جهان: جهان انگار به پا خاسته است. از ملت های غرب آسیا تا کف خیابان های لندن، نیویورک و واشینگتن و میادین و خیابان های اروپا مردم جهان برای فلسطین به خیابان آمده اند. این بیداری برای فلسطین نتیجه طوفانی است که حماس در روز ۷ اکتبر (۱۵ مهر) رقم زد، در شرایطی که غرب همه تلاش خود را معطوف به سانسور و فراموشی اشغال شدن فلسطین کرده بود.

۷- تثبیت مقاومت به عنوان صدای اول و ملی فلسطینی ها: حماس در یک نظام دموکراتیک، رأی اکثریت را آورده بود، اما حالا در میدان مقاومت نظامی هم نگاه و باور اکثریت را از آن خود کرده است. فلسطینی ها حالا می دانند مدافع اول آن ها مقابل ظلم صهیونیستی، گردان عزالدین القسام هستند و امید واهی به خودگردان و... نخواهند بست.

۸- فروپاشی اسطوره «شکست ناپذیری» رژیم: با عملیات طوفان

الاقصی اسطوره «شکست ناپذیری» این رژیم و دست برتر آن در حوزه های اطلاعاتی و نظامی کاملاً و برای همیشه از بین رفت. و به رغم بمباران های وحشیانه منطقه غزه، قابل بازگشت نیست. و نوید دهنده آغاز دوره ای درخشان از پیروزی در برابر این رژیم مجعول است

۹- مهاجرت معکوس و تضعیف پروژه ملت سازی با هویت جعلی: با روشن شدن قدرت محور مقاومت و ضعف رژیم کودک کش، تردیدهای جدی در اذهان اشغالگران و کسانی به وجود آمده که با وعده های دروغین و با باور به اسطوره هایی جعلی به سرزمین های اشغالی آمده اند. موج مهاجرت معکوس و تضعیف پروژه ملت سازی با هویت جعلی، کمترین آثار این عملیات است که قابل بازگشت به عقب نیست.

۱۰- اثبات ناکارآمدی توان تجهیزاتی رژیم: این عملیات ناکارآمدی گنبد آهنین و تانک مرکاوا را در برابر اراده مقاومت عیان کرد و نشان داد که در یک میدان واقعی، ارتش این رژیم، نه تنها قدرتمندترین ارتش منطقه، چهارمین ارتش دنیا و ارتشی شکست ناپذیر نیست، بلکه در یک نبرد واقعی با محور مقاومت، فروپاشی اسرائیل قطعی بوده و به سرعت رخ خواهد داد. همچنین نشان داد که «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده» انگاره هایی وهم آلود هستند.

۱۱- اثبات نظریه «پایان صهیونیسم»: مبارزان فلسطینی با شجاعت خود نشان دادند که رژیم صهیونیستی به عنوان بزرگترین پادگان نظامی غرب در منطقه، بر پایه اسطوره هایی تاریخی و روانی بسیار سست و وهم آلود استوار است که به سرعت قابل محو شدن هستند، در عوض «پایان صهیونیسم» و «محو شدن اسرائیل از صفحه روزگار» حقایق و وعده هایی صادق هستند که نشانه های تحقق آن، امروز بیشتر از هر زمانی نمایان شده است. طوفان الاقصی تاریخ را ورق زد و نزدیکی تحقق وعده «جاء الحق و ذهب الباطل» و حاکمیت مستضعفین بر زمین را نشان داد.

عوامل مؤثر در تعیین سرنوشت جنگ غزه

از همان روزهای آغازین که موضوع عملیات زمینی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ورود به غزه و نابودی حماس و حزب الله (همان گونه که بایدن وعده داده بود) مطرح شده، بسیاری از کارشناسان نظامی این عملیات را به رغم دستاوردهای

محدودی که می‌توانست برای آنان به همراه داشته باشد، به عنوان باتلاقی برای آمریکا و صهیونیست‌ها قلمداد و پیامدهای مهمی را برای آن برمی‌شمردند، اکنون و به‌رغم گذشت چند روز از آغاز آن عملیات، پیش‌بینی کارشناسان تحقق یافته و آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌شان در این جنگ، بدون دستیابی به اهداف مورد انتظار با چالش‌های دیگری مواجه شده‌اند. «بنی گانتز» عضو کابینه جنگ رژیم صهیونیستی روز پنج‌شنبه ۱۱ آبان اذعان کرد که شرایط سختی را می‌گذرانیم و شرایط سخت‌تری پیش‌رو داریم. وزیر امور دارایی رژیم صهیونیستی نیز اذعان کرد: ما با چیزی روبه‌رو هستیم که پیش از آن نظیرش را ندیده بودیم.

مؤلفه‌های زیر تعیین‌کننده سرنوشت جنگ غزه هستند:

الف: تنها مؤلفه قدرت و دست برتر صهیونیستها و غرب در ادامه این جنگ بمباران وحشیانه مردم مظلوم غزه برای شکست مقاومت آن‌هاست، اما این اقدام تاکنون نتوانسته مقاومت مردمی را شکسته و یا به مهاجرت و یا مقابله با نیروهای مقاومت وادارد. به‌رغم گذشت نزدیک به یک ماه از آغاز عملیات نیروهای مقاومت، آمریکا و رژیم صهیونیستی با ریختن بیش از ۲۵ هزار تن بمب و موشک بر سر مردم مظلوم غزه، نه‌تنها نتوانسته‌اند آن‌ها را وادار به ترک شهر کنند، بلکه مردم این شهر را که حالا اغلب آن‌ها بیش از چند شهید داده‌اند، برای گرفتن انتقام از متجاوزان صهیونیستی مصمم‌تر کرده‌اند. ایستادگی و مقاومت آنها به معنای آن است که تنها راه غرب برای موفقیت در این جنگ از بین مردم همه مردم غزه است که این امکان پذیر نیست.

ب: در تاریخ جنگ‌ها، هیچگاه عملیات هوایی و به‌ویژه بمباران مردم نتوانسته است که سرنوشت جنگ را تعیین کند، بلکه لازمه پیروزی، موفقیت در روی زمین و شکست مدافعان غزه است. اما نه صهیونیست‌ها و نه حتی خود نظامیان آمریکایی قادر به جنگ در سرزمین ناشناخته غزه با بیش از ۵۰۰ کیلومتر کانال‌های زیرزمینی و هزاران نیروی مدافع شهادت طلب، نیستند و به همین دلیل ورود آنها به جنگ زمینی می‌تواند نظامیان صهیونیستی و

غربی را درگیر یک جنگ گسترده فرسایشی کند.

ج: غزه یکی از مناطق پرجمعیت جهان است که در آن ۲ میلیون فلسطینی در فاصله ۲۵ مایل طول و ۴ الی ۷/۵ مایل عرض از همدیگر در جاده‌های باریک و ساختمان‌های مرتفع زندگی می‌کنند. حماس از سال ۲۰۰۶ بدین سو حکومت و کنترل این شهر را به دست دارد. بدون شک، نه‌تن‌ها شناخت کافی از جغرافیای غزه دارد، بلکه در طول این مدت آمادگی‌های لازم برای دفاع در برابر تجاوز احتمالی ارتش اسرائیل را گرفته است. به باور کارشناسان، جغرافیای غزه و وجود تونل‌های زیرزمینی در غزه که بنا به اعلام کارشناسان مطلع طول مجموعه این تونل‌ها پانصد کیلومتر است، دست برتر را به نیروهای مقاومت به در این جنگ داده است. صهیونیست‌ها در این جنگ مجبور هستند در یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای جهان جاده به جاده و پلاک به پلاک با حماس بجنگند، و همین امر آن را به یک جنگ فرسایشی مبدل می‌کند. ژنرال کنت فرانک مکنزی، فرمانده پیشین فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه (سنتکام) در مصاحبه‌ای با شبکه خبری ان بی سی با اذعان به مسئله، عملیات در غزه را به دلیل جمعیت زیاد و ساختمان‌های مرتفع این شهر، دشوارترین و بدترین نوع عملیات جنگی خواند. د: ادامه عملیات زمینی رژیم صهیونیستی و متحدانش را با چند مسئله اساسی مواجه ساخته، از جمله: ۱- اختلاف نظر در خصوص اهداف ترسیمی برای نبرد و عدم انسجام و هماهنگی در فرماندهی کابینه امنیتی این رژیم، ۲- کثرت تلفات و نابودی تجهیزات و عدم آمادگی بالای ارتش رژیم برای انجام جنگ زمینی ۳- عدم حمایت کامل غرب، ۴- تیره شدن روابط اعراب و کشورهای اسلامی با اسرائیل ۵- فقدان برآورد از وضعیت آمادگی مقاومت فلسطین در داخل غزه ۶- کشته شدن برخی از اسرا.

ه: وحدت میان نیروهای مقاومت از پیامدهای اولیه این عملیات است. حمله زمینی رژیم صهیونیستی به فلسطین که بدون شک توأم با کشتار بی‌رحمانه غیرنظامیان، نابودی خانه‌های شخصی و زیرساخت‌های شهری همراه است، تحریک احساسات ضد اسرائیلی در سایر مناطق فلسطین و حتی کل جهان اسلام را در پی داشته است. اعلام همبستگی نیروهای دیگر جبهه مقاومت نظیر حزب الله، انصارالله و مقاومت عراق و سوریه و... و اقدامات میدانی آن‌ها (همان‌گونه

که از قبل هشدار داده بودند)، جبهه‌های جدیدی را علیه آن‌ها گشوده است. سخنان روز جمعه ۱۲ آبان سید حسن نصرالله و بیانیه‌های انصارالله و مقاومت عراق تنها گوشه‌هایی از آن است و این امکان وجود دارد که با توجه به موج جدیدی از افکار ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی که در جهان اسلام شکل گرفته است، دیگر نیروهای مبارز را به صحنه بیاورد.

و: اوج‌گیری اعتراضات مردمی در جهان علیه رژیم صهیونیستی و آمریکا به دلیل کشتار کودکان و زنان در ادامه این جنگ، آمریکا و متحدان غربی صهیونیست‌ها را با بحران مواجه ساخته است و تداوم این روند را برای آن‌ها با دشواری مواجه ساخته است. در سفر روز جمعه ۱۲ آبان ماه بلینکن وزیر خارجه آمریکا به سرزمین‌های اشغالی، او با تأکید بر فرسایشی شدن این جنگ و اینکه این جنگ بیش از چند روز طول می‌کشد، به همتایان اسرائیلی خود گفته است دولت بایدن به دلیل حمایت کامل از اسرائیل هم در صحنه داخلی و هم در صحنه بین‌المللی زیر آتش انتقادات قرار گرفته است، وی از مقام‌های اسرائیلی خواسته با پذیرش وقفه در جنگ فشارها بر روی واشینگتن بابت حمایت تمام‌عیار از اسرائیل را کاهش دهند.

ز: صف بندی آمریکایی‌ها و برخی کشورهای اروپایی در مقابل نیروهای مقاومت در ادامه این جنگ نشانگر آن است که آنها هم به این باور رسیده‌اند که ارتش رژیم صهیونیستی به دلیل تحمل لطمه جبران‌ناپذیر عملیات طوفان الاقصی، اختلافات درونی فرماندهان در نحوه ادامه جنگ، اختلافات درونی دولت جعلی صهیونیستی و... توان پیشبرد جنگ را نداشته لذا غرب برای جلوگیری از فروپاشی این رژیم همه ظرفیت خود را به کار گرفته و تصور می‌کند از این مسیر قادر است به زعم خود مقاومت را به تسلیم واداشته و یا مهار کند.

ح: رژیم صهیونیستی برفرض شکست حماس در عرصه نظامی درجایی می‌خواهد مستقر شود که از نظر مردم آن منفورترین رژیم موجود در جهان است، علاوه بر امتیاز ژئوپلیتیکی نیروهای مقاومت در دفاع از غزه، این نیروها به خاطر دشمنی با رژیم صهیونیستی و نیز اجرای کارهای

خبریه برای مردم غزه، در میان مردم دارای محبوبیت هستند. اما آمریکا و رژیم صهیونیستی و نظامیان آن‌ها در غزه نه‌تن‌ها هیچ دوستی و متحدی ندارند، بلکه از نظر ساکنان غزه به عنوان اشغالگر و دشمن درجه اول شناخته می‌شوند؛ و اگر وارد غزه وارد شوند، و آن راتحت اشغال خود دربیابند، احساسات دینی، ملی، وطنی و ضد اسراییلی مردم غزه برانگیخته خواهد شد. در نتیجه، هر فلسطینی در غزه به یک نیروی رزمنده تبدیل می‌شود.

وظایف ما در حمایت از مردم مظلوم غزه

فارغ از پشتیبانیها و حمایت‌های میدانی و عملیاتی از مقاومت فلسطین که در این مقال امکان پرداخت به آن نیست، حمایت‌های معنوی از این مبارزات و جریان سازی فکری و روانی در حمایت از مقاومت و به ویژه پاسخگویی به سئوالات و ابهاماتی که پیرامون این حماسه مطرح میشود، همچون حمایت‌های میدانی و عملیاتی اهمیت دارد:

- تبیین بیانات اخیر مقام معظم رهبری پیرامون حماسه طوفان الاقصی، اسلامی بودن مبارزات، نقش آمریکائیه‌ها در جنایات علیه مردم مظلوم غزه و اینکه مقاومت پیروز این میدان خواهد بود...
- معرفی ریشه‌های جنگ در تجاوزگری، اشغالگری و تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی
- تشریح ویژگی‌های نظامی و اطلاعاتی عملیات طوفان الاقصی و غافلگیری رژیم صهیونیستی در برابر عملیات مقاومت
- تأکید بر ناکارآمدی آئین رزم و توان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از دستاوردهای مهم این عملیات
- تأکید بر استقلال عمل مقاومت فلسطین در طراحی، اجرا و مدیریت صحنه در این عملیات
- تأکید بر حقوق مشروع مردم فلسطین و توجیه تداوم مقاومت در چارچوب دفاع مشروع
- تأکید بر فلسطینی بودن جنگ و حضور همه جریان‌های مقاومت فلسطین
- تأکید بر آمادگی سطح بالای جبهه مقاومت برای مواجهه با هرگونه خطای محاسباتی دشمن

- تأکید بر مسئولیت مستقیم آمریکا و برخی از کشورهای غربی در جنایات رژیم صهیونیستی و معرفی آنان به عنوان عاملان اصلی جنگ
- حمایت گفتمانی و رسانه‌ای قوی از دیپلماسی منطقه‌ای نظام جمهوری اسلامی
- تقویت جهت‌گیری‌های ضدآمریکایی و صهیونیستی در اعتراضات جهانی
- تأکید بر موازین حقوق بین‌المللی و حقوق بشردوستانه برای حمایت از مردم فلسطین و مطالبه‌گری جهانی از سازمان‌های حقوق بشری
- تأکید بر شکست روند عادی‌سازی و ضرورت بازنگری برخی کشورهای عربی در این مسئله
- تأکید بر پرهیز جهان از تأثیرپذیری از سیاست‌های خطرناک رژیم صهیونیستی
- تأکید بر وحدت جهان اسلام و همگرایی میان کشورهای اسلامی
- مستندسازی از جنایات رژیم صهیونیستی با تمرکز بر بحران‌سازی در داخل رژیم صهیونیستی و ترمیم ناپذیری شرایط داخلی رژیم صهیونیستی
- بازخوانی مواضع منطقی جمهوری اسلامی ایران در مورد برگزاری رفراندوم در سرزمین‌های اشغالی
- اعتبارسازی در مورد آمادگی نیروهای مقاومت در مقابله با رژیم صهیونیستی
- پرهیز از بیان این نکته که نیروهای مقاومت به نیابت از ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی مبارزه می‌کنند.

تکلیف و ادبها



دکتر رسول سنائی راد

چشم انداز جنایت و نسل‌کشی صهیونیست‌ها در باریکه غزه

آنچه پس از عملیات طوفان الاقصی و شکست بزرگ رژیم صهیونیستی در باریکه غزه گذشته، به دور از هرگونه گزاره‌گویی یک آزمون برای جهان بشریت است که می‌تواند برای آینده فلسطین و فلسطینیان سرنوشت‌ساز باشد.

گرچه صهیونیست‌های جنایتکار و وحشت‌زده از عملیات غافلگیرکننده و شدید مقاومت، با پشت‌گرمی به حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و چند کشور غربی و با تکیه بر ماشین کشتار و ترور خود تلاش کرده‌اند به تعبیر دبیرکل سازمان ملل متحد، غزه را گورستان کودکان نموده و با تخریب و کشتار گسترده مقاومت را از تکرار عملیات مشابه، پشیمان نمایند اما این نسل‌کشی و جنایت‌های جنگی وحشیانه، نه تنها خشم و اصرار مظلومان فلسطینی را برای مقاومت و مقابله با صهیونیست‌ها تشدید می‌کند، بلکه تنفر و انزجار از صهیونیست و شریک میدانی جنایت‌هایشان یعنی آمریکا را نیز در تمام جهان افزایش می‌دهد.

البته این رفتار وحشیانه و خشن صهیونیست‌ها، ریشه در دکترین صهیونیسم و حامیان آن آمریکا و انگلیس از همان بدو شکل‌گیری رژیم صهیونیستی داشته و پدیده جدیدی نیست. بلکه تنها مقیاس و ابعاد آن را ترس و عصبانیت ناشی از یک شکست بزرگ افزایش داده و با پیشرفت در ابزارها و شیوه‌های رسانه‌ای بازتاب آن روشن‌تر و گسترده‌تر شده است. چنین واقعیتی وقتی در افکار عمومی بازتاب پیدا کند، خروجی آن، قدرت گرفتن گفتمان «مظلومیت آمیخته با اقتدار فلسطین» و از بین رفتن وجهت و مشروعیت گفتمان ظالمانه، «مشروعیت دفاع اسرائیل از خود» خواهد بود که می‌تواند پدیدآورنده وضعیت جدیدی برای آزادسازی فلسطین از اشغال صهیونیست‌ها و حتی تقویت گفتمان عمومی مقاومت در منطقه غرب آسیا باشد.

الف- چرایی عصبانیت و رویکرد وحشیانه صهیونیست‌ها

پس از عملیات طوفان الاقصی در منطقه غلاف غزه توسط مقاومت اسلامی که با کشته شدن حدود ۱۴۰۰ نفر، مفقود شدن حدود ۷۵۰ نفر، جراحت حدود ۲۵۰۰ نفر و اسارت حدود ۲۵۰ نفر از صهیونیست‌ها و...

همراه بود و به دنبال آن هم صدها هزار آواره روی دست صهیونیست‌ها گذاشت، به یک باره سران تل‌آویو از یک یازده سپتامبر یاد کردند که در داورتر از یازده سپتامبر آمریکا بوده و پس از آن حملات وحشیانه‌ای را علیه ساکنان مظلوم غزه آغاز کردند. همچنین با ورود آمریکایی‌ها به این جنگ و حمایت گسترده و همه‌جانبه دولت‌های آلمان، انگلیس و فرانسه پس از سازماندهی و آماده‌سازی نیروهای زمینی خود، پس از گذشت ۱۵ روز از طوفان الاقصی و بمباران‌های سنگینی که با بمب‌های آمریکایی بر روی سراهالی غزه ریختند که با حجم و شدت آن با چندین بمب اتمی به کار گرفته شده در جنگ جهانی در هیروشیما قابل مقایسه است، ورود محدود، مرحله‌بندی شده را به اراضی باریکه غزه آغاز کردند.

مقدمه این ورود که بنا به گفته سران سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی با اهدافی چون؛

۱- آزادی اسرا ۲- نابودی حماس و شبکه تونل‌های مقاومت ۳- تصرف غزه و واگذاری آن به دیگری، غیر از حماس انجام می‌شود، ویرانی‌ها و کشتارهای عظیمی بوده که با ماشین جنگی و سوخت تأمین شده از سوی آمریکا انجام و برای ایجاد وحشت و واداشتن ساکنان غزه به مهاجرت و خالی‌سازی منطقه از پوشش مردمی و زمینه اجتماعی حیات مقاومت، تمامی خطوط قرمز اخلاقی، حقوقی و انسانی را زیر پا گذاشته شده است.

به این معنا که صهیونیست‌ها برای رسیدن به اهداف حداکثری و البته توهمی خود، نه تنها به انهدام خانه‌های ساکنین و زیرساخت‌های حیاتی رو آوردند، بلکه مساجد، مدارس، کلیساها، بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها و حتی دالان‌های اعلامی از سوی خود، برای رفتن مردم به سمت جنوب را نیز بمباران کرده و نقاب تمدن و انسانیت را از چهره برداشته و با رفتاری روان‌پزشانه و هیجانی، وحشیانه در این جنایت‌ها مرزهای بی‌رحمی و شقاوت را جابجا کردند.

این عصبانیت شدید که صهیونیست‌ها را از مدار عقلانیت و حسابگری خارج و به این رفتار حیوانی و وحشیانه کشانده است، ریشه در چند عامل دارد؛

۱- سنگینی شکست از مقاومت که نه تنها در عرصه امنیتی و نظامی، بلکه در عرصه‌های روانی و حیثیتی نیز بوده و هیچ آبرو و اعتباری برای رژیم باقی نمانده و شکنندگی آن را به اثبات رسانده است.

۲- به هدر رفتن و نابودی حاصل سال‌ها جنایت، فریبکاری و تلاش برای نزدیک شدن به تثبیت رژیم جعلی و تحمیل آن به عنوان یک واقعیت اجباری برای بخشی از جامعه فلسطینی، کشورهای منطقه‌ای و جامعه جهانی و مطرح شدن دوباره موضوع فلسطین، غصب اراضی فلسطینی، آوارگی و مظلومیت فلسطینیان و تنش‌ها و ناپایداری‌هایی که این اشغالگری همراه با ظلم و شقاوت از سوی صهیونیست‌ها پدید آورده است. از سوی دیگر نقاب از چهره واقعی صهیونیست‌ها فروافتاد و ماهیت تروریستی و نژادپرستانه آنان نیز برملا شده است.

۳- پدید آمدن تهدید هویتی و موجودیتی برای رژیم صهیونیستی که نه تنها امروز مجدداً ماهیت غاصبانه و ظالمانه آن را برای جهانیان مطرح کرد، بلکه به نسل‌های جدید صهیونیست‌های اسکان یافته در اراضی اشغالی فهماند که هیچ‌گاه در خانه‌های غصبی امنیت نخواهند داشت و اگر روزی در برابر گروه‌های تروریستی صهیونیستی مثل هاگانا و اشترن و توطئه انگلیسی‌ها مجبور به فرار از خانه و آشیانه خود شده‌اند، نسل‌های بعدی فلسطینی و نوادگان آن در هر فرصتی که به اسلحه دست یابند، برای بازگشت به خانه از دست رفته، هرچقدر هم که خطر داشته باشد به جهاد و مبارزه رو آورده و به غاصبان سرزمین اشغال شده حمله خواهند کرد.

بدیهی است، اقدامی که با افسانه برتری قوم یهود و بازگشت به ارض موعود از کشورهای مختلف به فلسطین مهاجرت کرده‌اند و با افسانه پردازی‌هایی چون هولوکاست برای آن مظلومیت‌نمایی شده تا هم توجیه این مهاجرت و هم کنیه ساختگی برای ایستادگی برای مهاجرت فراهم شود و سایه ارتشی قدرتمند برای آنان امنیت را تأمین کند، در مواجهه با این شکست و احساس ناامنی فرار و بازگشت مجدد را بر ماندن و مواجه بودن با شبح مرگ ترجیح دهند.

چنین پدیده‌ای به معنای تهدید موجودیت رژیم صهیونیستی و دیدن فرشته مرگ و آن هم ناشی از سیلی و ضربه‌ای است که نه یک ارتش بزرگ، بلکه یک گروه کوچک فلسطینی به آن وارد کرده است.

ب- احتمالات پیش رو

از آنجا که رژیم صهیونیستی، به ویژه نخست وزیر افراطی و متوهم آن، تصور می‌کند برای ترمیم اعتبار ارتش و اطمینان دادن به ساکنان اراضی اشغالی، نیازمند یک عملیات سنگین و مؤثر برای از بین بردن زمینه‌ها و عوامل تکرار تهدید مشابه است که تنها با آزادی اسرا، نابودی حماس، از بین بردن تونل‌ها و استحکامات مقاومت و اشغال غزه یا انتقال اداره آن به کشورهایی مثل مصر و یا حکومت خودگردان ممکن است، تلاش کرده با ورود زمینی به غزه چنین هدفی را برآورده سازد. اما نیل به این اهداف با موانعی چون:

۱- حضور جمعیت انبوه در باریکه غزه ۲- اشراف کامل مقاومت بر محیط جنگ
۳- برخورداری رزمندگان مقاومت از روحیه استشهادی و آمادگی معنوی ۴-
برخورداری مقاومت از شبکه تونل و استحکامات و مخفیگاه‌های چندلایه ۵-
پشتیبانی سایر اضلاع مقاومت از مقاومت در غزه و... مواجهه است. همین موانع
در سال ۲۰۱۴ حمله زمینی صهیونیست‌ها را با شکست مواجه ساخت.

از این رو می‌توان چند احتمال رادر عرصه نظامی متصور بود:

۱- عملیات زمینی طولانی که شاید چند ماه به طول انجامیده و بتواند بخشی
از اهداف صهیونیست‌ها را برآورده سازد، البته مستلزم تلفات سنگین و انهدام
تأسیسات و زیرساخت‌ها از هر دو طرف می‌باشد.

۲- گسترش نبرد و گشوده شدن جبهه‌های جدید از درون و بیرون اراضی اشغالی
که گرچه زمان نبرد را کوتاه‌تر می‌سازد، اما علاوه بر تلفات و انهدام سنگین می‌تواند
زمینه‌ساز توسعه تنش و حتی میدان نبرد به خارج از اراضی اشغالی باشد.

۳- توسعه تنش و گسترش میدان نبرد به خارج از اراضی اشغالی که با مداخله یک
عامل خارجی مثل ورود آمریکا به نبرد می‌تواند ابعاد فاجعه‌آمیزتر و البته آینده‌ای
مبهم برای رژیم صهیونیستی رقم بزند و صلح جهانی را نیز به خطر اندازد.

به نظر می‌رسد، آمریکایی‌ها سعی دارند، به صهیونیست‌ها در تحقق گزینه اول
کمک کنند از این رو سردمداران کاخ سفید و پنتاگون نه تنها برای صهیونیست‌ها
به دنبال خرید زمان هستند، بلکه دست آنان رادر جنایت باز گذاشته و همه‌گونه
حمایت و پشتیبانی و حتی معرکه‌گردانی و حضور مستقیم به نفع صهیونیست‌ها
را دنبال می‌کنند.

اما غافل از اینکه تغییر و پیشرفت در ابزارها و شیوه‌های رسانه‌ای و انتشار سریع و بدون محدودیت اخبار و اطلاعات موجب شده، امپراتوری رسانه‌ای صهیونیست‌ها و حامیان غربی آن‌ها، کارآمدی چندانی برای سانسور و تحریف نداشته باشد و بازتاب اخبار مربوط به جنایت‌های رژیم صهیونیستی در غزه که آمریکایی‌ها در آن نقش اساسی داشته و شریک جرم به حساب می‌آیند، موج‌گسترده و عمیقی از شناخت و آگاهی در توده‌های مردم در اقصا نقاط جهان شکل گرفته که نتیجه آن خشم و نفرت نسبت به آمریکا و اسرائیل است.

پیداست در چنین شرایطی آمریکایی‌ها برای کنترل افکار عمومی به بازی جدیدی روی آورده‌اند که با انجام وقفه‌های کوتاه مدت و مکرر از یکسو و وادار سازی صهیونیست‌ها به کشتار مدیریت شده از سوی دیگر، چهره‌ای از پلیس خوب از خود می‌سازند و از سوی دیگر مقاومت را عامل نرسیدن به آتش بس و مسئول کشتار و انهدام در غزه معرفی می‌نمایند.

همچنین آمریکایی‌ها به شدت نگران توسعه تنش و گسترش میدان نبرد بوده و از این رو مرتب به ایران و حزب... پیام داده و صهیونیست‌ها را نیز به تمرکز بر جنگ در داخل غزه سوق می‌دهند. چرا که گسترش میدان نبرد به معنای درگیری مستقیم آمریکایی‌ها و همچنین تهدید منافع دولت‌های اروپایی متحد آمریکا است.

آمریکا و متحدان اروپایی آن‌ها نه تنها الان درگیر جنگ اوکراین هستند، بلکه در آستانه سرمایه‌زمستان نگران قیمت انرژی بوده و اقتصاد آن‌ها تاب افزایش کمک‌ها برای جنگ‌هایی با آینده نامعلوم را ندارد.

مهم‌تر از همه در پیش بودن انتخابات آمریکا است که هر وقت با جنگ همراه بوده، میدان رقابت را گروه حاکم نتوانسته به راحتی حفظ کند و دچار چالش‌های جدی شده‌اند.

اما نباید فراموش کرد که صهیونیست‌ها به هیچ خط قرمزی به جز منافع خود پای بند نیستند و حاضرند برای نجات یا انتقام از دشمن خویش دست به هر خطری بزنند. صهیونیست‌هایی که ابتدای این ماجرا دم از پدیده‌ای شبیه ۱۱ سپتامبر می‌زدند، چه بسا در اعماق ذهن خود، برای

تغییر روند نابودی شان، به کشاندن پای حامیان به تنش و درگیری نیز طرح داشته باشند.

ج- پیامدهای راهبردی جنایت و نسل‌کشی

سران‌تل آویز به تصور برگرداندن قدرت بازدارندگی و ایجاد اطمینان برای ساکنین صهیونیست اراضی اشغالی و گرفتن انتقام از مقاومت، کشتار و انهدام علیه ساکنان باریکه غزه را به صورت وحشیانه و جنون‌آسا در دستور کار قرار داده‌اند و با پشت‌گرمی به حمایت آمریکا از هیچ جنایتی فروگذار نیستند.

اما بازتاب این جنایت‌ها، واقعیت‌های میدان‌نبرد و بی‌اعتنایی صهیونیست‌ها به محیط میدان‌نبرد می‌تواند چندین پیامد راهبردی رارقم‌بزند که به تشدید تهدید موجودیتی صهیونیست‌ها و افزایش هزینه حامیان غربی آنان منجر شود. پیامدهایی چون؛

۱- ایجاد شکاف بین افکار عمومی ملت‌ها با سیاست دولت‌های حامیان رژیم صهیونیستی و تأثیر تدریجی این فشار بر رویه حمایت‌گرانه دولت‌ها از رژیم و مجبور شدن به کاهش حمایت‌ها.

۲- پدید آمدن شناخت و آگاهی نسبت به ماهیت رژیم صهیونیستی و کنکاش در سوابق غصب سرزمین فلسطین و توسعه طلبی بر پایه ترور، کشتار و آواره‌سازی و شکل‌گیری خشم و انزجار از این رژیم در بین نخبگان جوامع به ویژه جوانان.

۳- تشدید هراس از آینده رژیم صهیونیستی و ابهام نسبت به امکان تأمین امنیت و آرامش در نسل‌های جدید اشغالگران فلسطین و تشدید موج مهاجرت به خارج از اراضی اشغالی.

۳- همگرایی و اتحاد در بین کشورهای مسلمان برای حمایت از آزادی فلسطین و مقابله با رژیم جنایتکار و غاصب صهیونیستی و تقویت خط مقاومت و مبارزه به جای سازش و مذاکره.

با توجه به چنین پیامدهایی است که افرادی مثل اوباما رئیس‌جمهور اسبق آمریکا به صراحت از وجود دست‌های ناپاک در این کشتار سخن به میان آورده و ضرورت تشکیل دولت یهودی و فلسطینی را مطرح می‌کند که نوعی اعتراف به توسعه طلبی صهیونیست‌ها و نقش نادیده‌انگاری حقوق فلسطینی در بروز و تداوم تنش و جنگ به حساب می‌آید.

همچنین شکوه اجتماعات و تظاهرات اعتراضی به نسل‌کشی صهیونیست‌ها در غزه در کشورهای غربی نشانگانی از شکل‌گیری شکاف بین ملت‌ها و دولت‌های غربی است که هرچند، سران این دولت‌ها سعی دارند با ابزار سرکوب و انکار با آن برخورد کنند، اما خود به مثابه یک رفراندوم و البته تهی بودن دموکراسی‌های غربی از محتوای دموکراسی و توجه به نظرات مردم نیز هست.

شاید سفاکی و خونریزی در چین مقیاسی بتواند بخشی از عصبانیت و توحش حیوانی سران صهیونیست را تسکین دهد، اما جوشش خون این همه بی‌گناه و مظلوم به آبیاری نهال مقاومت برآمده از عزت جویی و آزادی‌طلبی فلسطینیان خواهد انجامید و گریبان صهیونیست‌های ظالم و آمریکایی‌های شریک در این جنایت‌ها را خواهد گرفت.

تکلیف و اجابا



دکتر سعدالله زارعی

جنگ در غزه چگونه به پیروزی مقاومت می انجامد؟

سیاست رژیم صهیونیستی در حذف حماس و بقیه گروه‌های مبارز از معادله فلسطین موضوعی است که از زمان قدرت گرفتن مقاومت در این سرزمین، در دستور کار رژیم غاصب اسرائیل بوده و برای آن برنامه‌ریزی کرده و تدارک دیده است. اسناد زیادی وجود دارد که از عزم این رژیم برای حذف مقاومت حکایت می‌کند که اینک مبنای جنگ‌های هفت‌گانه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۸۸/۲۰۰۹ تا ۲۰۲۳/۲۰۲۳ علیه فلسطینی‌های ساکن در نوار غزه رخ داده، همین بوده و تکرار هفت جنگ طی ۱۴ سال هم برای رسیدن به این موضوع صورت گرفته است.

یک سند محرمانه از دفتر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بیانگر آن است که در اواسط سال جاری میلادی (اوائل تابستان) اسرائیلی‌ها وضعیت فلسطینی‌ها در داخل را بدین صورت جمع‌بندی کردند ۱. وضعیت فلسطینی‌ها در کرانه باختری،^۱ این منطقه را به یک «تله انفجاری» تبدیل کرده و هر لحظه ممکن است صحنه درگیری‌های شدید، فراگیر و طولانی مدت فلسطینی‌ها با نیروهای ارتش و انتظامی اسرائیلی در این منطقه گردد. ۲. با بروز تشنج شدید در کرانه باختری، گروه‌های جهادی فلسطینی شامل حماس، جهاد اسلامی و... وارد عمل شده و هدایت درگیری‌های کرانه باختری را به دست می‌گیرند. ۳. وضعیت گروه‌های جهادی در غزه خوب نیست و با توجه به تأثیر محاصره ۱۴ ساله غزه، حماس و... در وضعیت عادی امکان اثرگذاری بر کرانه باختری را ندارند. ۴. با ضربه زدن به حماس در غزه می‌توانیم وضعیت متشنج و رو به انفجار کرانه باختری را آرام نماییم.

براساس سند مورد اشاره، اسرائیل در نظر داشت در سال ۲۰۲۴ درگیری سنگینی را علیه حماس در غزه به وجود آورده و کار آن را یکسره نماید. با این وصف می‌توان با قطعیت گفت اجرای عملیات نظامی سنگین

۱. کرانه باختری در شرق فلسطین و شامل ۱۱ شهر می‌شود و مساحت فعلی آن حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مربع و حدود ۱۸ درصد فلسطینی می‌باشد. یهودی‌ها این منطقه را سامره و یهودا می‌نامند و معتقدند اسرائیل مرکزی همین جاست. کرانه باختری حدود سه میلیون نفر جمعیت فلسطینی دارد و در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تاکنون حدود ۸۰۰۰ هزار یهودی هم به این منطقه گسیل شده‌اند. رژیم صهیونیستی این منطقه را به ۴۰ قسمت تقسیم نموده و تحت کنترل ارتش قرار داده است. یک دولت نیم بند فلسطینی هم با داشتن پلیس در این منطقه تحت ریاست تشکیلات خودگردان و به مرکزیت رام‌الله وجود دارد.

رژیم غاصب علیه غزه طی ماه‌های آینده حتمی بوده و عملیات ۱۵ مهر ماه فلسطینی‌ها تنها زمان اجرای آن را در حدود شش ماه جلو انداخته ولی سبب حمله وحشیانه رژیم به غزه نبوده است.

تأثیر عملیات طوفان الاقصی

عملیات طوفان الاقصی^۱ در طول حدود ۱۰۰ سال گذشته که از جنگ‌ها و درگیری‌های میان صهیونیست‌ها و مردم فلسطین می‌گذرد، از نظر شدت ضرباتی که به غاصبین وارد نموده، «بی سابقه» محسوب می‌شود و در مقایسه با جنگ‌های عربی-اسرائیلی «کم سابقه» به حساب می‌آید و می‌توان گفت در طول ۵۰ سال گذشته یعنی پس از جنگ ۱۳۵۲/۱۹۷۳ مصر و رژیم اسرائیل، حجم تلفات و اسیرگیری و اقدام فلسطینی‌ها در نفوذ در مناطق تحت سلطه ارتش رژیم حتماً بی سابقه بوده است.

مقاومت فلسطین در این صحنه با طراحی یک عملیات ضربتی نشان داد توان تغییر معادله در فلسطین و سوق دادن رژیم به سوی فروپاشی را دارد. فلسطینی‌ها با این عملیات ثابت کردند با همه محدودیت‌ها، امکانات لازم را برای تحقق آرمان آزادی فلسطین در اختیار دارند. حمایت گسترده مردم در جهان نشان داد، فلسطینی‌ها در روند فروپاشی اسرائیل با مانع جدی در محیط خارجی برخوردار نیستند به عبارتی دیگر حمایت مردمی از فلسطینی‌ها که روی دولت‌های غربی، عربی و... هم اثر گذاشت، قدرت کنترل فلسطینی‌ها بر صحنه بین‌الملل را عیان کرد و این در حالی صورت گرفت که رسانه‌های بزرگ بین‌المللی و مجامع مرتبط با افکار عمومی در اختیار صهیونیست‌ها و از طریق آنان در اختیار دولت اسرائیل می‌باشد.

عملیات طوفان الاقصی، بخش بزرگی از محیط منطقه‌ای که تحت تأثیر خیانت چند دولت عربی در عادی‌سازی با رژیم غاصب به سمت دولت آن گرایش داشت و همه‌گمانه‌زنی‌ها از قریب‌الوقوع بودن عادی‌سازی سعودی-اسرائیل حکایت

۱. عملیات طوفان الاقصی بعد از حدود یک سال برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، تمرین و تجهیز در ساعت شش و بیست دقیقه صبح روز شنبه ۱۵ مهر ماه ۱۴۰۲/۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ توسط یگان‌های نظامی حماس در غلاف غزه به اجرا درآمد و طی چهار ساعت، هفت شهر و شهرک را به تصرف درآورده و لشکر مجهز زرهی رژیم که مسئولیت کنترل اقدامات مقاومت غزه را به عهده داشت، متلاشی نمود و حدود هفت هزار نفر از ۱۵۰۰۰ نیروی آن راکشته، زخمی و اسیر نمود. در این عملیات سیستم اطلاعاتی، مخابراتی، نظامی و سیاسی رژیم جعلی اسرائیل، به طور اساسی مختل شد.

می‌کرد، فلذا صحنه منطقه را به مقاومت در برابر توطئه‌های رژیم صهیونیستی سوق داد. در این میان اظهارات مقامات ارشد کشورهای مصر، اردن، عربستان و مراکش که پیشقراولان عادی سازی بودند، از تأثیر اساسی عملیات ۱۵ مهر جنبش حماس در محیط منطقه‌ای - خصوصاً در حوزه عربی - خبر می‌دهد.

عملیات طوفان الاقصی که در یک برهه بسیار کوتاه زمانی یعنی از ساعت شش و ۲۰ دقیقه بامداد روز شنبه ۱۵ مهر تا ساعت ده و نیم صبح همین روز به اجرا درآمد، موضع فلسطینی‌ها در موضوع فلسطین و پاسخ به حملات رژیم و مقاومت در برابر فشار آن به وحدت رسید. گروه‌های فلسطینی حتی محمود عباس که در سمت سازش با رژیم غاصب قرار دارد، در برابر سیاست تهجیر (آوارگی اجباری) ساکنان غزه و نیز در برابر اجرای عملیات‌های انتقامی علیه زنان و کودکان و سالخوردگان در غزه واکنش شدید نشان دادند. صف یکپارچه فلسطینی‌ها، خود بزرگ‌ترین سلاح مقاومت در برابر رژیم غاصب می‌باشد.

عملیات طوفان الاقصی، موضوع فراموش شده فلسطین را به وسط صحنه تحولات منطقه درآورد و طرح‌های دیگری مثل عادی سازی را به حاشیه برد. موضع رئیس جمهور مصر که به شدت نسبت به حماس هم موضع سلبی دارد، یک نمونه از این مسئله است. مصر به عنوان اولین کشور عربی و غیرعربی منطقه که به سمت عادی سازی رفته و علیرغم وقوع فعل و انفعالات بسیار، هنوز این ارتباطات حفظ شده است، رهبران کنونی رژیم اسرائیل را به محاکمه تهدید کرد و پادشاه اردن هرگونه اقدام ضد فلسطینی‌ها به دلیل وجود نیروهای حماس در بین آنان را محکوم کرد و شکست اسرائیل را سرنوشت محتوم این جنگ خواند!

عملیات طوفان الاقصی بزرگ‌ترین سلاح رژیم که «بازدارندگی»^۱ بود را از

۱. «بازدارندگی» مهم‌ترین اصل نظامی و سیاسی رژیم برای «بقاء» محسوب می‌شود. «دیوید بن گوریون» اولین نخست‌وزیر رژیم غاصب، در سال ۱۹۵۱/۱۳۳۰ گفته بود، بقاء اسرائیل وابسته به عنصر بازدارندگی آن است و اگر از بین برود، اسرائیل در زمان کوتاهی نابود می‌شود. بازدارندگی اسرائیل سه رکن داشته است؛ رکن اول برتری نظامی در منطقه، رکن دوم ایجاد رعب در مخالفان رژیم به‌گونه‌ای که فکر حمله به اسرائیل در ذهن هم‌نپروانند، رکن سوم انتقال دگرگیری از داخل سرزمین‌های اشغالی به خارج از آن.

دست آن گرفت و آن را در معرض حملات شدیدتر و متداوم تر مخالفان اسرائیل قرار داده است. دقیقاً به همین دلیل است که اسرائیل می گوید ما پیش از بنیان کن کردن حماس نمی توانیم به این جنگ خاتمه دهیم و وزیر جنگ آن در روز چهارشنبه ۲۲ آبان اعلام کرد اگر از حماس در جنگ غزه شکست بخوریم، دیگر اسرائیل در جغرافیای فعلی باقی نمی ماند. بنابراین می توانیم بگوییم عملیات طوفان الاقصی اثر راهبردی بر سرنوشت و افق رژیم غاصب داشته است.

جنگ هفتم غزه

جنگ هفتم غزه در فاصله جنگ ۲۲ روزه سال ۱۳۸۸ تا عملیات طوفان الاقصی در ۱۵ مهر ۱۴۰۲ رخ داده است و تحلیل آن با جنگ های قبلی غزه تفاوت اساسی و بنیادی ندارد. این جنگ دو مرحله داشته است مرحله عملیات های بمباران هوایی با استفاده از هواپیماهای نظامی بسیار پیشرفته که از روز ۱۶ مهر ماه (یعنی یک روز پس از عملیات طوفان الاقصی) تا امروز (۳۰ آبان ماه ۱۴۰۲) استمرار داشته است. عملیات بمب ریزی از طریق هواپیماهای نظامی علیه منازل و ساکنان غیرنظامی، به هیچ وجه به اشغالگر کمک نمی کند و پیروزی به حساب نمی آید. و مرحله دوم مرحله ورود زرهی به غزه است که از روز ۵ آبان / ۲۷ اکتبر شروع شده و به نظر می آید طی ماه های آینده هم استمرار داشته باشد. جنگ در مرحله زمینی سبب شده است که نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن بتواند با استمداد از بمب افکن ها و قایق های توپدار، مناطقی در شمال غزه در مساحت حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع دنبال کرده و تا امروز (۳۰ آبان) توانسته حدود ۲۵ درصد از این مساحت را اشغال نظامی کند ولی این به استقرار و تثبیت ارتش اسرائیل در غزه منجر نشده است. یک آمار بیانگر آن است که حدود ۱۰۰ تانک و نفربر اسرائیل در این محدوده مستقر شده است و در عین حال خبرهای دیگر بیان کننده آن است که روزانه به طور میانگین حدود ۲۰ تانک و دیگر تجهیزات نظامی دشمن منهدم شده است. در این صحنه البته فلسطینی ها هم شهید می دهند و عدد آن به طور احتمالی به حدود ۳۰۰ نفر در میدان رسیده است و درصدی از جمعیت در داخل خود باریکه غزه جابه جا شده اند.

اسرائیل در آغاز جنگ، سه دستاورد راهبردی را در جنگ غزه برای خود ترسیم کرده بود، انهدام حماس در غزه، دوم کوچاندن مردم و تغییر وضع اداری آن و

سوم دسترسی به اسرای اسرائیلی بدون واگذاری امتیاز. اینک پس از هفت هفته از شروع جنگ مشخص شده که او نتوانسته است مقاومت فلسطین را تضعیف نماید، چه رسد به آنکه از میان برداشته باشد. اسرائیل همچنین در کوچاندن مردم، توانایی واقعی نداشته و در نتیجه نتوانسته است تغییری در وضع اداره غزه پدید آورد و نیز در پرونده اسرای خود نیز نه تنها به آنان دسترسی پیدا نکرده است، حتی عدد واقعی آنان را هم نمی‌داند.

بنابراین از حیث هدف‌گذاری می‌توانیم بگوییم اسرائیل قطعاً تا روز سی‌ام آبان ماه دستاوردی نداشته است.

حضور زرهی ارتش رژیم غاصب در بخش‌هایی از نوار غزه ضمن آنکه نمی‌تواند کمکی به رسیدن اسرائیل به سه هدفی که ذکر گردید، نماید و در همان حال سیبل بزرگی مقابل تهاجمات حماس و... خواهد بود و این یعنی اسرائیل ناگزیر است پی در پی تلفات بدهد.

واقعیت این است که رژیم غاصب در جریان عملیات طوفان الاقصی به فروپاشی کامل رسیده است. اعزام نیروی نظامی در این شرایط برای آن است که نشان دهد هنوز قدرتی دارد ولی درگیر شدن در یک منطقه کوچک و در عین حال وقوع درگیری‌های شدید طی چند روز (آینده) گذشته کمکی به بقاء و تداوم اسرائیل نکرده است. اسرائیل چنین جنگی را در چند نوبت تجربه کرده و در هر بار هم شکست خورده است، با این وجود دلیل دست زدن اسرائیل به اقدامی که در موارد قبلی شکست خورده، فقدان گزینه به حساب می‌آید.

روند کمک جبهه مقاومت به مردم غزه در جنگ

جنگ رژیم صهیونیستی روی غزه تمرکز دارد و تلاش زیادی می‌کند تا به دلیل ناتوانی اش، از توسعه جبهه در بخش‌های شمالی و در مواجهه با واحدهای دیگر در منطقه اجتناب نماید و به همین دلیل رژیم غاصب در مواجهه با اقدامات نظامی حزب الله علیه مناطق شمالی فلسطین اشغالی، رویکرد خویشتن‌دارانه در پیش گرفته و به واکنش محدود بسنده کرده است.

کما اینکه آمریکایی ها که در عراق و سوریه به طور پی در پی و در واقع مداوم زیر فشار «جبهه مقاومت عراق» قرار گرفته و تلفات زیادی هم دادند اما به جواب های خیلی محدود اکتفا نمودند. مقام آمریکایی در نامه ای که در اواخر هفته ششم جنگ غزه به ایران فرستاد، فهرستی طولانی از اقدامات جبهه مقاومت عراق علیه پایگاه ها و نیروهای خود در عراق و سوریه مورد اشاره قرار داد و با ذکر این عبارت که «ما نگذاشتیم به نیروهایمان آسیب وارد شود» و سپس پیشنهاد کردند برای اینکه با «اقدامات ناخواسته» مواجه نشویم و وضعیت از کنترل ما خارج نشود، خط ارتباطی مستقیمی میان مقامات ارشد ایران و آمریکا برقرار شود. این نامه هم به خودی خود نشان می دهد، سیاست توسعه جبهه با منافع آمریکا و اسرائیل همخوانی ندارد. از سوی دیگر به میزان خویشتنداری رژیم و آمریکا در مقابل اقدامات حزب الله و... بستر تهاجم گسترده میدانی جبهه مقاومت هم با تأملاتی مواجه می شود. حزب الله لبنان در جنگی که به طور طبیعی با واکنش نظامی جنایتکارانه اسرائیل مواجه می شود، نیاز به پشتوانه افکار عمومی لبنانی ها دارد. در صورتی که لبنان به طور اساسی مورد تهدید واقع شود و حزب الله در این میان در جایگاه «مدافع لبنان» قرار داشته باشد، می تواند کمک های اساسی تری به مقاومت غزه نماید. از سوی دیگر هم توسعه میدان با رژیم لزوماً کمک به غزه در جنگ نمی باشد؛ چرا که توسعه میدان ممکن است متقابلاً سبب شکل گیری جبهه ای واقعی مرکب از کشورهای غربی و بعضی کشورهای منطقه گردد و این سبب شود اسرائیل در پناه جنگی دیگر، جنگ علیه مردم غزه را در فضای سکوت دولت های منطقه ای و بین المللی تشدید کند. بنابراین راهبرد «توسعه میدان جنگ» از سوی جبهه مقاومت، فقط تحت شرایطی و با ملاحظاتاتی به نفع غزه تمام می شود.

جنگی که علیه قطعه ای تحت عنوان «باریکه غزه» با عرض و طول ۳۶۰ کیلومتر مربع راه افتاده است باید در داخل خود غزه با شکست مواجه گردد و رمز پیروزی بر اسرائیل در این جنگ، «مقاومت غزه» است. اگر مقاومت مردم غزه نشکند و نیز اگر گروه های مقاومت مثل گردان های قسام شرایط سخت را پشت سر بگذارند، این جنگ با پیروزی آنان به پایان رسیده است. اما اگر این مقاومت در داخل دچار آسیب جدی باشد، توسعه میدان هیچ کمکی به آن نمی نماید. بنابراین

اقدامات خارج از غزه باید با این هدف‌گذاری توأم باشند که به مقاومت غزه کمک کنند، نه اینکه قائم مقام آن در جنگ باشند. جمهوری اسلامی، حزب الله، مقاومت عراق، مقاومت در سوریه و مقاومت در یمن باید ببینند در جهت کمک به تاب‌آوری مردم و جریانات مقاومت در غزه چه کاری می‌توانند بکنند.

مثلاً جمهوری اسلامی با کار مداوم دیپلماتیک. که هم اینک در سطح دولت و به خصوص در وزارت خارجه مشاهده می‌شود. و تأکید روی دو موضوع لزوم برقراری آتش بس و ارسال کمک‌های انسانی، این پیام را به مردم و مقاومت در غزه منعکس می‌کند که آنان در جغرافیای محدود غزه در حبس معنوی نیستند و دستگاه‌هایی به مثابه دولت آنان در محیط خارجی، اهداف آنان را تعقیب می‌کنند و یا شلیک‌های مداوم حزب الله به بخش شمالی و سرگرم ساختن بخش بزرگی از سازمان و قدرت نظامی اسرائیل، احساس ناخوشایند اینکه تنها آنان در حال جنگ هستند، به احساس مقاومت در جنگی که فراموش نشده‌اند، تبدیل می‌شود و نیز اعمال فشار مقاومت عراق بر پایگاه‌های آمریکا در عراق و سوریه این باور را در غزه تقویت می‌کند که برادران آن‌ها در مقاومت عراق به مقابله با اصلی‌ترین پشتیبانان خارجی اسرائیل سرگرم هستند و با قبول خطرپذیری و تحمیل بالاترین هزینه‌ها، جبهه خارجی اسرائیل را زیر فشار قرار داده است و این فشار به توقف یا کاهش جنگ در غزه منجر شده و سبب پایان جنگ می‌شود. این‌ها تاب‌آوری در داخل غزه را افزایش می‌دهد.

در ضمن آنکه اگر مشخص شود جبهه مقاومت منطقه، متناسب با شرایط جاری غزه، کنش‌های خود را تنظیم می‌نماید و در صورت تشدید صحنه از سوی اسرائیل، جبهه مقاومت اجازه تغییر موازنه به ضرر غزه را نمی‌دهد و اقدامات تشدید دشن را با اقدامات تشدید دشن خود پاسخ می‌دهد، امید به پیروزی را در غزه تقویت می‌کند. کما اینکه در روزهای اخیر (سه روز پایانی آبان ماه) جبهه مقاومت هم در عراق و هم در لبنان و هم در یمن در پاسخ به اعلام سیاست‌های اسرائیل علیه جنوب غزه، به اقدامات تشدید دشن روی آوردند.

افق جنگ غزه

جنگ در
غزه چگونه
به پیروزی
مقاومت
می انجامد؟
دکتر سعدالله زارعی

جنگ هفتم غزه از نظر شدت از نقطه ماکزیمم عبور کرده در عین حال تارسیدن به نقطه آخر هم زمان قابل توجهی در پیش دارد و ممکن است طی ماه‌های آینده در مقیاس خفیف‌تر استمرار پیدا کند. دلیل استمرار این است که اسرائیل روی این مطلب که حتماً با «دستاورد معتبر» خارج شود، تأکید دارد و این در حالی است که چنین خواسته‌ای در دسترس او قرار ندارد. رژیم اسرائیل به درستی نمی‌داند مقاومت غزه و مردم آن تا چه مدتی توانایی مقاومت و ادامه اقدامات ضد اسرائیلی دارند. چون نمی‌داند به تجزیه و تحلیل‌های درون دستگاه‌های سیاسی، اطلاعاتی و نظامی خود روی می‌آورد و این به آن معناست که «کابینه اضطراری اسرائیل» با تحلیل‌های غیرقطعی مواجه است و به امید آنکه گزینه‌های خوشبینانه واقعی‌تر باشند، به فشار خود ادامه می‌دهد و این ضمن بالا پابین کردن روند جنگ، سبب طولانی شدن آن می‌گردد.

نکته دیگر در جنگ این است که مقاومت پس از سپری کردن هفته‌های اول جنگ بر مختصات صحنه جنگ تسلط پیدا کرده است. مقاومت در اینجا سه مسئولیت اساسی دارد که مرتبط با یکدیگر هم هستند؛ یکی از این‌ها اداره عمومی ۲/۵ میلیون نفر جمعیت باریکه غزه است که از خانه‌های خود خارج شده و به صورت پراکنده زندگی می‌کنند. اداره آب، نام، دارو و... این جمعیت عظیم اهمیت دارد. گذشت نزدیک به هفت هفته از این جنگ، اداره امور مردم را در نقطه مشخصی قرار داده و آرامش نسبی را میان آنان برقرار نموده است. در عین حال اداره امورات عمومی این جمعیت، سنگینی خاص خود را دارد.

بار سنگین دوم آنان اداره میدان جنگ است که در دو بعد مقابله با حملات سنگین هوایی و مقابله با پیشروی نیروی زرهی دشمن تجلی پیدا کرده است. نیروهای جهادی حماس در محاصره شدید و در زیر دید دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل قرار دارند و در عین حال باید به سیاست تهاجم دشمن و ماشین جنگی آن آسیب بزنند. مقاومت فلسطین این صحنه را در هفته‌های گذشته به خوبی مدیریت کرده و حتی توانسته است روند اشتدادی عملیات‌های خود علیه تانک‌های اسرائیلی را حفظ نمایند.

بار حساس سوم که بر دوش آنان قرار دارد، حفظ صدها اسیری است که در

تحلیل‌ها ۴۲

۵۸

آذرماه ۱۴۰۲
هیأت‌رئیس‌جمهوران اسلام

اختیار دارند و یک سرمایه استراتژیک برای آزادسازی حدود شش هزار فلسطینی. شامل ۲۰۰ زن و حدود ۱۵۰ کودک. محسوب می شود و در همان حال یک هدف راهبردی در عملیات نظامی اسرائیل به حساب می آید. در یک جمع بندی می توانیم بگوییم، در جریان این جنگ و طی هفت هفته گذشته، موازنه جنگ به نفع مقاومت برقرار بوده و ادامه کار را برای اسرائیل دشوار کرده است. جنگ به دلیل مواجه بودن با نوسانات دائمی و احتمال به صحنه آمدن گزینه های پیش بینی نشده، قابل پیش بینی قطعی نیست. اما با مرور آنچه تا کنون گذشته است، می توانیم بگوییم اسرائیل از طریق جنگ به هیچ کدام از سه هدف راهبردی که برای جنگ غزه مشخص کرده، نمی رسد.

تَحْلِيلُ الْوَسَائِلِ



دکتر علیرضا معاف

۳۷ نکته و سرفصل درباره راهبرد «مقاومت فعال»

اثبات علمی آیات قرآن در فلسطین مقاومت کارآمد است

نزدیک به چند دهه در محافل دانشگاهی، نخبگانی و جوانانه ایران اسلامی، این سوال راهبردی و محوری مطرح است که در مواجهه با قدرتهای بین المللی کدام استراتژی باید انتخاب شود و کدام راهبرد، کارآمد، کارآ و موفق خواهد بود و با چه رهیافت و الگوی نظری و مدل عملی باید با قدرتهای بین المللی و جریاناتی که با زبان زور حرف می زنند، مواجه شد؟ چرا برخی نخبگان و رهبران جهان اسلام مانند حضرت امام خمینی، آیت الله خامنه ای و بسیاری از شخصیت های فرهیخته جهان اسلام بر قدرتمند بودن و قوی شدن تاکید دارند؟ و در برابر جریانات زر و زور و تزویر جهانی مدل های استقامت، مقاومت و قوی بودن را تجویز می کنند.

امروز با نگاهی به گذشته و پس از چند ده سال درگیریهای سنگینی که قطبهای مختلف جهانی باهم داشته اند بهتر می توانیم با استناد به مصادیق متعدد اثبات کنیم در دنیای امروز باید بر بازدارندگی های فعال، مقاومت فعال، قوی بودن و توانمند بودن تاکید داشت و نمی شود با شوخی گرفتن مناسبات بین المللی و نظریات شیک و خوش ظاهر اما فاقد کارآمدی و واقع بینی میدانی، مسائل جهانی را پیش برد. اتفاقات ده روز اخیر فلسطین بزرگترین سند برای اثبات این است که تنها نظریه کارآمد در مواجهه با قدرتهای استکباری، نظریه مقاومت فعال و بازدارندگی فعال است.

تجربه بیش از چهل ساله انقلاب اسلامی هم در عمل نشان داده، هر جا نظریه و دکترین «مقاومت» و «مقاومت فعال» حاکم بوده، کارآمدی و پیشرفت و حل مشکل، از نتایج آن بوده است. نمونه بارز کارآمدی نظریه مقاومت، موفقیت های کم نظیر جبهه مقاومت در منطقه غرب آسیا در برابر کل دنیای غرب و صهیونیست هاست؛ از موفقیت جمهوری اسلامی در منطقه و پاک کردن مساله ای به نام داعش با فرماندهی سیدالشهدای مقاومت گرفته تا موفقیت بی سابقه جبهه مقاومت فلسطین در نبرد طوفان الاقصی علیه صهیونیست ها.

تجربه سایر کشورهای دنیا هم کارآمدی دکترین مقاومت و ایستادگی و موفقیت نظریه «ما می توانیم» را نشان می دهد. «مقاومت» قبل از آنکه یک مفهوم قرآنی و دینی باشد، یک مفهوم عقلانی و منطقی است که اختصاصی به اسلام یا جمهوری اسلامی هم ندارد. تجربه دو سه دهه اخیر دنیا نشان می دهد هر جاملتها و دولتها، در برابر امپریالیسم و هژمونی جریان سرمایه داری و کشورهای «متروپل»، ایستادگی کرده اند و خود را از وابستگی به آنها رها نیندند، پیشرفت حاصل شده است. در مقابل، کشورهایی هستند که کاملاً وابسته به آمریکا و نظام سرمایه داری بوده اند اما مردمشان در فلاکت با رترین وضعیت ممکن به سر می برند. تجربه کشورهای مثل آلمان، ژاپن، چین، هند و در مقابل کشورهایمانند مصر و مکزیک از این دست هستند.

یادداشت تفصیلی پیش رو تلاش می کند ضمن اشاره و استناد به دستاوردها، موفقیت ها، پیروزی ها و حکمت های حوادث روزهای اخیر، نسبت میان کارآمدی و پیشرفت با مقاومت و ایستادگی را از ابعاد و اضلاع مختلف، تبیین و تشریح نماید و اثبات کند مقاومت، کارآمد، کارآ، موفقیت آفرین و پیروزی بخش است و هزینه های سازش با مستکبران و ابرقدرتها بیشتر از هزینه های چالش با آنها و مقاومت در برابر فشارهایشان است.

۱- دوازده گزاره کلیدی در فهم حوادث چند هفته اخیر فلسطین و پیروزی بزرگ مقاومت

یکی از مصادیق کارآمدی مقاومت فعال طی سالهای اخیر، فتح بزرگ مقاومت فلسطین در عملیات طوفان الاقصی است؛ اگر این فتح و پیروزی و ابعاد آن به خوبی تشریح شود، در واقع کارآمدی دکترین مقاومت فعال اثبات شده و در ذهن مردم، نسبت به مفهوم مقاومت تولید ادراک مثبت خواهد کرد. لذا توجه به برخی جزئیات مهم و کلیدی در فهم ابعاد این پیروزی بزرگ، از حیث شناختی و تولید ادراک مثبت نسبت به مقاومت، ضروری است.

یک. طراح عملیات طوفان الاقصی، محمد دیاب ابراهیم معروف به «ابو خالد» و ملقب به محمد الضیف است که به خاطر رفتن از خانه ای به خانه دیگر در جریان تعقیب و گریزهای دهه نود، به «الضیف» یعنی مهمان خانه های مردم ملقب شده است. او بعد از شهادت یحیی عیاش فرمانده عملیات انتقام مقدس و بعد از شهادت صلاح محمد شحاده، فرمانده گردان های عزالدین قسام شد. محمد الضیف به حاج قاسم نزدیک بود و چند بار حاج قاسم را به غزه برده بود. الضیف که در دانشگاه اسلامی (جامعه

الاسلامیه) تحصیل کرده، توان تئوریک خوبی نیز دارد. همسر و فرزندانی وی شهید شده‌اند و خودش ۹ بار ترور شده است.

دو. ضیف کسی است که وقتی بحران سوریه بوجود آمد در مقابل بخشی از فرماندهان سیاسی حماس که به دلیل گرایشات اخوانی به سمت جبهه مخالفین اسد رفته بودند، ایستاد و در کنار حاج قاسم و سوریه قرار گرفت. اکنون مقایسه موفقیت بزرگ او در طراحی و هدایت عملیات طوفان الاقصی در مقابل اضمحلال داعش و مخالفین سوریه و شکست صهیونیست‌ها در برکناری اسد، به خوبی نقش فعال و هوشمندانه جبهه مقاومت در منطقه را به تصویر کشیده است.

سه. شهر غزه اصلی، در زیر زمین قرار دارد. شبکه‌ای پیچیده و منظم از تونل‌های زیرزمینی طی سال‌های محاصره، طراحی و ایجاد شده که علاوه بر تجهیزات نظامی، می‌تواند از جان مردم غزه نیز محافظت کند. غزه باریکه‌ای به مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع است و بخش زیادی از مردم در زیر زمین و در تونل‌ها زندگی می‌کنند.

چهار. در بخشی از این تونل‌ها، قابلیت رفت و آمد خودروهایی سنگین وجود دارد و بعضاً تا زیر شهرک‌های صهیونیستی رفته‌اند. محمد الضیف برای تداوم نبرد تا شش ماه تدارک آب و غذا و تجهیزات پزشکی برای مردم غزه دیده و می‌گوید حداقل شش ماه توان جنگ سنگین با اسرائیل داریم. **پنج.** طراحی عملیات طوفان الاقصی حداقل به ۲ سال زمان نیاز دارد؛ بیش از یکسال طراحی میدانی آن زمان برده و مانورهای ۶ ماهه برای آن انجام شده است. طبقه بندی حرفه‌ای و تحفظ بالا و طراحی عملیات در محدوده جغرافیایی کوچ غزه که جاسوسان اسرائیلی حضور جدی دارند از شاهکارهای اطلاعاتی و امنیتی فلسطینی‌هاست که برای صهیونیست‌ها به یک معمای بزرگ امنیتی تبدیل شده است.

شش. این که یک فرمانده ارشد اسرائیلی را از داخل خانه بالباس خواب به اسارت در می‌آورند، نشان از شناسایی دقیق و تمرین جدی و حضور میدانی قبل از روز عملیات در مناطق صهیونیست نشین دارد. این فرمانده کسی است که در عملیاتی‌هایی در عمق غزه و عراق و سوریه فرمانده لشکر

بوده و معتقد است برای مهار ایران باید در عمق ایران عملیات کنیم!
هفت. اسرائیل و نتانیاهو همچنان بعد از گذشت نزدیک به دو هفته از آغاز نبرد، برای ورود زمینی به غزه دچار گنجی و سردرگمی هستند؛ چراکه نه توان ورود را دارند و نه برآورد دقیقی از سرنوشت ورود زمینی به غزه و پیامدهای بعد از آن در اختیار نهادهای اطلاعاتی اسرائیل است. نتانیاهو دنبال شکار بزرگ برای پایان جنگ است چون اگر در این نبرد دستاوردی نداشته باشد، دولتش سقوط خواهد کرد و از طرفی اگر زمینی به غزه ورود کند با ورود مستقیم و هولناک حزب الله و بخشهایی از نیروهای انصارالله یمن از جبهه شمال مواجه می شود؛ علاوه بر اینها هیچ برآوردی هم از کمین گردان های قسام ندارد.

هشت. بایدن، شخصیت و توان رهبری این جنگ را ندارد و فارغ از سخنرانیها و بیانیه ها، او هم به دنبال سقوط نتانیاهوست و می خواهد این جنگ زودتر تمام شود. نه پس از پایان این جنگ در روند مهاجرت به سرزمین های اشغالی، شاهد تغییراتی خواهیم بود. پیشتر هم مهاجرت معکوس راه افتاده بود اما پس از این روند مهاجرت معکوس شدت مضاعفی خواهد یافت. شهرک نشینان هیچ انگیزه ای برای این که سپر بلای جاه طلبی های تلاویو بشوند، ندارند. بدنه ارتش اسرائیل عمدتاً از نیروهای سکولار تشکیل شده و ۸۰ درصد آنها به آموزه های صهیونیسم بی اعتقاد هستند و هنگام خطر، به راحتی فرار می کنند.

۵۵. هک گنبد آهنین در ساعات ابتدایی عملیات از دیگر نکات مهم بود. در ساعات آغاز عملیات چند هزار راکت شلیک شد ولی گنبد آهنین موفق به خنثی سازی آنها نشد. همچنین نیروهای مقاومت طی این سالها، نحوه تخلیه و کم اثر کردن گنبد آهنین و فلاخن داود را به خوبی تجربه کرده و راههای فریب سامانه های پدافندی اسرائیل را با شلیکهای فریب آموخته است.

دقت سیستم دفاع ضد موشکی گنبد آهنین در هدف قرار دادن موشک های شناسایی شده بیش از ۹۰ درصد است اما این آمار تنها برای زمانی است که سیستم پدافند، موشک کافی برای عملیات داشته و کاملاً لود باشد. بطور تخمینی، سیستم دفاعی گنبد آهنین قادر است ۴۴۰ موشک را در لانه هایش جاگذاری کند و با دقت بیش از ۹۰ درصد، جلوی ۴۴۰ موشک بایستد که در بهترین حالت باز هم ۴۴ موشک از این سیستم عبور خواهد کرد. اما موضوع اینجاست که وقتی ۴۴۰ موشک پدافندی

شلیک شد، زمان زیادی لازم است تا دوباره لانچرها پر شود و در این فاصله، موشک‌های مهاجم بدون هیچ مزاحمتی وارد حریم دفاعی گنبد آهنین خواهد شد و به اهداف اصابت می‌کند.

وقتی در موج اول عملیات، حماس نزدیک به ۱۵۰۰ موشک شلیک کرد، حدود ۱۱۰۰ موشک بدون برخورد با پدافند به اهداف خود اصابت کرد. هر موشک پدافندی اسرائیل بین ۵۰ تا ۶۰ هزار دلار قیمت دارد در حالی که هر موشک حماس هزینه ناچیزی در حدود ۵۰۰ دلار دارد.

حماس گاهی بطور اتفاقی شب‌ها به مناطق حفاظت شده شلیک می‌کند و مشغول تمام کردن ذخایر موشک سامانه‌های پدافندی و ایجاد هزینه بسیار زیاد و همچنین ارزیابی نحوه عملکرد پدافند اسرائیل است. حزب الله لبنان هم از طرق مختلف سعی در فعال کردن این سیستم و مصرف مهمات آن‌ها و شناسایی دقیق محل‌های قرارگیری و خلأهای آن برای جنگ احتمالی پیش رو دارد. گاهی نیز از روش‌های خنده‌داری مثل استفاده از پلیکانها یا لک‌ها برای تحقیر و تضعیف روحیه اسرائیلیها بهره می‌گیرد. **یازده.** خط‌کشی جریان‌ات مختلف سیاسی و نظامی در منطقه بعد از این عملیات تغییر کرده و آرایش صحنه متفاوت شده است. برخی از گروه‌های اپوزیسیون سوریه که در جریان حوادث سالهای گذشته سوریه در کنار آمریکا و اسرائیل، علیه بشار اسد شورش کردند و با جبهه مقاومت در لبنان درگیر شدند، در حال تغییر رفتار به سمت مقاومت هستند؛ آنها از دعوا و درگیری با مقاومت پشیمان شده‌اند. گروه جبهه النصره و برخی گروه‌های نزدیک به حماس در سوریه از اقدام شاخه نظامی حماس اعلام حمایت کرده‌اند و احتمال فعال شدن جبهه‌ای علیه اسرائیل از سوریه وجود دارد. **دوازده.** اکنون بیش از ۱۰۰۰ اسیر اسرائیلی در اختیار مقاومت فلسطین است که بیش از ۵۰ دانه درشت و افسر ارشد در بین آنها وجود دارد. اسارت، همواره نقطه ضعف تاریخی و خط قرمز صهیونیستها بوده است؛ مواردی در سالهای گذشته وجود داشته که مقاومت موفق شده چند هزار اسیر خود را با یک اسیر اسرائیلی مبادله کند. اکنون تصور کنید اسرائیل در چه وضعیتی قرار گرفته است.

۲- غیر قابل ترمیم دقیقاً به چه معناست؟

سخنان مهم رهبر حکیم انقلاب درباره اقدام غافلگیرانه و شجاعانه مقاومت فلسطین حاوی نکات مهم و راهبردی ای بود. تعبیر «غیر قابل ترمیم» که رهبر انقلاب به کار بردند ناظر به یک نکته دقیق ادراکی است. ایشان در این باره فرمودند: «در این قضیه ی پانزدهم مهر به این طرف، رژیم غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست راهمه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است. من میگویم این زلزله ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه ها به این آسانی امکان پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه ی های وهویی که میکند، با همه ی حمایت هایی که امروز در دنیا از سوی غربی ها از او میشود، بتواند آن سازه ها را ترمیم کند. من عرض میکنم از شنبه ی پانزدهم مهر، رژیم صهیونیستی دیگر رژیم صهیونیستی قبلی نیست و ضربه ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست.»

در جریان اغتشاشات سال گذشته، نقطه کانونی هدفگذاری دشمن، «ایجاد تلقی و تصویر رفتنی بودن جمهوری اسلامی» در میان اپوزیسیون نظام بود. توضیح کوتاه آنکه سرویسهای اطلاعاتی بیگانه مدعی بودند طبق آنالیز افکار سنجی ها، بخشی از مردم ایران از نظر ذهنی از جمهوری اسلامی عبور کرده اند؛ اما سوال اساسی آنها این بود که چرا این مردم در خیابان دست به اقدام براندازانه نمی زنند؟ چرا این امر ذهنی که به تصور آن سرویسهای امر واقعی است، تبدیل به امر عینی نمی شود؟

در نهایت خودشان به این پاسخ رسیده بودند که نظام جمهوری اسلامی در ذهن مردم ناراضی و سازمانهای برانداز، «رفتنی» نیست؛ بنابراین به فکر عینی کردن باور ذهنی خود در خصوص مقابله و مبارزه نمی افتند و هیچ اقدامی صورت نمی گیرد. (تمرکز اصلی دشمن در همین نقطه شکل می گیرد.) بنابراین مبدلی که میتواند این امر ذهنی را به امر عینی تبدیل کند، «ایجاد تلقی رفتنی بودن نظام» است. دقت کنید که به القاء و ایجاد تلقی روی آوردند. مدعی شدند اگر بتوانند برای بخشی از جامعه ایران این تصور را ایجاد کنند که «جمهوری اسلامی رفتنی است»، آنوقت امر ذهنی مخالفت با نظام به امر عینی مقابله و مبارزه تبدیل خواهد شد. اگر بخواهیم در یک جمله بیان کنیم که کشور طی آشوبهای هشتاد و چند روزه پائیز ۱۴۰۱ با چه پدیده و مساله ای مواجه بود

باید بگوییم بایک تلاش سازمان یافته، پیچیده و خلاقانه برای ایجاد تصور رفتنی بودن نظام در ذهن جامعه و بخشی از مردم ایران.

این هدفگذاری و طراحی پیچیده و دقیق، در نهایت به نتیجه نرسید و شکست خورد که توضیح دلایل و مراحل اجرای پروژه را قبلاً به صورت تفصیلی شرح داده‌ام؛ اما اکنون و در ۱۵ مهر چه اتفاقی افتاد؟

با حمله ناگهانی و البته پیش‌دستانه حماس، اسرائیل سنگین‌ترین شکست اطلاعاتی و نظامی و امنیتی تاریخ ۷۵ ساله خود را متحمل شد و در نتیجه این شکست فضاحت بار، این بار «باور قابل زوال بودن» و «تصور رفتنی بودن» رژیم صهیونیستی در ذهن حتی طرفداران و هسته سخت این رژیم شکل گرفت. تصویری که طی دو هفته گذشته، ساکنان مناطق اشغالی از حکومت خود دیدند، تصویر حکومتی قابل زوال، محوشدنی و قابل فروپاشی بوده است. تصویر ژنرال بلندپایه امنیتی که بالباس خواب بدون هیچ مقاومتی خودش را تسلیم سربازان مقاومت کرده است، نماد فروریختن هیمنه پوشالی و زوال یافتنی بودن این حکومت غاصب است. همان وعده‌ای که رهبران ایران چهل سال است با باور قلبی آن را اعلام کرده‌اند، اکنون در ذهن اسرائیلیها امری ممکن و قابل تحقق شده است. در واقع همان هدفی که سال گذشته در مورد جمهوری اسلامی دنبال می‌کردند، کمانه کرد و به خودشان اصابت کرد. تا جایی که برخی از معتبرترین خبرگزاریهای دنیا بحث پایان اسرائیل را مطرح کرده‌اند.

برای فهم این نکته، باید خود را جای ذهن و درک آن شهرک‌نشین صهیونیستی گذاشت که تا قبل از این طوفان، روی بلندبیهای مشرف به غزه با احساس امنیت کامل می‌نشست و در حال مستی بمباران زن و کودک فلسطینی را تماشا می‌کرد و خیالش از پاسخ مقاومت راحت بود؛ اما امروز در حال دویدن و فرار در همان بیابانهاست تا مبادا اسیر سربازان حماس شود. حتی تصویری که طرفداران جمهوری اسلامی و دشمنان اسرائیل، از اسرائیل امروز دارند با تصویر دو هفته قبل از این رژیم متفاوت است. میزان باورپذیر بودن وعده محو اسرائیل اکنون برای ما هم بیشتر شده است. بنابراین تاکید رهبر انقلاب بر غیرقابل ترمیم بودن این شکست را باید از

همین زاویه نگاه کرد. اکنون باور به محو اسرائیل در ذهن و مغز ساکنان شهرکها و شهرهای صهیونیستی هم شکل گرفته است و این واقعیتی است که قابل بازگشت و ترمیم نیست. دیواری است که فروریخته است.

در واقع از یک سو عملیات کارآمد طوفان الاقصی در ذهن اسرائیلیها تولید ادراک منفی نسبت به حاکمیت و دولت خود ایجاد کرده و در سوی دیگر، در ذهن مردم دنیا و طرفداران مقاومت با تولید ادراک مثبت، کارآمدی و کارایی نظریه «ما می توانیم» و «مقاومت فعال» را به «باور» قلبی تبدیل کرده است؛ باوری که به واقعیت عینی متکی است. به عبارت دیگر کارآمدی عینی و موفقیت میدانی مقاومت، امر ذهنی «ما می توانیم» را به یک امر عینی و واقعی تبدیل کرد.

۳- چرا ایران در طوفان الاقصی دخالتی نداشته است؟

بخش دیگری از سخنان رهبر انقلاب که بازتاب زیادی داشت، اشاره صریح ایشان به عدم دخالت ایران در عملیات طوفان الاقصی بود. ایشان فرمودند: «ما پیشانی و بازوی طراحان مدبر و هوشمند و جوانان فلسطینی رامی بوسیم اما آنها که می گویند حماسه اخیر کار غیر فلسطینیها است دچار محاسبه غلط شده اند.»

تبدیل امر ذهنی به موفقیت عینی و ایجاد باور رفتنی بودن اسرائیل در ذهن صهیونیستها، زمانی به طور کامل محقق می شد و به هدف می نشست که افکار عمومی، موفقیت‌های بی نظیر مقاومت فلسطین را در مقایسه عده و عده و توان و ظرفیت‌های دو طرف درگیری درک و فهم کند. شکست ارتش و دستگاه اطلاعاتی مجهز، پیشرفته و پر ادعای اسرائیل در تراز بهترین ارتشها و دستگاه‌های اطلاعاتی دنیا، زمانی می تواند باور رفتنی بودن رژیم را در اذهان ایجاد کند که در برابر گروهی نظامی با امکانات، تجهیزات، پول و جغرافیای بسیار محدودتر از اسرائیل، رقم خورده باشد. اساسا ادعای بی اساس صهیونیستها مبنی بر مداخله مستقیم ایران در این عملیات، با هدف کاهش فضاقت ناشی از این شکست، عنوان شد. چراکه شکست خوردن اسرائیل از ایران با توانمندیهای نظامی اثبات شده، برای افکار عمومی آنچنان غیر قابل باور و دست نیافتنی نخواهد بود اما شکست از یکی از گروه‌های مقاومت، حتما فضاقتی تاریخی و امری غیر قابل باور است!

بنابراین حکمت صراحت سخن رهبر انقلاب در رد ادعای دخالت ایران در قضایای اخیر رامی توان درک کرد.

۴- منطق عقلانی مقاومت

پس از بیان سه سرفصل و ۱۴ نکته در تشریح پیروزی اخیر مقاومت فلسطین، در ادامه نکات و سرفصل‌هایی راهبردی، مبنایی و ریشه‌ای پیرامون مفهوم مقاومت، گفتمان مقاومت، بازدارندگی فعال و کارآمدی مقاومت فعال با رویکردهای عقلی، تاریخی و دینی بیان خواهیم کرد.

امام خامنه‌ای در طول دهه‌های گذشته و در مقام مواجهه با جبهه متکثر و متضلع دشمن، همواره توصیه به مقاومت کرده و دربارهٔ اضلاع، ابعاد و لایه‌های مختلف آن، اظهار نظر نموده، به عنوان نمونه در سخنرانی خود در ۱۴ خرداد ۹۸ در حرم امام خمینی به صورت مستقل و مفصل، دربارهٔ مقاومت سخن گفتند و کوشش کردند آن را به نظریه‌ای شفاف و منسجم تبدیل کند. براین اساس، باید گفتار یاد شده را اصلی‌ترین، یا دست‌کم یکی از عمده‌ترین منابع استخراج مواضع ایشان در زمینهٔ نظریهٔ مقاومت دانست، به خصوص از این جهت که این گفتار، متناظر به رویدادهای روز دنیا و ایران بیان شده است و از تجربه‌های تاریخی انباشته حکایت می‌کند. در این راستا، باید فقرات و مضامین این نظریه را بازشناسی و تبیین کرد و هرچه بیشتر، آن را به عنوان نسخهٔ علاج و درمان دردهای جامعه ارائه نمود.

مقاومت همانطور که رهبر انقلاب فرمودند، دارای یک «منطق» قوی به عنوان پشتوانه عقلانی و تجربی است. منطقی که هم نقل آن را تایید و تبیین و تشریح نموده و هم عقل و تجربه؛ منطقی که تقید و تعهد به آن توسط هر کشور و ملتی در طول تاریخ، موجب پیشرفت و موفقیت آن ملت و کشور شده است. در نقطه مقابل منطق مقاومت، منطق وادادگی، وابستگی و تسلیم است که باز هم تجربه نشان داده، تعهد به منطق وادادگی و وابستگی، جز خسارت برای کشورها به دنبال نداشته است.

۵- مفهوم‌شناسی مقاومت

لازم است مفهوم‌شناسی و ترمینولوژی دقیقی در توضیح این مفاهیم مترقی و متعالی ارائه شود و ثانیاً با ادبیات استدلالی، استنتاجی و استقرایی، ادله عقلی و نقلی گفتمان مقاومت ارائه گردد.

مقاومت به معنی «ایستادن در برابر موانع راه حق» است؛ موانع راه حق، یا

«برطرف شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»؛ امام خمینی، «پایه‌گذار فکر مقاومت» در ایران اسلامی بود؛ مقاومت، برخاسته از «دشمن تراشی» نیست؛ مقاومت، «پشتوانهٔ عقلانی و دینی» دارد؛ هدف مقاومت، رسیدن به «نقطهٔ بازدارندگی» است؛ ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب برنتابیدن مقاومت توسط برخی خواص می‌شود. از گزاره‌های قرآنی و روایی در مورد ضرورت و اهمیت و درستی گفتمان مقاومت می‌توان بهره برد و راهبردهایی نیز برای تبیین گفتمان مقاومت در میان جامعه و گفتمان سازی از مفهوم مقاومت در میان مردم پیشنهاد داد. راهبردهایی مانند: واسازی تفاسیر غلط از مقاومت (رفع شبهات)؛ برجسته سازی خسارت های تلخ روند مذاکره؛ بازگو کردن تجربه های کامیاب مقاومت؛ تبدیل کردن اندیشهٔ مقاومت به یک نظریهٔ علمی متقن و تثبیت شده.

۶- استقامت و مقاومت؛ اصلی ترین راهبرد قرآن و نهج البلاغه برای مواجهه با مستکبرین

تأمل در آیات قرآن کریم و عبارات نهج البلاغه و سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همگی ما را به این یقین می‌رساند که حکومت اسلامی برای بقا و تداوم، راهی جز مقاومت در برابر مستکبرین ندارد. زیرا تا زمانیکه حکومت اسلامی دست از دین و آرمان هایش برندارد و کاملاً از آنها تبعیت نکند، دشمن مستکبر نیز از آسیب رساندن به او دست بر نمی‌دارد. این تبعیت در همه زمینه‌ها باید محقق شود تا دشمن دست از دشمنی خود بردارد؛ تبعیت اقتصادی، تبعیت علمی، تبعیت فرهنگی، تبعیت سیاسی و...

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین آنان پیروی کنی.» (بقره/۱۲۰)

بنابراین راهی جز مقاومت وجود ندارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم مسلمانان را به جهاد و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن مستکبر دعوت می‌نماید: «إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَضَرُّوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه)

آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/۱۲۰)

«لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ به یقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می‌شوید؛ و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است زیرا)

این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.» (آل عمران/۱۸۶)

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يُعْلَمَ الصَّابِرِينَ؛ آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و

صابران را مشخص نساخته است؟!» (آل عمران/۱۴۳)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.» (فتح/۲۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.» (ممتحنه/۱۳)

این آیات شریفه و دهها آیه مشابه دیگر، هر مخاطبی را به یقین می‌رساند که از دیدگاه قرآن کریم تنها راه به زانو در آوردن دشمن، جهاد، استقامت و پایداری در برابر اوست.

بدیهی است که «جهاد»، منحصر در «جهاد نظامی» نیست و ممکن است مصادیق آن در هر زمان متفاوت از زمان دیگر باشد: جهاد فرهنگی، جهاد اقتصادی، جهاد سیاسی و غیره. نوع جهاد در هر زمان بستگی دارد به اینکه دشمن در چه عرصه‌ای به مبارزه با حکومت اسلامی برخاسته است. اینگونه است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عبارات دیگری در لحظات آخر عمر به فرزندان‌شان توصیه می‌فرمایند که:

«اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خدایا خدایا

در باره جهاد با اموال و جانها و زبان های خویش در راه خدا.»^۱

بنابراین منظور از مقاومت در برابر دشمن، صرفاً مقاومت در جنگ نظامی نیست؛ بلکه در هر یک از این عرصه های جهاد، باید در برابر دشمن مقاومت و ایستادگی کرد. و هر ملتی که از سر ساده لوحی و یا راحت طلبی جهاد با دشمن را ترک گوید، دیری نمی پاید که از هر سو مورد تهاجم، سلطه و تحقیر دشمنان واقع خواهد شد. این مسئله واقعیتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای که معروف به خطبه «جهاد» است به آن اشاره فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِّ وَسَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَدُيِّتْ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَبِسِيمِ الْخَسْفِ وَمُنِعَ النَّصْفَ؛ اما بعد جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد؛ حقیر و ذلیل می شوند؛ عقل و فهم شان تباه می گردد؛ و به خاطر تضييع جهاد حق آنها پایمال می شود؛ و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد؛ و از عدالت محروم می شوند.»^۲

و در عبارات دیگری در همان خطبه می فرمایند:

«قَوْلَ اللَّهِ مَا عَزِيَّ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا؛ به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد، حتما ذلیل خواهد شد.»^۳

یکی از مصادیق جنگهایی که امروز در خانه ما با ما راه انداخته است جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی است. در جنگ اقتصادی و فرهنگی، نه تنها در پهنه کشور خود بلکه در خانه و حتی اتاق شخصی خود مورد هجوم دشمن قرار گرفته ایم.

حضرت خطاب به کسی که او را به میدان جنگ با دشمن می فرستاد، می فرماید:

«تَرَوُلُ الْجِبَالَ وَلَا تَرُلُ عَصَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرِ اللَّهُ جُمُجْمَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرْمِ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَعَصَّ بَصْرَكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ التَّضَرَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ اگر کوهها متزلزل شوند تو تکان مخور. دندانهایت را به هم بفشار.

مجمعه‌ات را به خدا عاریت ده. قدمهایت را همچون میخ بر زمین بکوب. همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد (که تا آنجا پیشروی کنی). (امادرعین حال از آنچه باعث تزلزل در اراده‌ات می‌شود) چشم پپوش، و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است.»^۴ و در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

این آیات و روایات و دهها مورد شبیه به آنها همگی ما را به این یقین می‌رساند که از دیدگاه اسلام، اصل اساسی و اولیه درباره چگونگی مواجهه با دشمن، مقاومت و نترسیدن از اوست.

۷- ترساندن دشمن، تضمین کننده امنیت حکومت اسلامی

مسئولین حکومت نه تنها باید در برابر فشارهای دشمن مقاومت کنند، بلکه بالاتر از آن، باید بگونه‌ای رفتار کنند که دشمن از آنها بترسد. دشمن اگر ترسید، آنگاه از فشارها مأیوس شده و فکر تهاجم را از سر بیرون خواهد کرد و اینگونه «امنیت» حکومت تضمین می‌شود؛ حتی اگر - با وجود قاطعیت مسئولین حکومت اسلامی - تهاجمی هم از سوی دشمن صورت گیرد، تهاجمی همراه با ترس و اراده‌ای سست خواهد بود که نتیجه قطعی آن شکست دشمن است. اما اگر دشمن همزمان با فشار بیشتر، کوچکترین ضعف و سستی در مسئولین حکومت اسلامی مشاهده نماید، آنگاه فشارها را بیشتر کرده و احتمال تهاجم هم بیشتر می‌شود؛ و این یعنی پایین آمدن ضریب امنیت ملی.

ترساندن هم باید در لحن بیان مسئولین حکومت باشد تا با ایجاد جنگ روانی، ترس را به دشمن و امید را به دل مردم القا کنند و از این مهمتر باید در عرصه واقعیت در زمینه‌های مختلف، توانمندسازی درونی باید به گونه‌ای باشد که ترس و رعب در دل دشمن ایجاد کند.

مثلاً حذف دلار از اقتصاد کشور قطعاً ترس در هیئت حاکمه آمریکا که با اقتصادی بحران زده روبروست ایجاد خواهد کرد؛ همانگونه که توانمندی‌های هسته‌ای ما موجب ایجاد رعب و وحشت در دل صهیونیست‌ها گردید. یا دستیابی ایران به تکنولوژی‌های برتر در زمینه هوا فضا، نانو، بیو... و توان پرتاب ماهواره به فضا، تولید و تکثیر حیوانات با کمک سلول‌های بنیادی جنینی و... از جمله مواردی است که ترس در دل مستکبرین عالم ایجاد می‌کند.

بنگرید که امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چگونه یارانش را به جنگ روانی در برابر دشمن دعوت می نمایند:

«وَقَلِّلُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَالْحَطُّوا الْخُرْزُ؛ قبل از برکشیدن شمشیرها آنها را در نیامشان بجنبانید و خشمگینانه با گوشه چشم به دشمن بنگرید.»^۵

جنگ روانی و ایجاد ترس در دشمن، سیستم ادراکی او را به هم می ریزد و او را از گرفتن تصمیم صحیح بازدارد.

خداوند در آیه ای از قرآن کریم، به مؤمنین توصیه می کند هر چه می توانند قدرتش را بیشتر کنند تا دشمن از آنها بترسد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِتَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد!» (انفال/۶۰)

باید توجه کرد که منظور از «قُوَّة» در این آیه شریفه تنها قدرت نظامی نیست، بلکه هر نوع قدرتی است: اقتصادی، سیاسی، علمی، نظامی و غیره. و این بستگی به نوع مبارزه با دشمن در هر زمان دارد. هر چند قدرت نظامی را به دلیل اهمیت بیشتر، جداگانه ذکر فرموده است: «رِبَاطِ الْخَيْل».

نکته دیگر این است که این آیه شریفه، علت بیشتر کردن قدرت حکومت را «ترساندن دشمن» می داند، نه لزوماً بکارگیری آنها در برابر دشمن. یعنی حتی ممکن است این قدرت ها بر علیه دشمن بکار گرفته نشوند، اما همینکه وجود داشته باشند، خود عامل بازدارنده ای است که جلوی تهاجم اقتصادی، نظامی یا سیاسی دشمن را می گیرد. مسئولین حکومت اسلامی باید بگونه ای با دشمن سخن بگویند که دشمن قدرت و غلظت راهم در رفتار و هم در سخنانش حس کند و بیابد و در نتیجه از او بترسد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافران که به شما نزدیکترند، پیکار کنید! آنها باید

در شما شدت و خشونت احساس کنند.» (توبه/۱۲۳)

«به خدا سوگند اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده ای دریافت می کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند، معاویه بدان که شیطان تو را نمی گذارد تا به نیکوترین کارت بپردازی، و اندرزی که به سود تو است بشنوی. درود بر آنان که سزاوار دروندند.»^۶

۸- اعتماد مطلق به دشمن نشانه بی عقلی است

خداوند در آیاتی از قرآن کریم دشمن را عهد شکنی می داند که اعتماد به او مایه پشیمانی و نشانه بی تدبیری است:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (آن معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند!» (مریم/۸۲-۸۱)

و در آیه دیگری می فرماید:

«إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ؛ پیشوایان کفر به هیچ پیمانی پایبند نیستند.» (توبه/۱۲)

آیات ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه نیز در این باره قابل تأمل است. این آیات مربوط به منافقی به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» است که به کفار نامه ای محرمانه نوشت و آن را به زنی که به مکه می رفت داد و آنها را - به خیال خود- از قصد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمله به آنها باخبر نمود. جبرئیل، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از این نامه باخبر کرد و ایشان نیز جمعی را مأمور ساخت تا با حرکت به سوی آن زن، نامه را از او بگیرند. همگامی که نامه به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، «حاطب» را خواست و درباره این کار خیانت آمیز از او توضیح خواست. و او در پاسخ گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته ام لحظه ای کافر نشده ام و هرگز به تو خیانت ننموده ام و هیچگاه دعوت مشرکان را از آن زمان که از آنها جدا شدم اجابت نکردم؛ ولی مساله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکه دارند که از خانواده آنها در برابر مشرکان

حمایت می‌کند، ولی من در میان آنها غریبم و خانواده من در جنگال آنها گرفتارند؛ خواستم از این طریق حقی به گردن آنها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می‌دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شکست می‌کند و نامه من برای آنها سودی ندارد.^۷

پس از این ماجرا آیتی نازل شد که در آن خداوند ابتدا مسلمانان را از اینکه به دشمن اظهار دوستی کنند، به شدت نهی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید!» (ممتحنه/۱)

و سپس در آیه بعد به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر همین دشمنی که به او اظهار دوستی می‌کنید روزی بر شما تسلط یابد، باز هم از آزار رساندن به شما، خودداری نخواهد کرد:

«إِنْ يَنْقُضْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَنْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسَّيِّئَةُ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا

لَوْ تَكْفُرُونَ؛ اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و

زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌کشایند، و دوست دارند شما به

کفر بازگردید!» (ممتحنه/۲)

خداوند در آیات دیگری نیز به این مسئله اشاره کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ

قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ/ها آنتم اولاء تجبونهاهم ولا يحبونكم و تؤمنون بالكتاب كله و اذا

لقوكم قالوا آمنا و اذا خلوا عضاوا عليكم الانامل من الغيظ قل مؤتوا بغيظكم

إن الله عليهم بذات الصدور/إن تمسستكم حسنة تسؤهم و إن تصبكم سيئة

يفرحوا بها و إن تصبروا و اتقوا لا يضركم كيدهم شيئا إن الله بما يعملون محيط؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شرّ و فسادی در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در

رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده

و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن هم بیشتر است. ما آیات (و راه‌های

پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! / شما کسانی

هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! در حالی که

شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.» / اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/ ۱۲۰-۱۱۸)

همه این هشدارها نشان می‌دهد که اعتماد به دشمن بدعهد و دوستی با او چیزی جز بی‌عقلی و بی‌تدبیری نیست. رهبر انقلاب در سخنانشان با استناد به آیه‌ای که در ابتدای این بخش بیان شد می‌فرمایند:

«چالش وجود دارد، مشکلات وجود دارد؛ برسر راه زندگی، این مشکلات هست. اگر زندگی بخواهد عزتمندانه باشد، انسانهای دارای خرد و تدبیر، مشکلات را به خاطر رسیدن به عزت و شرف انسانی و کرامت انسانی و تقرب الی الله تحمل می‌کنند؛ انسانهایی که بی‌خردند همین مشکلات در زندگی آنها هست، آنها را با ذلت تحمل می‌کنند؛ به جای اینکه ولایت الهی را قبول کنند، ولایت شیاطین را قبول می‌کنند: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكَفِّرُوا بِهِمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (بلکه) بر ضدشان قیام می‌کنند!» (مریم/ ۸۲-۸۱) فرمولی که انسانهای بی‌خرد، دستگاه‌های بی‌خرد، انسانهای غافل در دنیا انتخاب می‌کنند و اتخاذ می‌کنند، این جور در قرآن کریم رسوا شده است. به جای اینکه به خدا پناه ببرند، به جای اینکه ولایت الهی را قبول بکنند، به جای اینکه به هدایت الهی چنگ بزنند، به ولایت شیاطین، به ولایت دشمنان اسلام و دشمنان بشریت متمسک می‌شوند برای اینکه برای خودشان عزت درست کنند، و این عزت به دست آنها نمی‌آید. آن عبادت شونده‌گان

نابکار هم از آنها سپاسگزاری نخواهند کرد: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا»؛ این بیان قرآن، بیان روشنی است؛ باید از این بیان درس گرفت، باید راه را درست شناخت، خط هدایت قرآنی، انسانها را به سعادت میرساند، بایستی از خدای متعال کمک خواست.»^۸

۹- مقاومت و ایستادگی؛ ضرورت «عقلی»

نه تنها صبر نکردن بر مشکلات و تن دادن به سازش با دشمن و اعتماد به او برای حل مشکلات شخصی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاری غیرعقلانه است، بلکه آیات قرآن کریم و عبارات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان می‌دهد که اتفاقاً صبر و استقامت در برابر دشمن، کار عاقلانه‌ای است که انسان را به اهدافش می‌رساند. یعنی علاوه بر اعتماد به وعده‌های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می‌رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد. به عبارت دیگر، حتی اگر حکومتی غیر اسلامی هم باشد و بخواهد با محاسبات کاملاً عقلانی درباره نوع مواجهه‌اش با دشمن تصمیم بگیرد، قطعاً راه «مقاومت» را برخواهد گزید تا به امنیت و پیشرفت برسد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید:

«ثمرة العقل، الإستقامة؛ استقامت در برابر دشمن، نتیجه خردورزی است.»^۹

در تفسیر نمونه و در ذیل آیه ۲۷ سوره مبارکه ابراهیم^{۱۰} آمده است:

«در بیان عوامل پیروزی مردان بزرگ سخن بسیار گفته‌اند ولی از میان همه آنها در ردیف اول مساله استقامت و پایداری را باید نام برد. بسیارند کسانی که از هوش و استعداد متوسطی برخوردارند و یا ابتکار عمل آنها کاملاً متوسط است، ولی به پیروزیهای بزرگی در زندگی نائل شده‌اند که پس از تحقیق و بررسی می‌بینیم دلیلی جز ثبات و استقامت ندارد. از نظر اجتماعی، پیشرفت هر برنامه مؤثری تنها در سایه ثبات امکان پذیر است، و به همین دلیل تمام کوشش تخریب‌کنندگان برای از میان بردن ثبات به کار می‌رود و اصولاً مؤمنان راستین را باید از ثبات و استقامتشان در برابر حوادث سخت و طوفانهای زندگی شناخت.»^{۱۱}

مردم جامعه اسلامی با یک محاسبه درست و عاقلانه به این نتیجه خواهند رسید که برای حفظ «دین»، «استقلال»، «امنیت» و دست یابی به «پیشرفت»، راهی جز استقامت در برابر دشمن وجود ندارد؛ چراکه در اینصورت، دشمن پس از مدتی

ناامید شده و از آسیب رساندن به جامعه اسلامی صرف نظر خواهد کرد و آنگاه است که پیشرفت و امنیت در همه ابعاد و مصادیق آن حاصل می‌گردد. اما اگر جامعه اسلامی راه دوم را برگزیند، باید برای دست یابی به پیشرفت در برابر دشمن کوتاه آمده و از اسلام ناب صرف نظر کند، که در این صورت نیز با توجه به خوی استکباری و ماهیت فریبکارانه دشمن، جامعه اسلامی عملاً به پیشرفت نخواهد رسید و اینگونه به هیچ یک از خواسته هایش نخواهد رسید.

۱۰- اعتماد به نفس و اعتقاد به توان درونی

«ولاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الأعلون ان كنتم مؤمنين» و اگر مؤمن اید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.

یکی از روش های غلبه مستکبران بر توده مردم و به استضعاف کشیدن آنان، تلقین این مطلب است که توده مردم بدون تکیه بر ثروتمندان، صاحب منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حیات نیستند. تا آنجا که فراعنه، خود را خدای مردم روی زمین و رب مردم و صاحب و مالک آنان معرفی می‌کردند.

«فقالو أنؤمن لبشرین مثلنا و قومهما لنا عابدون» پس گفتند: آیا به دو انسان مانند خود ما، که طایفه آنها (نیز) بندگان ما هستند، ایمان بیاوریم؟ (مؤمنون - ۴۷)

قرآن کریم از شیوه فرمانروایی فرعون به «تعبید» تعبیر می‌کند. تعبید به معنای بنده گرفتن و مردم را به زور نیزه به اطاعت واداشتن و از حقوق انسانی محروم کردن است. در آیه مورد بحث نیز فرعون و مستکبران قومش می‌گفتند که بنی اسرائیل، بندگان ما هستند. روشن است که بنی اسرائیل، فرعون را پرستش نمی‌کردند و در ظاهر برده او نبودند، ولی سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون، چنان بر مردم سایه افکنده بود که از خود، اراده و شخصیتی نداشتند و به اجبار و قهر، از فرمان او بدون چون و چرا پیروی می‌کردند. خداوند بزرگ در سوره ای دیگر، این سیطره ظالمانه را از زبان فرعون چنین نقل می‌فرماید: «و ما بر آنان مسلطیم». (اعراف - ۱۲۷)

حضرت علی (ع) هم در خطبه قاصعه، محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه فرعون را «بنده گرفتن» می‌خواند و می‌فرماید:

«فراعنه، آنان را به بندگی گرفته بودند.» شیوه مستکبران پیوسته چنین است که همه مردم را «عبد» خود قلمداد می کنند. چنان که حضرت علی (ع) در مورد بنی امیه نیز خبر داده که آنان بندگان خدا را به بندگی خود می گیرند. توقع امروز مستکبرین از سایر اقوام، گروه ها و ملل نیز اظهار عبادت و اطاعت مطلق از فرامین و خواسته های آنهاست.

پیامبران الهی، در برابر این سیره مستکبران، همواره در بی زدودن جهل و نادانی از مستضعفان و القای روحیه و اعتماد به نفس و توکل بر خدا بوده اند و همواره به قدرت درونی و توان درون زای مردم اذکار و یادآوری دارند.

شاید اصلی ترین متد امام راحل نیز همین بود؛ امام خمینی (ره) با زدودن اندیشه وابستگی از ملت ایران، ثابت کرد که يك ملت می تواند بر خود تکیه کند و به پیروزی برسد و این پیروزی و امدار خود باوری و اتکالی به نفس است. تاکید همواره رهبر انقلاب بر توان داخلی برای غلبه بر مشکلات برگرفته از همین نگاه است.

۱۱- صبر در برابر مشکلات و اعتماد به وعده های الهی

«ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین وان یکن منکم مائه یغلبوا أفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لایفقهوم. الان خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً فان یکن منکم مائه صابره یغلبوا مائتین وان یکن منکم ألف یغلبوا الفین یاذن الله و الله مع الصابرين» هر گاه بیست نفر با پایداری از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران؛ زیرا آنان گروهی هستند که نمی فهمند. هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ناتوانی است. بنابراین، هر گاه صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

اصل اساسی که همواره باید در مبارزه مورد توجه باشد، شکیبایی و بردباری در برابر مشکلات و گرفتاری هاست. روشن است که ابعاد پیروزی در مبارزه با قدرتمندان و مستکبران به تناسب توان قدرت مستضعفان با مستکبران، متفاوت است و بسا که مبارزه ملتی ده ها سال طول بکشد. در چنین شرایطی، نیل به پیروزی و استقلال کامل، نیاز به شکیبایی و پایداری دارد. خداوند سبحان در قرآن کریم پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول صبر و شکیبایی آنان در مبارزه معرفی کرده است. خداوند در آیات گرانقدر مورد بحث نیز به همین موضوع اشاره دارد و می فرماید که

هر نفر از مؤمنان مستضعف توان غلبه بر ده نفر از کافران مستکبر را دارد، زیرا آنان بینش صحیح ندارند و عاملی آنان را در صحنه های خوف و خطر به مقاومت نمی خوانند، ولی شما از بینش عمیق بهره مندید و می توانید با نیروی صبر و مقاومت، آنان را از میان ببرید. البته در آیه بعد یادآور شده که چون در گذر زمان شما ناتوان شده اید و از صبر و قدرتتان کاسته شده، بنابراین توان دارید که دو برابر خودتان را از میان بردارید و به پیروزی برسید. رمز پیروزی دیگر پیامبران الهی نیز شکیبایی و پایداری و اعتماد به وعده های الهی معرفی شده است. قرآن کریم می فرماید: «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید».

۱۲- «مقاومت»، موجب «شکوفایی اقتصادی» می شود

از برخی آیات قرآن کریم می توان دریافت که استقامت در برابر دشمنان، شکوفایی اقتصادی را در پی خواهد داشت:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لَنَفْتَنَهُمْ فِيهِ؛ وَ إِنَّكَ إِفْرَانَهَا [جَنِّ وَا نَس] دَر رَاه (خدا) اسْتَقَامَت وِر زَنَد، بَا آب فِرَاوَان سِيرَابْشَان مِی كَنِیم!» (جن/۱۶)

مفسرین گرانقدر منظور از «آب فراوان» در این آیه شریفه را کنایه از «توسعه در رزق و فراوانی نعمت» می دانند.^{۱۲} علامه طباطبایی این آیه شریفه را هم مضمون با این کلام الهی می دانند که می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ وَ إِنْ كَفَرُوا لَعَذَّبْنَا الْكُفْرَانَ بَعْدَ مَدَدٍ مَّا لَكُم مِّنْ عِندِنَا إِلَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (اعراف/۹۶)^{۱۳}

۱۳- «مقاومت»، تضمین کننده «امنیت»

برخلاف تصور برخی که مقاومت در برابر دشمنان را موجب فشار اقتصادی و نظامی بیشتر آنها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور می دانند، از آیات و روایات متعددی می توان این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت در برابر دشمن، امنیت اقتصادی و نظامی به همراه دارد. دسته اول، آیات و روایاتی هستند که به وعده های الهی در این زمینه اشاره

دارند و این وعده‌ها برای کسانی که باور قلبی محکمی به خداوند متعال دارند، قابل درک خواهد بود. در آیه‌ای از قرآن کریم می‌خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» (احقاف/۱۳)

از آنجا که خداوند در آیه بعد به پاداش اخروی استقامت‌کنندگان اشاره می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» (احقاف/۱۴)، بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان عبارت «فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در این آیه شریفه را ناظر به پاداش دنیایی آن دانست و آن اینکه نتیجه استقامت یک جامعه در راه خدا، امنیت در همین دنیا - به معنای عام کلمه - است.

خداوند متعال در آیه دیگری از قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند بیگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.» (فصلت/۳۰)

در این آیه شریفه نیز به نظر می‌رسد به قرینه بخش آخر آن که به استقامت‌کنندگان وعده اخروی می‌دهد، مقصود از عدم خوف و حزن، امنیت در همین دنیا است. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زیانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/۱۲۰)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُبْقِرَ اللَّهُ لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ

مَا يَدَّ خِرْلُهُ فِي الْآخِرَةِ؛ کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی‌رود تا خداوند چشمانش را (در همین دنیا) با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پادشاهی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد.^{۱۴}

«شکست دشمنان در کوتاه مدت و در همین دنیا» که در این روایت به عنوان نتیجه استقامت در برابر دشمنان بیان شده است، نتیجه‌ای جز امنیت نظامی، اقتصادی و... در پی نخواهد داشت.

یعنی علاوه بر اعتماد به وعده‌های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می‌رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد.

امام علی (علیه السلام) در چند روایت هم مضمون فرموده‌اند:

«مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ؛ هرکس می‌خواهد سالم بماند (امنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.»

«السَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ؛ سالم ماندن (امنیت) همراه با ایستادگی است.»

«مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَمْ يَعْدِمِ السَّلَامَةَ؛ هرکس ایستادگی ورزد، سلامتی (امنیت) را از دست ندهد.»^{۱۵}

جامعه مسلمانی که خواستار امنیت پایدار در همه حوزه هاست، باید یکی از این دو راه را انتخاب کند و راه سومی هم وجود ندارد:

راه اول این است که مردم و زمامداران جامعه، به امید دست یابی به پیشرفت، در برابر دشمن کوتاه بیایند تا به خیال خود آزار دشمن را از خود دفع نمایند. این درحالیست که به فرموده قرآن کریم، کشور اسلامی هرچه در برابر دشمن کوتاه بیاید، او راضی نخواهد شد مگر زمانی که جامعه اسلامی از آرمانهای اصلی اش دست بردارد:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین آنان، پیروی کنی.» (بقره/۱۲۰)

راه دوم این است که مردم جامعه اسلامی با مقاومت در برابر مستکبر

- هرچند در کوتاه مدت متحمل سختی‌هایی شوند- او را به ستوه آورده و او را از خود ناامید کنند تا دیگر کاری به کار آنها نداشته باشد. دشمن تنها با یأس از ملت مسلمان است که دیگر به او آزار نمی‌رساند.

۱۴- مقاومت به معنای چالش عاقلانه است نه چالش احمقانه

مقاومت یعنی «تسلیم نشدن، ناامید نشدن، عقب‌نشینی نکردن، خسته نشدن از حرکت، مبارزه، ایستادن در برابر موانع راه حق»، و «فریب تهدید و تطمیع دشمن را نخوردن» (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). بنابراین، مقاومت عبارت است از روی پای خویش ایستادن، وابسته نبودن و چشم‌ندوختن به بیگانگان، بالفعل کردن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی و بومی. مقاومت، به معنی جنگ طلبی و ستیزه‌جویی نیست، چون در هیچ نقطه‌ای از دو جبهه، اراده و خواستی برای جنگ وجود ندارد، و دوگانه «جنگ - مذاکره»، دروغین و تبلیغاتی است که در روندهای انتخاباتی و برای فریب افکار عمومی، به کار گرفته می‌شود. دوگانه‌ای که ما اکنون در برابر آن قرار گرفته‌ایم، دوگانه «مقاومت - مذاکره» است، نه دوگانه «جنگ - مذاکره». و روشن است که مقاومت در جایی موجه و منطقی می‌شود که از مسیر «مذاکره» و «گفتگو»، نفعی به دست نمی‌آید و دادوستدهای سیاسی، گره‌گشا نیستند. مسأله واقعی ما، انتخاب میان جنگ و مذاکره نیست، بلکه انتخاب میان مقاومت و مذاکره است، و از آنجا که بر مذاکره، اثری بار نمی‌شود و گفتگو با دشمنی که تعهد نمی‌شناسد و جز زبان زور و تقابل نمی‌فهمد، ثمری ندارد، باید راه مقاومت را برگزید.

۱۵- موانع راه حق، یا «برطرف شدنی» هستند، یا «عبور کردنی»

روشن است که راه حق، با «مانع، مزاحم و دشواری» روبرو است، اما نباید از ادامه طریق، منصرف شد، بلکه باید یا مانع را دفع و برطرف کرد، یا باید آن را دور زد. از این رو، مواجهه ما با دشواری‌ها و فشارها، باید «شجاعانه»، «امیدوارانه»، «عاقلانه» و «مبتکرانه» باشد، نه «مرعوبانه»، «مأیوسانه»، «هیجانی» و «انفعالی» (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). این طور نیست که انسان با «معجزه»، خودش را به آرمان برساند، بلکه مشکلات و موانعی وجود دارد، اما مسأله این است که لابه‌لای این موانع، باید راه عبور و پیشرفت را یافت. به قطع و یقین، «راه» وجود دارد و فقط باید از طریق «بحث‌های اندیشه‌ورزانه»، آن راه را

پیدا کرد (همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶). بدیهی است که هر راهی، با «دشواری‌ها» و «چالش‌ها» بی‌روبرو است و نمی‌توان به صرف استناد به این چنین سختی‌ها و ناهمواری‌هایی، راه را ادامه نداد و بازگشت، چون در این صورت، هیچ راهی پیمودنی نیست. پس باید وجود مانع و آفت را جزو «طبیعت» و «سرشت» هر حرکت و تلاش قلمداد کرد. آنچه که مسأله است، این است که آیا «آرمان‌ها» و «ارزش‌ها» ی ما، «تخیلی» و «ذهنی» هستند و هیچ‌گاه نمی‌توان آنها را «محقق» کرد و جز در ظرف اندیشه و اندیشه‌پردازی، دیدنی و یافتنی نیستند، یا این که می‌توان «واقعیت» را با آنها مطابق کرد و «وضع موجود» را آنچنان تغییر داد که به رنگ آنها درآیند؟ پس مسأله، «امکان عملی و عینی فعلیت یافتن آرمان‌ها و ارزش‌ها در سطح واقعیت» است، نه «وجود چالش و بحران و تنگنا». اگر این آرمان‌ها و ارزش‌ها، «واقع‌گرایانه» و «ممکن» باشند، آن‌گاه می‌توان در مواجهه با دشواری‌ها و موانع، دو اقدام را در پیش گرفت: یکی این که آنها را برطرف و زائل کرد، دیگر این که زیرکانه آنها را دور زد و از آنها عبور کرد. این تجویز از آن جهت است که می‌دانیم مقاصد ما، «غیرواقعی» و «خیال‌اندود» نیستند و حداکثر این است که تحقق‌شان، محتاج تلاش و مجاهدت فراوان است، اما به هر حال، «ممتنع» و «محال» نیستند. کسانی که به «حقانیت» آرمان‌ها و ارزش‌ها باور ندارند و آنها را «ایدئولوژی‌های بلندپروازانه و پیامبرانه» قلمداد می‌کنند، و همچنین کسانی که هرچند به خوبی واقفند که آرمان‌ها و ارزش‌ها، ممکن و مقدور هستند، اما فاقد «جسارت و شهامت رویارویی» هستند و همواره در پی راه‌های «بی‌هزینه» و «تن‌آسایانه» اند و جز به «عافیت» و «اکنون» نمی‌اندیشند، به محض مواجهه شدن با هر مانع و مشقتی، ابتدا به سراغ آرمان‌ها و ارزش‌های می‌روند و می‌خواهند از آنها به نفع واقعیت موجود، «عقب‌نشینی» کنند، یا به‌گونه‌ای آنها را «بازتفسیر» - و در حقیقت، تحریف و استحاله - کنند که دلالت بر هیچ تغییر و تقابلی نداشته باشند. به این ترتیب، چنین کسانی به جای «شکستن واقعیت‌های بازدارنده و نامطلوب»، در پی «شکستن غایات پیش‌برنده و مطلوب» هستند و صورت مسأله را پاک می‌کنند.

۱۶- امام خمینی، «پایه‌گذار فکر مقاومت» بود

امام خمینی، پایه‌گذار فکر مقاومت در برابر تهاجم دشمن بود (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). در دوره تاریخی اخیر، این امام خمینی بود که پرچم مقاومت را برافراشت و مشقات و دشواری‌های فراوان را به جان خرید تا جامعه ایران، به استقلال دست یابد و از زیر سلطه بیگانگان رها شود. ایشان در عمل نشان داد که مقاومت، نه فقط ممکن و مقدور است، بلکه تنها راه پیش روی مسلمانان است که به عزت و اعتلای آنها می‌انجامد.

ایشان نقل می‌کند که زمانی که دولت روسیه به ایران اولتیماتوم داد و لشکرش نیز تا قزوین پیش آمد، مجلس را در فشار قرار داده بودند که موافقت نامه با روسیه را تصویب کنند، اما سید حسن مدرس، به اعتراض برخاست و به اولتیماتوم، رأی منفی داد و گفت حالا که بناست از بین برویم، چرا با دست خودمان از بین برویم؟! در نتیجه، نمایندگان دیگر نیز جسارت یافتند و با او همراهی کردند، و روسیه هم اقدامی نکرد. امام خمینی معتقد بودند که دولت‌های بیگانه به ما «تشر» می‌زنند، تا واکنش ما را بسنجند؛ اگر ایستادیم، عقب می‌نشینند، و اگر عقب رفتیم، پیش می‌آیند، چنان که برخی حیوانات هم در مقابل انسان، این‌گونه‌اند (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۵).

ایشان در جریان نهضت اسلامی نیز بر مبنای همین قاعده عمل کرد و معتقد بود: در برابر ظالم، «تسلیم» نشوید، چون نقشه آنها این است که «قدم به قدم» پیشروی کنند و هر اندازه ما «عقب نشینی» کنیم، آنها «پیش روی» خواهند کرد. آنها کمر به «نابودی» ما بسته‌اند و با «ملایمت» و «تسلیم» ما، دست بردار نیستند، بلکه با «استقامت» و «ایستادگی» ما عقب می‌روند (همان، ج ۲، ص ۱۳۰)؛ اگر «یک قدم» در مقابل شاه، از خواسته‌های مان عقب نشینی کنیم و به پیشنهاد برخی نیروهای سیاسی، قدم به قدم پیش برویم و بگوییم همین که شاه، «سلطنت» کند نه «حکومت»، کافی است، هم جنایات شاه را تأیید کرده‌ایم و هم او با مشاهده سستی و انفعال ما، قلم‌های ما را خرد خواهد کرد (همان، ج ۴، ص ۲۷۷). ایشان در جنگ تحمیلی تصریح کرد: اگر ما «یک قدم» عقب بنشینیم، دشمن بعثی، «صد قدم» جلو می‌آید، پس باید محکم بایستیم (همان، ج ۱۷، ص ۴۷۸).

در برابر قدرت‌های غربی نیز، ایشان به اصل یاد شده، وفادار بود و می‌گفت: هر اندازه ما از

«جهات غربی» دوری کنیم و بخواهیم به «اسلام» نزدیک‌تر شویم و آنها احساس کنند که ما فکر مستقلی داریم و بر روی آن «پافشاری» می‌کنیم، در نظر آنها، «محترم‌تر» و «شریف‌تر» می‌شویم، در حالی که «عقب‌نشینی ما»، «پیش‌روی آنها» را در پی دارد (همان، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۳)؛ هم «سنت الهی» این است و هم «تجربه انقلاب» نشان می‌دهد که هر چه در برابر ظالم، بیشتر «خشوع» کنیم، او «بیشتر» فشار خواهد آورد، و اگر «مانعت» و «مقاومت» کنیم، «عقب‌نشینی» خواهد کرد (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۱)؛

۱۷- مقاومت، برخاسته از «دشمن تراشی» نیست بلکه مبتنی بر شناخت دقیق دشمن است

دشمن از روز اول، دشمنی خویش را با انقلاب، آغاز کرد (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸)، و این به آن دلیل است که انقلاب، بساط غارت‌گری و سلطه‌جویی او را از ایران برچید و آرمان استقلال و استکبارستیزی را مطرح کرد. بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم، ولی ما «شروع‌کننده نزع» نبودیم، بلکه آنها از همان اول با «بدگویی»، «تحریم»، «طلب‌کاری»، «پناه دادن به دشمن ملت ایران» و... دشمنی را شروع کردند. وانگهی، فقط آمریکا با ما دشمنی نمی‌کند، بلکه دولت‌های غربی دیگر نیز این‌طور هستند، در حالی که ما با آنها کشمکش نداشتیم. بنابراین، نباید خودمان را فریب بدهیم و بگوییم دشمنی نکنیم تا دشمنی نکنند (همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵). این امر به دلیل نظم حاکم بر جهان بوده است که بر سلطه‌طلبی تکیه دارد (همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷). اما در این میان، انقلاب توانست به ما، «هویت» و «آرمان» بدهد؛ ما فهمیدیم «چه کسی هستیم»، فهمیدیم که ما «مغلوب و هضم‌شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه» نیستیم؛ ما هستیم؛ ما خودمانیم (همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶).

براین اساس، روشن است که آمریکا، اصل وجود انقلاب را برنتابد و حیات و شکوفایی انقلاب، او را بیازارد. به بیان دیگر، چون تولد انقلاب، در برابر منافع استعماری و زیاده‌خواهانه آمریکا قرار داشت و با پیروزی انقلاب،

دست آمریکا از ذخایر و منابع ایران، کوتاه شد، نباید انتظاری جز این داشت که آمریکا بکوشد انقلاب را براندازد تا خود بازگردد و استیلاي مطلق خود را بر ایران، برقرار نماید. هم انقلاب، و انکس طبیعی مردم ایران بود و هم ستیزه جویی آمریکای شیریر با انقلاب، و انکس طبیعی او؛ چون جامعه زیرسلطه در پی آن است که زنجیرهای ظلم و خفقان و انسداد را پاره کند، و دولت سلطه گر، خواهان حفظ وضع موجود و تداوم سلطه خویش است. از این رو، پُر واضح است که انقلاب و مردم ایران، شروع کننده نزع نبوده اند، بلکه به عنوان یک ملت، در طلب «استقلال» و «نفی سلطه دولت بیگانه» بوده اند، و این دولت آمریکاست که باید پاسخگوی چندین دهه استعمارگری و استیلا جویی خود در ایران باشد و خسارت های مادی و معنوی زیاده خواهی خویش را جبران نماید. این در حالی است که ذات شیطانی و شرور آمریکا، اقتضای دیگری دارد و آن، عبارت است از تکاپو و توطئه برای سلطه مجدد و به گذشته برگرداندن ایران. در این میان، چنانچه ما مسیر «مقاومت» را در پیش گیریم و مجال نفوذ و استحاله به دشمن ندهیم، «دشمن تراشی» نکرده ایم، بلکه در برابر دشمن دیرینه و بالفعل، از خود و حیثیت و شرافت ملی خود «دفاع» کرده ایم. همچنین استقلال خواهی، آرمان ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی نیست که بتوان ادعا کرد، مردم ایران، محتمل هزینه هایی شده اند که این نظام بر آنها تحمیل کرده است، بلکه هر ایرانی، از ذلت و تحقیر گریزان است و نمی خواهد دیگری، عنان سرنوشتش را در دست گیرد و بر خاکی که متعلق به اوست، سلطه یابد. انقلاب، جنگ طلب و ماجراجو نیست و نمی خواهد با زبان زور سخن بگوید، بلکه در پی استقلال و پیشرفت است، اما در این راه، با دشمنانی دست به گریبان است که شکوفایی و تحقق آرمان ها و مقاصد انقلاب را بر نمی تابند و نمی توانند ایران را در هندسه و هیأت یک قدرت تمدنی و مستقل ببینند و می خواهند همانند گذشته، ایران را به دنباله سیاسی خود تبدیل کنند. ما اگر قصد دنباله روی و حاشیه نشینی داشتیم، انقلاب نمی کردیم و خود را از ذیل تاریخ تجدد خارج نمی ساختیم و چهل سال، در این راه دشوار و مردافکن، استقامت نمی ورزیدیم.

۱۸- مقاومت، هیجان زدگی نیست و به هویت ما برمی گردد

نظریه مقاومت، ناشی از «احساسات زودگذر» و «هیجان زدگی» نیست، بلکه «پشتوانه منطقی، عقلانی، علمی و حتی دینی» دارد، از این قبیل که:

[الف]. مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت «شریف» و «باهویتی»، در برابر تحمیل بیگانگان است.

[ب]. مقاومت، چون موجب «عقب نشینی دشمن» می شود، صرفه با آن است؛ چنان که تجربه تاریخی ما نیز، همین امر را نشان می دهد.

[ج]. «هزینه» مقاومت، کمتر از هزینه تسلیم شدن در برابر دشمن است.

[د]. «وعدۀ الهی» نیز این است که چنانچه مؤمنان در مقابل دشواری ها، مقاومت کنند، به نصرت و پیروزی دست خواهند یافت.

[ه]. مقاومت، «ممکن» است و هرگز این طور نیست که حاصل و فایده ای در پی نداشته باشد. این فکر که مقاومت، بیهوده و بی نتیجه قلمداد شود، برخاسته از خطای محاسباتی است؛ چون اولاً، جبهه مقاومت، در منسجم ترین وضعیت قرار دارد، و ثانیاً، آمریکا، دچار افول موریانه وار شده و از درون، در حال پوک شدن تدریجی و از دست دادن اقتدار خویش است. واضح ترین دلیل افول سیاسی آمریکا، انتخاب شدن شخصی با مختصات ترامپ به عنوان رئیس جمهور است که فاقد تعادل روانی و فکری و اخلاقی است. گذشته از این، آمریکا رتبه نخست جهانی را در جرائم خشن و قتل و مصرف مواد مخدر دارد و بدهکاری های افسانه ای دارد و چهل میلیون نفر از مردم آن، گرسنه هستند (آیت الله خامنه ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). پس هرگز این طور نیست که نشود برای رهیافت مقاومت، استدلال های منطقی و تجربی اقامه کرد، بلکه مقاومت، امری بین الازدھانی و توجیه پذیر است و می توان از طریق برشمردن استدلال های معطوف به آن، دیگران را با آن همراه نمود.

۱۹- هدف مقاومت، رسیدن به «نقطه بازدارندگی فعال» است

هدف مقاومت، رسیدن به نقطه بازدارندگی است؛ به این معنی که دشمن از تعرض، منصرف شود (آیت الله خامنه ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). آنچه که دشمن را از تهاجم و تقابل منصرف می کند، مقاومت است، نه مذاکره. اظهار تمایل شدید به مذاکره و مشروط کردن وضع داخلی به مذاکره، دشمن را جسورتر می کند و او را وامی دارد که بر حجم فشارها و کارشکنی هایش بیفزاید تا هرچه بیشتر، بر دامنه مسأله های

مورد مذاکره بیفزاید و زیاده خواهی کند. این در حالی است که اگر راه مقاومت در پیش گرفته شود و بر ظرفیت‌ها و استعداد‌های بومی و وطنی تکیه شود، و اقتدار درون‌زا و خویش بنیاد به دست آید، معادلات و محاسبات دشمن نیز تغییر خواهد کرد و از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کند. به بیان دیگر، تنها چیزی که دشمن را منفعَل می‌کند، قدرت و توان بازدارندگی ما است و او اگر دریابد که نمی‌تواند با فشار و تحمیل، کار خود را پیش ببرد، عقب خواهد نشست. پس مقاومت، «کارکرد بازدارندگی» دارد و مذاکره، «کارکرد پیش‌برندگی برای دشمن»

دشمن به سبب طبع شرورش، همواره در پی گزند رساندن و براندازی است و از مذاکره نیز به مثابه ابزاری برای نفوذ و تحمیل استفاده می‌کند و هرگز این‌گونه نیست که مذاکره، او را از دست‌اندازی و خصومت‌ورزی، بازدارد و دشمن را به دوست تبدیل کند. این «قدرت بازدارندگی» ما است که دشمن را بر سر جای خویش می‌نشانند و از ترس «اقدام متقابل»، او را از تهاجم و تعدی، منصرف می‌کند. تنها در این حال است که دشمن، از تعرض و تهدید پشیمان می‌شود و وجود و حضور ما را به رسمیت خواهد شناخت.

از این رو، باید مقاومت ورزید و کوشش کرد «ساخت درونی نظام» را هرچه بیشتر، مستحکم کرد تا در برابر ضربه‌ها و حمله‌های دشمن، «آسیب‌ناپذیر» شود؛ مقاومت، تنها با «استحکام بنیان‌های داخلی قدرت» در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، ممکن است (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در دیدار نمایندگان مجلس؛ ۷ خرداد ۱۳۸۱)؛ عاملی که می‌تواند ما را در مقابل افزون‌طلبی دشمن، حفظ کند، «استحکام ساخت داخلی نظام» است (همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲)؛ برای پیشرفت به سمت هدف‌های آرمانی، اساس کار عبارت است از «استحکام ساخت درونی قدرت» (همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۳۰ تیر ۱۳۹۲).

۲۰- ایجاد «اختلال در دستگاه محاسباتی»، موجب برنتابیدن مقاومت می‌شود

دشمن در پی تضعیف اندیشه مقاومت از طریق «ترفندها» و «وسوسه‌ها» و «تردیدافکنی‌ها»ی مختلف است؛ او تلاش می‌کند تا با «ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی» ما، در ارزیابی‌های ذهنی ما، تصرف کند و با ساختار شکنی ذهنی، ما را گرفتار تزلزل نماید. از این رو، شرط پیشرفت این است که آمریکا، نزدیک ما نیاید (آیت‌الله خامنه‌ای؛ در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۸). چنانچه

دشمن بتواند در نظام ذهنی و فکری ما، نفوذ کند و به واسطهٔ القاء و تلقین، «ارزیابی‌ها» و «برآوردها»ی ما را تغییر دهد، آن‌گاه به‌گونه‌ای عمل خواهیم کرد که او می‌خواهد. به این ترتیب، ناخواسته به ابزار دست او تبدیل خواهیم شد و منافع و مطامع او را محقق خواهیم کرد. نظریهٔ «مقاومت»، برخاسته از نوعی سنجش و ارزیابی است و «مذاکره»، حاصل جمع‌بندی دیگری. اگر دشمن با «تصویرسازی‌های دروغین» و «استدلال‌های آغشته به مغالطه»، داده‌ها و تحلیل‌هایی را به «ذهن» ما تحمیل کند، «رفتار» ما را نیز صورت‌بندی کرده و «فکر» و «اراده» و «اقدام» ما را به تصرف خود درآورده است. و اگر این دشمن، «شیطان بزرگ»، یعنی ایالات متحدهٔ آمریکا باشد، حقیقت ماجرا این خواهد بود که ما «ولایت شیطان» را پذیرفته‌ایم و «رام» و «مُسَخَّر» و سوسه‌ها و القائات او شده‌ایم. پس باید بار دیگر به مفاد و مضامین ذهنی خویش رجوع کنیم و بنگریم چه دریافت‌ها و فهم‌هایی در ذهن ما رسوب کرده که بیگانه با واقعیت و ارزش‌های انقلابی هستند و منافع دشمن را تضمین می‌کنند؛ چه بسا حاصل این بازاندیشی و بازنگری، یافتن تحلیل‌های تلقینی فراوانی باشند که دشمن، به درون ساختار ذهنی و اندیشه‌ای ما «نفوذ» و «رسوخ» داده و اکنون میوه‌های آن را می‌چیند. «عقل نقاد انقلابی»، می‌تواند دستگاه محاسباتی ذهنی ما را «پالایش» و «تصفیه» کند و این «ناخالصی‌ها» و «سموم» را از آن بزداید.

۲۱- مقاومت؛ منشأ پیشرفت کشورهای جهان و سازش باعث عقب ماندگی شده است

اثبات آن که گفتمان مقاومت را می‌توان عامل پیشرفت و شکوفائی اقتصادی دانست نیاز به خوانش تجربه‌های جهانی مقاومت دارد که منجر به رشد اقتصادی و شکوفائی دولتها و ملت‌ها شده است. در مقابل تجربه‌های جهانی سازش و تسلیم که به عقب ماندگی و پسرفت کشورها منجر شده است نیز باید مرور شود. ریشه‌های تفکر مقاومت و ایستادگی در سایر کشورهای جهان که در عالم غرب مدرن زیست می‌کنند نیز باید واکاوی شود.

در نظام جهانی‌ای که غرب مدرن ایجاد کرد و تا امروز نیز استمرار یافته است؛ جهان به دو بخش تقسیم می‌گردد:

الف) بخش کشورهای استعمارگر موسوم به «متروپل» (قدرت‌ها و دولت‌های استکباری)

ب) بخش کشورها و ملت‌های موسوم به «پیرامونی»
اساس کار نظام جهانی بر پایه سلطه طلبی استکباری دولت‌های استکباری و استثمار نیروی کار و غارت منابع طبیعی مردم و کشورهای «پیرامونی» و تبدیل شدن این کشورها به بازارهای مصرف سامان یافته است. بدین سان و در این چارچوب، کشورهای به اصطلاح متروپل به واسطه استثمار و غارت و استعمار اکثریت پر شمار مردم جهان (ملل محروم تحت سلطه) فربه تر می‌شده و مردم و منابع و امکانات دیگر کشورها و سرزمین‌ها را مورد استثمار و غارت قرار داده و مانع رشد و استقلال آن‌ها می‌شدند. حاصل و نتیجه ورود ملت‌ها و کشورها به مدار نظام جهانی سلطه و تبدیل شدن ایشان به کشورهای پیرامونی، چیزی جز فقر و تباهی و از بین رفتن استقلال و زوال هویت آن‌ها نبوده است.

نماینده ملکه الیزابت در واپسین سال‌های قرن شانزدهم (به مقایسه توانمندی و برتری صنعت نساجی هند بر انگلستان در آن زمان) در نامه‌ای خطاب به او نوشته بود: «اگر ما بمبئی را نابود نکنیم، منچستر نابود می‌شود.» پس از استقرار تدریجی سلطه انگلستان بر هند و نهادینه شدن آن، به تدریج هندوستان بدل به کشوری فقر زده و وابسته گردید و انگلستان به واسطه‌ی غارت هند، به انباشت سرمایه پرداخت و سرمایه لازم برای انقلاب صنعتی (مقصود موج اول انقلاب صنعتی است که در حدود ۱۷۶۰ میلادی در بریتانیا آغاز شد) را فراهم نمود.

اساساً اقتصادها و مجموعه روندهای کلان حرکت اقتصادی-اجتماعی کشورهای پیرامونی به گونه‌ای طراحی شده است که مقوم وابستگی آن‌ها به کشورهای متروپل می‌باشد و بخش اعظم سرمایه و ارزش افزوده‌ی تولید شده در این اقتصادها را (که حاصل بهره‌گیری از منابع طبیعی و نیروی کار این سرزمین‌ها و ساکنان آن‌ها است) به مدارهای سرمایه جهانی و حلقوم اقتصادهای امپریالیستی متروپل سرازیر می‌نماید.

مردمان کشورهای استعمار زده و به اصطلاح پیرامونی برای رسیدن به رفاه و سرافرازی و اقتدار باید به دنبال رهایی از سلطه ویرانگر و بهره‌کشانه نظام جهانی باشند. این مردمان باید به دنبال تحقق استقلال و عدالت باشند تا به عزت و رفاه و

گستره سفره معیشت برسند؛ حال آن که پیروی از چارچوب‌ها و دیکته نظام جهانی و ماندن در مدار و چارچوب‌های تعیین شده توسط محصولی جز گسترش فقر و تشدید وابستگی ندارد. راه رشد و نجات برای این مردمان پیروی از نسخه «استقلال و عدالت» است و این امر جز از طریق مقاومت در مقابل نظام جهانی سلطه و پیروی از «گفتمان مقاومت» (در همه وجوه و صور آن) امکان پذیر نمی باشد.

ژاپن، چین، روسیه شوروی، آلمان پروس، هندوستان که برخی از جمله کشورهای امروزی جهان متروپل به شمار می روند نیز صرفاً از طریق تکیه بر نیروی درونی و فاصله گیری از دیکته آمرانه نظام جهانی (در روزگار خود) توانسته اند به توانمندی های اقتصادی دست یافته و از مدار ضعف و وابستگی خارج شوند.

یک. نمونه ژاپن

در ژاپن در قرن ۱۲ میلادی طبقه نظامیان سامورایی عملاق قدرت را به دست گرفتند و امپراطور را به یک مقام تشریفاتی تبدیل کردند. از این زمان عملاً اداره امور در اختیار امرای بلند پایه سامورایی که «شوگون» نامیده می شدند قرار گرفت. در سال ۱۶۰۳ میلادی شوگون های خاندان «توکوگاوا» اداره امور را بر عهده گرفتند. این زمان مصادف است با دوران دوم از حیات عالم غرب مدرن که آن را دوران تکوین مولفه های بنیادین غرب جدید نامیده اند. در این روزگار، قدرت های استعماری اسپانیا و پرتغال (که در آن زمان در زمره ی قدرت های اصلی متروپل نظام جهانی در حال تکوین بودند) به منظور پیشبرد اغراض خود متوجه ژاپن شدند و به ویژه ترویج مسیحیت را محملی برای نفوذ و سیطره فرهنگی و استعماری بر ژاپن قرار دادند.

شوگون های خاندان توکوگاوا به مبارزه جدی با نشر مسیحیت و دستگیری میسیونرهای مسیحی اقدام نمودند. آن ها همچنین به منظور جلوگیری از هجوم استعماری، درهای کشور را به روی جهان خارج بستند و سیاست موسوم به «کشور بسته» را پیش گرفتند. سیاست «کشور بسته» از ۱۶۳۳ آغاز گردید و تا ۲۲۰ سال (تا سال ۱۸۵۳ میلادی) تداوم یافت. در این مدت

ژاپن در نحوی انزوای خود خواسته فرورفت. حکومت توکوگاوا تجارت خارجی را به صورت انحصاری در کنترل خود گرفت و با ترویج اندیشه‌های بیگانه (به ویژه مسیحیت) مقابله کرد.

«یه یاسو» نخستین شوگون توکوگاوا حامی سرسخت آیین کونفوسیوس بود. در دوران «تسونایوشی» (شوگون پنجم) که در سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۷۰۹ حکومت میکرد نوعی پایین نو کونفوسیوسی ترویج می‌شد. در سراسر این دوران ۲۲۰ ساله، ارتباط‌های خارجی ژاپن به مبادلات و مراودات کنترل شده‌ای با چین و برخی دریانوردان هلندی محدود شده بود. حکومت توکوگاوا در این دوران در مسیر دفاع از استقلال ژاپن و مقابله با نفوذ استعماری غرب، ترویج فرهنگ بومی (البته با محوریت کونفوسیونیسیم و نوکونفوسیونیسیم) و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی ژاپن گام برداشته است. در پی تقویت زیرساخت‌ها و برطرف شدن تهدیدها است که ژاپن از سال ۱۸۵۴ میلادی و در پی امضاء معاهده «کاناگاوا» به سوی تجارت آزاد با جهان روی آورد. از اواخر سده هجدهم میلادی ژاپن در مسیر نحوی آشنایی با علوم و ادبیات و فرهنگ غرب مدرن و نیز بازخوانی ادبیات کهن و آموزه‌های نو کونفوسیوسی گام برمی‌دارد.

در سال‌های دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰؛ ژاپن یک سلسله مشکلات اقتصادی راپشت سر گذراند و در درون هیأت حاکمه، اختلاف و کشمکش‌هایی به وجود آمد؛ همچنین درگیری‌های نظامی‌ای میان ژاپن و کشتی‌ها و نیروهای نظامی دول استعمارگر آمریکایی و فرانسوی و هلندی به وجود آمد. شورش‌ها و اعتراضاتی نیز در میان مردن به وقوع پیوست که سامورایی‌ها و امیران محلی (دایمیوها) در فرو نشاندن آن‌ها ناتوان ماندند؛ مجموعه این روندها، اندیشه تغییر ساخت قدرت از حالت غلبه شوگون‌ها و تشریفاتی بودن مقام امپراتور، به حالت مرکزیت یافتن امپراتور و به حاشیه رفتن شوگون‌ها و افزایش قدرت نظامی را در دولت‌مردان ژاپنی تقویت کرد. این‌گونه بود که سرانجام و با به قدرت رسیدن امپراتور «موتسوهیتو» در ۴ ژانویه ۱۸۶۸ و آغاز دوران موسوم به «میجی»، صنعتی شدن سریع ژاپن آغاز گردید. امپراتور میجی با کمک مشاورانش، مدل توسعه صنعتی «پروس» (آلمان) را الگوی توسعه صنعتی خود ژاپن قرار داد. در این الگو نقطه شروع توسعه صنعتی، توسعه صنعت دفاعی و تأسیس ارتش نیرومند می‌باشد.

بررسی سیر تطورات تاریخی ژاپن در فرآیند صنعتی شدن نشان می‌دهد که دوران انزوا و سیاست موسوم به «کشور بسته» ژاپن، زمینه ساز به وجود آمدن زیرساخت‌های لازم برای صنعتی شدن ژاپن بوده است و این فرآیند صنعتی شدن به صورت کاملاً برنامه‌ریزی شده و منسجم و به واسطه اعمال مدیریت حکومت و با استفاده از سیاست‌هایی نظیر حمایت از تولید داخلی و پرهیز از سیاست درهای باز و ولنگاری در تجارت خارجی و با تکیه بر رویه استقلال طلبانه و استعمارستیزانه اجرایی گردیده است. در پروسه توسعه صنعتی ژاپن؛ توسعه صنعت دفاعی و تأسیس ارتش نیرومند از نقاط آغاز حرکت بوده است. ژاپن با بهره‌گیری از الگوی توسعه صنعتی پروس؛ به عالم تجدد وارد گردید و همین ورود ژاپن و به عهد و عالم مدرن سبب گردید که این کشور به محض صنعتی شدن، به یک قدرت استعمارگر امپریالیستی بدل شود زیرا استکبار و خوی استثمار طلبی و رویه استثمارگری در ذات مدرنیته نهفته است. (مدرنیته به علت جوهر اومانیستی خود، ماهیت استثمارگری دارد و این امر خود را در رویه‌های استعماری و استثمارگری و امپریالیسم اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد)

دو. نمونه چین

چین دارای یک تمدن کهنسال است. از دیرباز نحوی مناسبات اقتصادی زمین داری در چین وجود داشته است که اگرچه فئودالی نبوده اما شباهت‌های با آن داشته است و برخی مستشرقان و تاریخ‌نگاران غربی مدرن که اصرار دارند تا تاریخ تمامی جوامع را بر مبنای الگوهای غربی تفسیر نمایند، آن را به غلط «فئودالیسم» نامیده‌اند. در چین آیین‌های فرهنگی نشأت گرفته از آموزه‌های «کنفوسیوس» و «لاؤتسه» و تا حدودی نیز تعالیم بودا برای سده‌ها رواج داشته است. چین دارای تمدن و هویت فرهنگی مقتدر و دیرپایی از نوع هویت‌های شرقی اسطوره‌ای بوده است و قدمت آن به بیش از چهار، پنج هزار سال پیش می‌رسد.

نظام جهانی سلطه که به دنبال بسط دامنه نفوذ خود و تبدیل همه سرزمین‌ها و مردمان به اجتماعات پیرامونی و تحت سلطه بوده است؛ از اواخر قرن هجدهم بیش از پیش متوجه چین گردید و سرانجام استعمار

انگلیس (که در قرن نوزدهم عنصر هژمونیک نظام جهانی بود) در پی جنگی که به «جنگ تریاک» معروف شد، کوشید تا چین را به یک کشور تحت سلطه خود بدل نماید. جنگ تریاک در سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ رخ داد. البته غیر از استعمار انگلیس؛ ژاپن نیز (که از اواخر قرن نوزدهم به یک قدرت امپریالیستی بدل شده بود) و نیز استعمار فرانسه و نیز آلمان به دنبال تسلط بر چین بودند و تاریخ چین از نیمه قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، به واقع تاریخ مقابله با این تهاجم‌های سلطه طلبانه استعماری است.

غارت چین به دست قدرت‌های استکباری که پس از جنگ تریاک شدت و گستردگی بیشتری پیدا کرده بود، موجب بروز اعتراض‌های گسترده و متعدد مردمی گردید. در سال ۱۸۹۷ قیام‌های خودانگیخته دهقانی علیه استعمارگران آغاز گردید و در سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ به جنبش بزرگی بدل گردید که بخش بزرگی از کشور را در بر گرفت. این جنبش به ویژه در ایالت «شانتونگ» (که تحت سلطه آلمانی‌ها قرار داشت و به سبب رفتار بسیار خشن آن‌ها با مردم) از شدت بیشتری برخوردار بود. قیام‌های مختلف، سرانجام در سال ۱۹۰۰ میلادی به یک مبارزه ضد استعماری فراگیر ملی بدل گردید. قدرت‌های امپریالیستی در مقابل این جنبش متحد گردیدند و بدین سان سربازانی از بریتانیا، ژاپن، ایالات متحده آمریکا، آلمان فرانسه و چند کشور دیگر برای سرکوب قیام مردم به چین گسیل شدند. سرانجام ارتش‌های بیگانه با استفاده از خشونت افسار گسیخته قیام را سرکوب و در ماه اوت سال ۱۹۰۰ میلادی پکن را اشغال نمودند. چین شکست خورده در سال ۱۹۰۱ موظف به پرداخت غرامت جنگی سنگینی به دولت‌های بیگانه گردید و حق وارد کردن هر گونه اسلحه را از دست داد. سرمایه‌های کمپانی‌های امپریالیستی اروپایی و آمریکایی و ژاپنی بر اقتصاد چین تسلط یافتند و یک دوران سیاه تباهی و نگون بختی در زندگی مردم این سرزمین آغاز گردید. تسلط سرمایه خارجی بر این کشور، جلوی رشد صنایع و بازرگانی ملی چین را گرفت. بازارهای داخلی چین پر شد از پارچه‌ها و بافته‌ها و کالاهای خارجی و اقتصاد چین گرفتار سیر نزولی و حرکت قهقرایی گردید. فشار ناشی از سلطه خارجی و استثمار و ستم، موجب بروز حرکت‌های اعتراضی و قیام‌های مختلفی گردید. در سپتامبر ۱۹۱۱ میلادی مردم در ایالات «سچوان» دست به قیام زدند اما سرکوب شدند؛ در اکتبر همان سال قیامی در شهر بزرگ «ووچانگ» آغاز

شد و به سرعت به دیگر مناطق سرایت کرد. به تدریج دهقانان و دانشجویان و پیشه وران و کارگران دسته‌های مسلحی تأسیس کردند و به مبارزه با حکومت «یوان شی کای» که همسو با استعمارگران در کشور حکومت می‌کرد پرداختند. رهبری این حرکت را که آن را «اولین انقلاب چین در قرن بیستم» نامیده‌اند؛ روشنفکر ناسیونالیستی به نام «سون یات سن» به عهده داشت. در پی این انقلاب، حکومت جمهوری در چین تأسیس شد و امپریالیست‌ها با اعمال فشار و مداخلات مختلف کوشیدند تا در روند انتخابات در چین دخالت نمایند؛ «سون یات سن» زیر فشار لیبرال‌ها و تهدیدهای دولت‌های امپریالیستی از ریاست جمهوری استعفا داد و «یوان شی کای» (رئیس حکومت پکن در قبل از انقلاب و چهره مورد اعتماد قدرت‌های استعماری) به ریاست جمهوری رسید. بدین سان انقلاب ۱۹۱۱ چین عملاً شکست خورد. چین همچنان به صورت یک کشور «نیمه مستعمره - نیمه فئودال» و تحت سلطه باقی ماند.

در سال‌های بین دو جنگ جهانی و نیز در حین جنگ جهانی دوم مبارزات مردم چین علیه اشغال‌گران و استعمارگران ادامه یافت؛ این مبارزات که کم و بیش از سال ۱۹۱۹ میلادی آغاز شده بود تا سال ۱۹۴۹ ادامه یافت و به تأسیس «جمهوری خلق چین» انجامید. رهبری این مبارزات را از سال‌های میانه دهه ۱۹۳۰ «ارتش رهایی بخش خلق» و «حزب کمونیست چین» و «مائوتسه تونگ» به عهده داشت. در واقع چین امروز از دل یک مبارزه مسلحانه ضد استعماری طولانی مدت زاییده شد.

جمهوری خلق چین در شرایطی که دولت‌های سرمایه داری متروپل آن زمان (سال ۱۹۵۰) در تقابل کامل با آن بودند، برنامه ریزی اقتصادی خود را آغاز نمود. چین در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ یک دوره ضربتی بازسازی آسیب‌های به جا مانده از دوران طولانی مبارزات ضد استعماری و مسلحانه را اجرایی می‌کند. نخستین برنامه پنج ساله چین (از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷) محتوایی سوسیالیستی دارد و تماماً برگرفته از الگوی شوروی است. اما در سال‌های پایانی اجرای برنامه و در پی مرگ «استالین» (در سال ۱۹۵۳) و روی کار آمدن «نیکیتا خروشچف» در شوروی و تزه‌های

رویزیونیستی او بروز نحوی اختلاف ایدئولوژیک و فاصله استراتژیک میان چین و شوروی، به تدریج تردیدهایی در پیگیری تمام عیار الگوی شوروی، در میان سران حزب کمونیست چین بروز پیدا می‌کند. هدف برنامه اول توسعه اقتصادی در چین؛ تقویت فرایند تولید کالا و صنایع دفاع ملی بوده است. در این برنامه، آهنگ رشد صنایع سبک ملایم در نظر گرفته شده بود، اما به سازماندهی نیروهای تولیدی در کشاورزی توجه شده بود. در این برنامه همچنین کوشیده شده بود. در این برنامه همچنین کوشیده شده بود تا نوعی تعادل در توزیع امکانات تولیدی در مناطق جغرافیایی مختلف مد نظر قرار گیرد. در این برنامه و دیگر برنامه‌های توسعه صنعتی چین، مبنای تأمین سرمایه‌های مورد نیاز، منابع و امکانات داخلی بود.

اساساً از سال پیروزی انقلاب در چین در ۱۹۴۹ تا میانه سال‌های دهه ۱۹۷۰ (یعنی نزدیک به ربع قرن) ارتباط میان چین و قدرت‌های متروپل سرمایه داری نظام جهانی در حالت خصومت قرار داشت و هیچ‌گونه امکان بهره‌مندی از سرمایه و دانش تکنیکی آن‌ها وجود نداشت.

از نیمه دوم سال‌های دهه ۱۹۵۰ میلادی، رابطه چین و شوروی نیز رو به سردی و سپس تیرگی نهاد و چین ناگزیر شد بدون بهره‌مندی از هرگونه سرمایه یا دانش تکنیکی خارجی (اعم از اروپا - آمریکای سرمایه دار یا شوروی سوسیالیست) اقدام به بازسازی اقتصاد خود نماید. در میانه سال‌های دهه ۱۹۵۰ در درون حزب کمونیست در خصوص اولویت‌های فرایند صنعتی شدن اختلافاتی میان «مائو» و «لیونشائوچی» به وجود آمد که منجر به برخی تصفیه‌های حزبی گردید.

چین از سال ۱۹۴۹ تا میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی فرایند چند مرحله‌ای و پرفراز و نشیب و آمیخته به تضاد و تزاحم و حرکت زیگزاگی‌ای را در مسیر صنعتی شدن و رشد اقتصادی انجام داد و صاحب زیرساخت‌ها و ظرفیت‌ها و شبکه‌های توانمند اقتصادی گردید. تمامی این فرایندها در شرایط فاصله‌گیری از نظام جهانی (و فراتر از آن در شرایط تقابل نسبی و گاه و بیگاه) انجام گرفت و مبنای پایه آن استفاده از ظرفیت‌های داخلی چین در حوزه‌های دانش، آموزش، نیروی انسانی و سرمایه بود. هنگام مرگ مائوتسه تونگ در ۱۹۷۶، چین که حدود ربع قرن (و شاید کمی بیشتر) فرایند برنامه ریزی برای رشد اقتصادی را تجربه کرده بود آمادگی آن را داشت تا یک دهه بعد به صورت انفجاری وارد بازار جهانی گردد. پس از مرگ مائو،

«هواکوفنگ» و «دنگ شیائو پینگ» به قدرت رسیدند و سیاست های نو لیبرالی به تدریج و از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی بر چین حاکم گردید. حکام نولیبرال، اقتصاد چین را به صورت یک قطب اقتصادی نیرومند وارد بازار جهانی کرده و در بسیاری موارد سیاست درهای باز را پیش گرفتند. چین در این دوران به این علت توانسته در عرصه اقتصاد جهانی به عنوان یک قطب قدرت ایفای نقش نماید که پیش از آن و از ۱۹۴۹ میلادی تا پیش از ۲۵ سال بعد با تکیه بر ظرفیت های داخلی و به کارگیری سیاست های حمایتی نسبت به تولید داخلی و کنترل شدید و منضبط تجارت خارجی؛ توانست زیرساخت های لازم و بنیه نیرومند تولیدی را فراهم نماید. در واقع چین با تکیه بر سیاست های حمایت از تولید داخلی و توسعه درون زا و نه سیاست های نولیبرالی به ظرفیت های صنعتی رسید و پس از بدل شدن به یک اقتصاد توانمند بود که نولیبرال ها در این کشور بر سر کار آمدند و سیاست ادغام در بازار سرمایه جهانی را در پیش گرفتند.

سه. نمونه روسیه شوروی

روسیه در آستانه قرن بیستم وضعیتی پیچیده و دوگانه داشت؛ این کشور با بهره مندی از پیشینه تاریخی و وسعت جغرافیایی و برخی مولفه های دیگر پتانسیل مناسبی برای بدل شدن به یک اقتصاد نیرومند داشت، اما در عمل روسیه فقط دو شهر صنعتی داشت: سن پترزبورگ و مسکو. روسیه در عین حال که نسبت به کشورهای همسایه نظیر ایران و مغولستان و عثمانی و فنلاند حالت تجاوز کارانه و رویه استعماری داشت؛ خود توسط سرمایه ها و سرمایه داران انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و بلژیکی استثمار و استعمار می گردید.

به لحاظ سیاسی نیز به ویژه در حد فاصل سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷، رژیم تزاری حاکم بر روسیه در فرایند تضعیف شدگی قرار گرفته بود و در مواردی دربار روسیه به کانون حضور و دسیسه چینی استعمارگران اروپایی (به ویژه انگلیسی ها و فرانسوی ها) بدل گردیده بود. روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی (سالی که در آن دو انقلاب «فوریه» و «اکتبر» رخ داد) کشوری اساساً روستایی بود. نظام سرواژ در نیمه قرن نوزدهم (مشخصاً سال ۱۸۶۴) لغو

شده بود؛ اما فرایند صنعتی شدن به صورت سیستماتیک و تمام عیار اجرا نگرديده بود.

مجموعه از بحران‌های اقتصادی و فشار ناشی از شکست‌های پی‌درپی ارتش روسیه در جبهه‌های جنگ جهانی اول، نارضایتی ناشی از ناکارآمدی و فساد نظام اداری و اختناق فرهنگی و سیاسی و سرانجام بروز قحطی و کمبود نان؛ موجب اعتراضاتی گردید که لیبرال‌ها و حلقه‌های ماسونی نفوذی دربار تزاری بر موج آن سوار شدند و سرانجام به استعفای تزار نیکولای دوم منتهی گردید و انقلاب فوریه نام گرفت. در پی این اتفاق، دولت موقت در ائتلاف با شورا‌های دهقانی و کارگری بر سر کار آمد. چند ماه بلشویک‌ها، دولت موقت را سرنگون کردند و به قدرت رسیدند و این اتفاق، «انقلاب اکتبر» نامیده شد.

بلشویک‌ها پس از پایان جنگ داخلی (از ۱۹۱۸-۱۹۲۱) چند سالی بر سراسر اثراتی‌های کلان و الگوی توسعه صنعتی دستخوش اختلاف و چند دستگی گردیدند. سرانجام فرایند صنعتی کردن روسیه از میانه دهه ۱۹۲۰ آغاز گردید. مدل صنعتی شدن روسیه شوروی بر پایه برنامه ریزی متمرکز توسط دولت بود. الگوی صنعتی شدن این کشور در سوسیالیستی بود. پروژه صنعتی شدن شوروی نیز در شرایط تحریم بین‌المللی و با تکیه بر ظرفیت‌ها و منابع و پتانسیل و امکانات داخلی صورت پذیرفت. اگر روسیه صنعتی نمی‌شد توانایی مقابله با ارتش آلمان هیتلری و زمین‌گیر کردن آن را پیدانمی‌کرد. پس از فروپاشی شوروی، به ویژه از زمان به قدرت رسیدن «ولادیمیر پوتین»، روسیه با اتکا به توانایی صنعتی و نظامی اش است که خود را به یک بازیگر فعال و تاثیرگذار بین‌المللی بدل کرده است. در نظام ظالمانه و ناعادلانه جهانی، برای دفاع از استقلال و هویت و عزت ملی خود باید نیرومند بود.

چهار. نمونه هندوستان

از اواخر قرن شانزدهم میلادی استعمار بریتانیا متوجه هندوستان گردید و کوشید تا این سرزمین پهناور و غنی را تحت سلطه خود درآورد. در اواخر قرن هجدهم دیگر اکثر نقاط هند تحت تصرف و سلطه بریتانیا درآمد. در نیمه قرن نوزدهم مردم هند علیه استعمارگران انگلیسی قیام کردند، اما این قیام پس از مدتی سرکوب شد. در قرن بیستم و موج جدیدی از مبارزات ضد استعماری مردم هند آغاز گردید. استعمارگران در سال ۱۹۲۲ موفق شدند ضرباتی به جنبش وارد آورند. در این دوران

«مهاهماگاندی» و «حزب کنگره هندوستان» به رهبری «جواهر لعل نهرو» رهبری مبارزات ضد استعماری به عهده گرفتند. جواهر لعل نهرو یک روشنفکر ناسیونالیست بود. در واقع او به طیف چپ جنبش ناسیونالیسم ضد استعماری هند تعلق داشت. مبارزات استقلال طلبانه و ضد استعماری مردم هند سرانجام نتیجه داد و هندوستان در سال ۱۹۴۷ از یوغ استعمار مستقیم انگلستان رها شد و به استقلال رسید و «جمهوری هند» تأسیس گردید. جواهر لعل نهرو به عنوان نخست وزیر اداره جمهوری هند را عملاً به عهده گرفت.

دولت هند برنامه ایجاد تحول اقتصادی را به سرعت آغاز کرد. قطعنامه سیاست صنعتی کردن هند در سال ۱۹۴۸ میلادی صادر گردید. برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی هند از آوریل ۱۹۵۱ آغاز گردید و تا مارس ۱۹۵۶ ادامه یافت. این برنامه متمرکز بر ایجاد و تقویت شاخه‌های صنعتی و کشاورزی و تقویت صنایع سنگین بود. سیاست صنعتی شدن هند توسط دولت و با تکیه بر یک بخش نیرومند دولتی اجرایی گردید. اگرچه در برنامه توسعه اقتصادی هند، ترکیبی از بخش دولتی و خصوصی لحاظ شده بود؛ اما نقش اصلی در تقویت صنایع سنگین و نیز نظارت بر تجارت خارجی و سیاست‌های کنترل بازار و قیمت‌ها را به عهده دولت گذاشته شده بود.

در یک عبارت کوتاه می‌توان گفت که صنعتی شدن هند محصول مبارزات ضد استعماری مردم این سرزمین و کسب استقلال بود. استعمار انگلیس و مجموعه نظام جهانی سلطه در دوران سیطره خود بر هندوستان، مانع تقویت بنیه و توان اقتصادی این سرزمین بودند و تنها با رهایی از سلطه مستقیم استعمار بود که امکان رشد اقتصادی برای هند به وجود آمد. البته برنامه اقتصادی حاکم بر هندوستان به دلیل ماهیت سرمایه‌دارانه آن (این برنامه صورتی از سرمایه‌داری دولتی بود) در پیشبرد عدالت بسیار ناموفق عمل کرد و امروزه اگر چه کشور هندوستان دارای تولید ناخالص ملی و برخی توانمندی‌های صنعتی است، اما به سبب توزیع ناعادلانه ثروت حاکم بر این کشور، فقر و محرومیت شدیدی در میان اکثریت مردم هند وجود دارد. البته بی‌توجهی به مقوله عدالت و حاکم شدن توزیع ناعادلانه

ثروت بر کلیت اقتصاد و اقتصادی جمهوری هند نشأت گرفته از غلبه رویکردهای ایدئولوژیکی مدرن و مدرنیستی بر مجموعه دولت و دولتمردان هندی است. هندوستان در دهه های اخیر گرفتار نسخه نولیبرالی گردیده و بالطبع فقر و فاصله طبقاتی روند توزیع ناعادلانه ثروت در این کشور تشدید یافته است.

پنج. نمونه پروس آلمان

کشوری که امروزه «آلمان» نامیده می شود در ۱۸۷۱ میلادی توسط «بیسمارک»، از اتحاد تعدادی از سرزمین های آلمانی زبان، با محوریت «پروس» تأسیس گردید. «پروس» یک سرزمین آلمانی زبان بود که در قرن نوزدهم در مقایسه با دیگر امیران و ولایات آلمانی زبان از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار بود. از سال ۱۸۴۸ صنعت بزرگ در پروس ایجاد شد. در سال ۱۸۶۱ بیسمارک صدراعظم پروس گردید؛ بیسمارک را صدراعظم «آهن و خون» نامیده اند، او با در پیش گرفتن یک سیاست منضبط و سخت گیرانه، ظرف مدت یک دهه پروس را صنعتی و صاحب یک ارتش نیرومند کرد. پایه مدل توسعه صنعتی پروس بر توانمندی صنعت نظامی قرار داشت. پروس با دست یافتن به توان اقتصادی و نظامی، و در پی دستیابی به پیروزی در جنگ با اتریش و فرانسه، به ولایات آلمانی زبان جنوب و شمال را با محوریت خود متحد ساخت و در سال ۱۸۷۱، دولت آلمان را تأسیس نمود.

آلمان پس از تأسیس به یکی از قدرت های متروپل استعماری بدل گردید و در جهت تبدیل کردن کشورها و سرزمین ها به مستعمره و نیز بدل شدن به عنصر هژمونیک نظامی جهانی سلطه به رقابت با ایالات متحده آمریکا (این کشور نیز در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم وارد میدان رقابت به منظور دست یافتن به سرکردگی نظام جهانی سلطه شده بود) پرداخت.

پروس نیز صرفاً از طریق سیاست برنامه ریزی شده و منضبط اقتصادی و فعلیت بخشیدن به ظرفیت های بومی اقتصادی خود و تأکید بر تولید و حرکت سرمایه در مدارهای داخلی، و جلوگیری از خروج و هرزرفتن سرمایه ها و منابع تکیه و تأکید بر تولید و حمایت از کالای داخلی توانست به یک قدرت اقتصادی بدل گردد و زمینه تأسیس کشور آلمان را فراهم نماید.

بررسی تجربه های متعدد تاریخی و نیز استنتاجات و تحلیل های عقلانی نشان می دهد که مردمان و ملت ها و کشورها برای رسیدن به رفاه و بهروزی راه چاره ای جز

رها شدن از زنجیره سیطره نظام جهانی، فاصله‌گیری و در عین حال برقراری رابطه معقول از موضع استقلال و منافع ملی و حق طلبی در قبال ساختار جهانی ندارند. تا زمانی که سرپنجه کشورهای متروپل نظام جهانی بر یک ملت مسلط است آن ملت روی آسایش و رفاه و عزت را نخواهد دید.

نظام جهانی سلطه پس از آغاز هجوم سلطه‌گرانه سیستماتیک به ملت و کشور ایران، با روی کار آوردن رژیم وابسته و دست نشانده پهلوی، صورت بندی اقتصاد شبه مدرن را بر ایران حاکم نمود. این صورت بندی اقتصادی اساس آن بر پایه عدم توازن ساختاری (عدم توازن میان بخش مولد و بخش غیرمولد اقتصاد) طراحی شده بود.

پانویس‌ها:

۱. همان؛ نامه ۴۷
۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷
۳. همان؛ لازم است مخاطب گرانقدر با تأمل در این کلام مهم امیرالمؤمنین (ع) به این سؤال پاسخ دهد که آیا امروزه نشانه‌های تهاجم فکری و فرهنگی دشمن در درون خانه‌ها قابل مشاهده نیست؟
۴. همان؛ خطبه ۱۱
۵. همان؛ خطبه ۶۶
۶. همان؛ نامه ۷۳
۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۴۰
۸. رک: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: Khamenei.ir/www؛ ۹۳/۳/۶
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم؛ ص ۳۲۶
۱۰. «يُتَيْبَتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد هم در این جهان، و هم در سرای دیگر! و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آنها برمی‌گیرد) خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد!» (ابراهیم/۲۷)
۱۱. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۳۴۰-۳۳۹
۱۲. آیت الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۵، ص ۱۲۱
۱۳. رک: علامه طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۴۶
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۸۹؛ باب الصبر
۱۵. آیت الله محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ج ۹، ص ۵۹۱

تکلیف و ادب



دکتر رسول سنایی راد

انتخابات؛ ابزار قوت ملی

مقدمه:

با برپایی نظام مردم سالاری دینی پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، انتخابات در کشور عزیزمان، واقعی‌ترین و روشن‌ترین نماد حضور مردم در حاکمیت و چرخش قدرت بوده و از دیگر سو شاخص وفاداری مردم به نظام نیز به حساب می‌آید.

از این رو حاکمیت و در راس همه، رهبری نظام پرچمدار دفاع از حق رای و مشارکت مردم در انتخابات و نگرهبانی از آن به عنوان حق الناس بوده‌اند و زمینه حضور در انتخابات را فراهم ساخته و بر مشارکت حداکثری اصرار داشته‌اند.

از سوی دیگر دشمنان و معاندان نظام که به دنبال تضعیف قدرت و بازگرداندن کشور به چرخه وابستگی و عبور از حاکمیت سیاست دینی بوده‌اند، همواره برای حضور و مشارکت مردم در انتخابات، مانع تراشی و سنگ اندازی کرده و خط تحریم انتخاباتی تا القای بی‌اثر بودن رای و ناامید سازی مردم برای سردی مشارکت را پیگیری شده‌اند.

با قدرت گرفتن رسانه و توسعه فضای مجازی و همچنین کم‌اثر شدن اقدامات نظامی برای براندازی در سالیان اخیر، فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش پشتوانه مردمی نظام از طریق جنگ شناختی و روانی، از مهم‌ترین راهبردهای دشمنان و معاندان نظام مقدس جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که یکی از عرصه‌های بکارگیری و جولان آن، انتخابات به عنوان یکی از عرصه‌های حضور مردم و شاخص وفاداری به نظام است.

در پرتو همین واقعیت، تاکید رهبر حکیم انقلاب اسلامی بر «انتخابات خوب سالم با مشارکت بالا در آخر سال» قابل فهم است. از نگاه ایشان «انتخابات می‌تواند مظهر قوت ملی باشد. اگر انتخابات درست برگزار نشود، ضعف کشور و ضعف ملت را نشان می‌دهد، ضعف دولت را، ضعف مسئولین را، ضعف آحاد مردم را و ضعف کشور را نشان می‌دهد. هرچه ما

ضعیف بشویم، تهاجم و فشار دشمن بیشتر خواهد شد. اگر می خواهید جلوی فشار دشمن گرفته بشود، باید قوی بشویم. یکی از ابزارهای مهم قوت کشور همین انتخابات است.»

با توجه به این اهمیت است که باید تمامی نخبگان فکری - سیاسی و اصحاب سخن و دغدغه مندان حاکمیت اسلام و سیاست دینی در ایران اسلامی، نسبت به زمینه سازی برای برگزاری انتخاباتی پرشور و با مشارکت بالا در پایان سال جاری اهتمام ورزند.

الف- اهمیت قوی بودن و قوی شدن در شرایط فعلی

با پیروزی انقلاب اسلامی و نفی سلطه شرق و غرب، جریان سومی در مقابل بلوک بندی متداول شرق و غرب پیدا شد که به صورت خود به خودی به شکل گیری فضایی تقابلی انجامید که حمایت دو بلوک شرق و غرب از صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران، نمود و نماد آن است.

با عبور عزتمندان ایران اسلامی از تهدید بزرگی مثل جنگ ۸ ساله بدون واگذاری یک وجب خاک به دشمن و خنثی شدن چندین آشوب و فتنه رنگارنگ دیگر، حرکت به سمت قوی شدن در ایران قوی یک ضرورت به حساب می آید که موارد زیر اهمیت و تراز راهبردی آن راقطعی و مسجل می سازد:

۱. افزایش سطح خصومت و دشمنی به دلیل ناکامی ها و شکست های پیاپی در برابر ایران اسلامی.
 ۲. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به عنوان الگوی الهام بخش برای زندگی و پیشرفت به دور از وابستگی و دنبال روی از قدرت های بزرگ.
 ۳. جایگاه محوری و هدایت گر در مقاومت و ایستادگی در برابر جهان استکبار و تهدید نظم استکباری از سوی مقاومت در سطوح منطقه ای و ایجاد چالش علیه نظم مطلوب آمریکا و متحدان غربی آن.
 ۴. تلاش دشمنان و معاندان برای ایجاد ناامنی و بی ثباتی و کشاندن کشور به جنگ داخلی.
 ۵. به کارگیری سیاست فشار و تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران برای واداشتن کشور به تسلیم و سازش.
- بدیهی است در چنین شرایطی، تنها قوی شدن و قدرت است که می تواند در برابر

تهدیدات و نقشه‌های دشمنان و معاندان ایجاد بازدارندگی نموده و ادامه امنیت و روند پیشرفت کشور را تضمین کند.

ب- شاخصه‌های انتخابات هم‌راستا با ایران قوی

بر اساس نگاه حکیمانه و دقیق رهبر معظم انقلاب اسلامی «یکی از ابزارهای مهم قوت کشور، همین انتخابات است.» انتخابات می‌تواند به تقویت قوت کشور و ایجاد و تقویت بازدارندگی در برابر فشار و تهدید دشمن منجر شود.

انتخاباتی که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. در فضای امن و به دور از هرگونه تنش و التهاب برگزار شود.
۲. سلامت انتخابات مورد قبول تمامی گروه‌ها و نامزدهای حاضر در انتخابات بوده و نتایج برآمده از آن با شفافیت تمام قابل دفاع باشد.
۳. میزان مشارکت در انتخابات بالا و حداکثری باشد و حمایت و وفاداری اکثریت جامعه از نظام را بازتاب دهد.
۴. رقابت انتخاباتی به صورت پرشور و جدی بوده و تعداد داوطلبان برای هر کرسی و گروه‌ها و احزاب سیاسی حاضر در عرصه انتخابات بتواند برای سلیق مختلف سیاسی و اجتماعی در جامعه کفایت کند.
۵. شناخت و آگاهی رای دهندگان از نامزدها به آن میزان باشد که بتوانند به صورت آگاهانه، شایسته‌ترین‌ها را گزینش و با استفاده از حق رای خود به مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری بفرستند.
۶. نامزدها و احزاب و گروه‌های سیاسی آن‌ها با صداقت، برنامه‌ها و دیدگاه‌های خود را برای تقویت روند پیشرفت کشور و حل مسائل اساسی جامعه بیان کرده و به دور از فریبکاری، رویکردها و ظرفیت‌های واقعی خود را معرفی نمایند.

ج- گمانه‌های مرتبط با فضای مشارکت در انتخابات پیش رو

مروری بر سابقه انتخابات در کشور ما، گویای این است که خوشبختانه با وجود سازوکارهای قانونی و پای بندی مجریان و دست اندرکاران برگزاری انتخابات، سلامت انتخابات در سطح قابل قبول بوده و هیچ گاه تقلب به میزانی که در نتایج تاثیرگذار باشد مطرح نبوده است.

بحث امنیت هم به جز در پاره‌ای از مناطق خاص که با نزاع‌های طایفه شناخته می‌شود و انتخاب نامزدها هم با شاخص‌های قومی و طایفه‌ای صورت می‌گیرد تاکنون موضوعیت نداشته است، یعنی ناامنی که بتواند بر انتخابات تاثیرگذار باشد، تاکنون سابقه ندارد.

از این رو در شرایط جنگ و درگیری گروهک‌های ضد انقلاب هم انتخابات برگزار شده و مردم به تهدیدهای معاندان وقعی نگذاشته‌اند.

رقابت هم در کشور ما در دوره‌هایی در ذیل پرچم یا با حضور جریان‌های سیاسی عام مثل جریان حزب اللهی و جریان لیبرالی صورت می‌گرفت ولی به تدریج با کنار زده شدن جریان سکولار رنگ باخت.

در برخی مقاطع هم بازیگران سیاسی متعلق به گروه‌ها و جناح‌های سیاسی تلاش کرده‌اند تا دو قطبی‌هایی شکل بگیرد که آرای خاموش یا خاکستری را برانگیزد که نوعی رقابت بین جریانی را می‌توانسته رقم بزند.

اما الان دو جریان سیاسی کشور تقریباً هر کدام درصد ثابتی از آرا را به خود اختصاص می‌دهند مجموعاً ۲۰ تا ۲۵ درصد جامعه رای دهنده کشور را شامل می‌شوند. بقیه را با کسر جامعه مخالف نظام یا دارای رای سیاه، جامعه خاکستری تشکیل می‌دهند که حدود ۶۰ درصد جامعه رای دهنده هستند.

این بخش از جامعه، سال‌هاست که با پیروی از ذائقه‌های فرهنگی و اجتماعی پدید آمده، به دنبال زندگی آرام و مرفه خود بوده و اعتنای چندانی به احزاب و گروه‌های سیاسی ندارد و تنها در صورتی که احساس کنند یک تغییر به نفع بهبود و وضع موجود را انتخابات آنها رقم بزند به میدان می‌آیند.

بنابراین مشارکت یا حضور در پای صندوق رای، یک جامعه رای دهنده ثابت دارد که همان حامیان دو جریان اصلی کشور، یعنی اصولگرایان و اصلاح طلبان هستند و یک جامعه رای سیال هم وجود دارد که همان توده مردم‌اند که به دنبال زندگی

بهره‌گیری جریان برانداز و مخالف نظام و غفلت نهادهای مسئول ارتقاء فرهنگ سیاسی و مسئولین رسانه‌ای در کشور، باید موارد دیگری همچون پیشبرد سیاست تحریم انتخاباتی و القاء نمایشی بودن انتخابات و بهره‌گیری از انتخابات برای اجرای نافرمانی مدنی را هم اضافه کرد.

پیامد، این وضعیت و عوامل مرتبط، تاثیر خود را بر فضای مشارکت می‌گذارد و آن را به سوی سردی می‌کشاند که خنثی‌سازی و مقابله با آن مستلزم شناخت و اهتمام ویژه و جهادی است.

د- برای مشارکت بالاتر مردم در انتخابات چه باید کرد؟

اگر بخواهیم خلاصه و مختصر تمامی اقدامات لازم برای افزایش انگیزه توده مردم در انتخابات را در یک گذاره کوتاه بیان کنیم، این است که باید سرمایه اجتماعی را تقویت کرد که مستلزم آمیخته‌ای از اقدامات عملی و میدانی از یک سو و تبیین و روشننگری عالمانه و اقناعی از سوی دیگر است.

مسئله فشار معیشتی و اقتصادی حتی احساس آن مستلزم انجام اقداماتی برای بهبود تولید و کاهش تورم است و پاسخگویی به برخی انتظارات قانونی هم تنها با ارائه خدمت و رسیدگی به شکایات برمی‌گردد که باید در عرصه عمل و اقدام دنبال شود. اما آنچه در عرصه تبیین می‌تواند به بهبود فضای ذهنی و انگیزه درونی به نفع مشارکت و حضور در پای صندوق کمک کند، عبارتند از:

۱- افزایش اعتماد و امید جامعه مخاطب به نظام و کارگزاران آن با بیان اقدامات، عملکردها و رویکردهای مثبت و دستاوردها.

۲- اجتناب از بزرگنمایی فساد و بیان اقدامات در عرصه مبارزه با فساد و مفسدان.

۳- بیان جایگاه و اهمیت مجلس و نقش مجلس و نمایندگان در بهبود و اصلاح وضعیت و رفع مشکلات و مسائل کشور.

۴- بیان ظرفیت و امکانات موجود در کشور و نظام برای حل مشکلات و مسائل و امکان تغییر روندها.

۵- بیان واقعیت‌ها و پاسخگویی به شبهات و تردیدها و دفاع از مسئولان خدمتگزار در پاسخ به فضا سازی ناجوانمردانه جریان معاند و برانداز.

۶- تبیین اثرگذاری نوع انتخاب و به کارگیری رای برای بهبود وضعیت و پیگیری مسائل.